

من قاسم سلیمانی هستم

ناصر کاوه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

من قاسم سلیمانی هستم
سرباز ولایت

ناصر کاوه



سرشناسه: کاوه، ناصر، ۱۳۴۴، گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور: من قاسم سلیمانی هستم، سرباز ولایت/دفاع مقدس/ناصر کاوه.
مشخصات نشر: ۱۳۹۸ تهران: نوآوران سینا، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری: ۱۱۲ص.: مصور(رنگی)، نقشه (سیاه و سفید)، ۱۴/۵*۲۱/۵ س. م.
شابک : ۲۰۰۰۰۰: ۲۰۰۰۰۰: ۹۷۸-۶۲۲-۶۱۶۶-۸۹-۸-۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
موضوع : سلیمانی، قاسم، ۱۳۳۵ - ۱۳۹۸
موضوع : Solemani, Qasem
موضوع : شهیدان - ایران - سرگذشتنامه
موضوع : Biography_Martyrs_Iran_
رده بندی کنگره: DSR۱۶۶۸
رده بندی دیویی: ۹۲/۰۸۴۴۰۹۵۵/۰
شماره کتابشناسی ملی: ۶۰۵۴۵۶۲

من قاسم سلیمانی هستم سرباز ولایت

به اهتمام : ناصر کاوه
ناشر : نوآوران سینا
گرافیک و طراح : علی کربلانی
تایپ : نرگس کاوه
تدارکات و پشتیبانی : فاطمه عاقلی
مدیر طرح : مهدی کاوه
نوبت چاپ اول : زمستان ۹۸
شمارگان : ۲۰۰۰ نسخه
شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۶۱۶۶-۸۹-۸-۸
چاپ : قدیانی

"یاد شهدا را برجسته کنید، زنده کنید، خاطره آنها را حفظ کنید.
"مقام معظم رهبری"

این کتاب تقدیم می شود به:

"اُئمه معصومین (صلوات الله علیهم)، امام خمینی (ره) و شهدا از صدر اسلام تا شهدای انقلاب اسلامی، شهدای دفاع مقدس، شهدای ترور، شهدای مدافع حرم، شهدای اقتدار، شهدای امنیت، شهدای هسته ای و... علی الخصوص سپهبد شهید، فرمانده محور مقاومت حاج قاسم سلیمانی"

او به کمک ملت های منطقه توانست همه نقشه های نامشروع آمریکا در منطقه غرب آسیا را خنثی کند، این آرزوی توانست در مقابل تخیلات که با پول و با توانایی های دیپلماتی آمریکایی و زور لویی های آمریکا روی کشورهای ضعیف داشتند، قدم علم کند که نقشه هایی که تهیه شده بود را در منطقه غرب آسیا خنثی کند... نقشه آمریکا در عراق، سوریه و لبنان به کمک این شهید عزیز خنثی شد... آمریکایی عراق را مانند رژیم پهلوی می بینند، نقطه ای باشد پیر از نفت و هر کاری میخواهند بلند مانند آن گاو شیرده، اما مرجعیت در برابر آن ایستادند و حاج قاسم به همه آنها به عنوان یک مشاور مدرساند... امروز دست لبنان و هم چشم لبنان حزب الله است و نقش شهید عزیز ما در این حالت نقش متناز و شایسته است...

از وجود مطهر او (سردار سلیمانی) از اعماق دل تشکر می کنیم...

عده ای می خواستند وانمود کنند انقلاب در ایران مرده است و تمام شده اما شهادت او نشان داد که انقلاب زنده است... دشمنان در مقابل عظمت ملت ایران احساس خضوع کردند... آن دشمنی که سعی می کند آن مجاهد عظیم اقدر را و این سردار مبارز با تروریست را یک تروریست معرفی کند، ملت ایران زرد در دهان آنها...

توصیف رهبر انقلاب از سردار شهید قاسم سلیمانی

فهرست

مقدمه/۵

توصیف رهبری از شهید سلیمانی/۱۰

چرا مردم قاسم سلیمانی را دوست داشتند؟/۱۳

مروری بر زندگانی شهید سلیمانی/۱۶

بابا یکی این حاج قاسم را جمع کنه/۲۶

یک خون و این همه برکت.../۲۷

شجاع و بی ادعا/۲۹

تقدیم به همسران صبور شهدا/۳۴

خاطراتی از شهید حاج قاسم سلیمانی/۴۰

مقاومت حکیمانه/۷۵

خصوصیات فرماندهی شهید سلیمانی/۷۹

قسمتی از جنایات هولناک داعش/۸۳

پیروزی ایران و مقاومت در جنگ جهانی/۹۲

بتراؤس و پمپئو/۹۴

پیروزی ایران در جنگ‌های خاورمیانه/۹۷

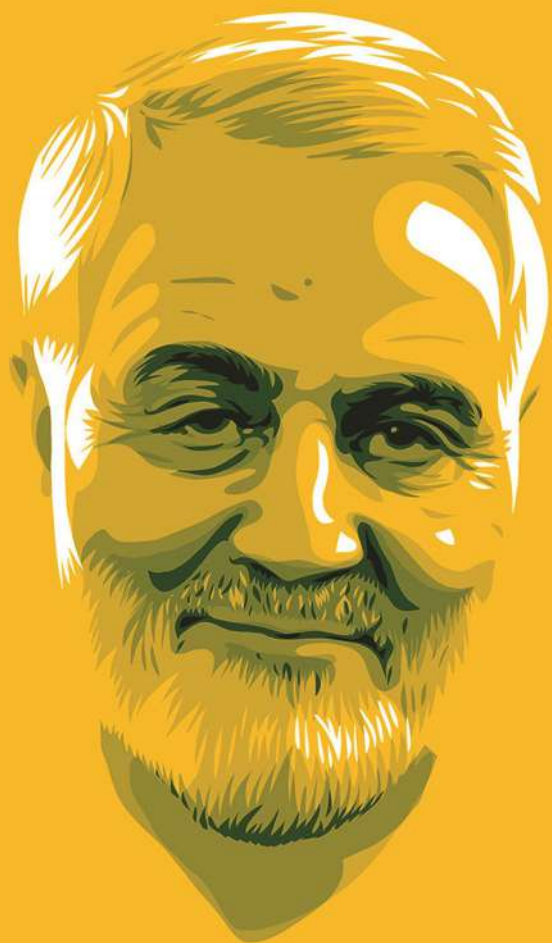
نشانه‌های تولد خاورمیانه‌ی جدید/۱۰۰

شهید قاسم سلیمانی برای آینده چه ساخت/۱۰۲

چگونه سرمایه ملی مان را از دست دادیم؟!/۱۰۳

متن کامل وصیتنامه شهید حاج قاسم سلیمانی/۱۱۰

سخن آخر/۱۲۰



من قاسم سلیمانی هستم
سرباز ولایت

ناصر کاوی

مقدمه

اگر آن روز که ساواک گرداگرد خمینی بت شکن را گرفته بود و زخم زبان میزد که سربازانت کجایند؟ و روح خدا فرمود سربازان من در گهواره اند! روح آینه‌هاور و کارتر خبردار می شدند که روزی سربازان در گهواره خمینی، طومار ۲۵۰۰ سال رژیم شاهنشاهی را در هم می‌پیچند و دیگر نه ژاندارمی دارند و نه کاپیتولاسیون و نه سفارتخانه و نه سفیری!...

سربازان خامنه‌ای، یکی شان می شود حسن طهرانی مقدم کابوس شب های یهود که وصیت کرد بر سنگ مزارم بنویسید اینجا مدفن کسی است که می خواست اسرائیل را نابود کند! او سرباز در گهواره خمینی بود که کرور کرور سجیل و رعد و عماد ساخت، تا تل آویو و حیفا را از حالا شخم خورده بدانند و التماس کنند که فقط بگویند تهدید نکنند... روی دیوار های خرمشهر نوشته بودند، آمدیم تا بمانیم، اما این حسن باقری، احمد متوسلیان، صیاد شیرازی، قاسم سلیمانی ها و سربازان در گهواره خمینی بودند که کارستانی کردند که در زادگاه صدام عکس امام را بالا میبرند!... تمام شد آن دوران که آواکس هایتان بر سر غواص های خمینی فرود می آمد و آنها را دست بسته زنده به گور می کرد، خردل می خوردند و تن به تانک می‌جنگیدند! حالا باید برای کشتن سربازهای سید علی آخرین نسل عمود پرواز های لاکهید مارتین، تا یمن، نیجریه و سوریه پرواز کنند! گذشت زمان بزن در رو که سربازان خمینی در شلمچه و خرمشهر شهید میشدند! سربازان خامنه‌ای در خانطومان و قنیطره و حلب می‌جنگند و به گفته خودتان، ۷ تریلیون دلار هزینه ایجاد داعش را پودر می‌کنند و شهید می‌شوند که نزدیکترین جاهاست به قبله اول! و چه نزدیک است فتح آخر! این سربازان در گهواره خمینی بودند، که با دست خالی بر هم زدند تمام نظم نوین جهانیان را! ... با سربازان درون گهواره خامنه‌ای چه می‌کنید؟ او را که هیچ، هواپیمایش را هم که هیچ، دودمانش را در آسمان میزدند!... تا سال ها بعد روح لینکلن و جرج واشنگتن در گور به خود نلرزد، که وقتی پترائوس چهار ستاره پیام یکی از همین سربازان خامنه‌ای را خواند، که

در آن نوشته شده بود: "من، قاسم سلیمانی، سیاست‌های ایران را در عراق، لبنان، سوریه، غزه و افغانستان تدوین می‌کنم!"

خدا خامنه‌ای را نگاه داشت، همان که محمد(ص) را با تار عنکبوتی در غار نگاه داشته بود! قرن هاست که تاریخ انتظار این سربازان را می‌کشد! ... چه شد فتح سه روزه صدام با آمریکا؟... مگر چند ساعته کویت را نگرفت بدون آمریکا؟... کجا رفت از نیل تا فرات رایس؟... برخورد تمدن‌های هانتینگتون؟ هلال شیعه کسینجر، پایان دنیا فوکویاما؟ از نیل تا فرات که هیچ از هرات و پنج شیر و صنعا تا لاذقیه و سامرا، آب نمی‌خوردند مگر با اجازه قاسم سلیمانی آن سرباز در گهواره خمینی!

ولی یه نکته‌ای هست!... اونم این است که تا قبل از شهادت این بزرگوار چه کسی ایشون رو می‌شناخت؟ کدوم ما اسمی از "شهید حاج قاسم سلیمانی" شنیده بودیم؟ در اوج گمنامی و اخلاص تو بیابون‌ها داشت کار نظامی انجام میداد!... امروز همه جا پر شده از عکس شهید والا مقام "شهید حاج قاسم سلیمانی" ... همه عکس این سردار بین‌المللی مقاومت، شهید "شهید حاج قاسم سلیمانی" رو گذاشتن و از خودشو و دستاوردهش تقدیر می‌کنند!... دشمنان اسلام از ریاض تا تلاویو وقت مصاحبه کردن، اینو گوشه ذهنشون داشته باشند که ایران همین الان میتونه محل مصاحبه خبری رو با یه عملیات موشکی همانند عملیات موشکی "شهید حاج قاسم سلیمانی" به "عین‌الجسد" زیر و رو کنه! این میدونید چقدر ارزش داره؟... فکر می‌کنید اگر این قدرت بازدارندگی نبود وضعیت ما الان این بود؟... کی اینو به مردم ایران هدیه داد؟ پاسداران بسیجی، گمنام و بی‌ادعا به اسم "شهیدان حاج حسن تهرانی مقدم و شهید حاج قاسم سلیمانی" که می‌گفتند، فقط انسان‌های ضعیف به اندازه امکانات شون کار می‌کنند!... شهیدان هسته‌ای علی‌محمدی، احمدی‌روشن، رضائی و... تا قبل از شهادتشون را کی می‌شناخت، که پیچیده‌ترین تکنولوژی‌های راهبردی اتمی رو تقدیم مملکتش کرد! شهید شهریاری رو تا قبل از شهادتش کی می‌شناخت؟ که یک تمدن رو صاحب تکنولوژی سوخت بیست درصد کرد!

کدوم از ما از وجود اینا خبر داشتیم؟ آنقدر از این آدمها داریم! که یکیشو خداوند عزوجل ویتربین کرد و حاج قاسم سلیمانی، شد فخر اسلام و ایران! حاج قاسمی که، لوموند فرانسه درباره اش گفته: "قاسم سلیمانی، چه گوارای ایرانی‌ها است" و یا هفته نامه اشپیکل چاپ آلمان در تعریفی اینطور بیان کرده که: قاسم سلیمانی از آن دسته از فرماندهان نیست که در خانه بنشینند و نیروهایش در خط مقدم نبرد باشند. یا در تعریفی دیگر اینگونه بیان شده است که قاسم سلیمانی "قوی‌ترین مرد خاورمیانه" است. در واقع آنچه قاسم سلیمانی برای آن می‌جنگید، جمهوری اسلامی است... اما به خودش که می‌رسید می‌گفت: "من بچه‌ی دهات، عشایری و فقیر هستم و ظرفیت تبلیغات را ندارم." آنقدر از این اولیاء خدا که در اوج علم و ایمان و زهد و تقوی هستند داریم که دین خدا رو یاری می‌کنند و خدا عزیزشون میکنه... آنقدر آدم‌ها هستند گمنام دارن خالصانه برای کشور کار می‌کنند، من و شما روحمونم خبر نداره که وقتی شهید شدن و خدا خریدشون تازه مردم اسمشونو می‌فهمند! آنقدر از این آدمها هستند!... دلیل اینکه این نظام و انقلاب با وجود این همه دشمنی در شرق و غرب عالم، این همه توطئه و خیانت از درون، داره مقاومت می‌کنه و داره جلو میره... دلیل اینکه برای کافران جهان رجز می‌خونه و بند دل مومنین و مستضعفین جهان و محکم می‌کنه وجود همین آدم هاست. این شهدایی که گمنام زمین اند و غریب بین آدمها! ولی شهره آسمان‌ها و ملائک اند!... *مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا*... از میان مؤمنان مردانی اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در [همین] انتظارند و [هرگز عقیده خود را] تبدیل نکردند...

رسم است وقتی بزرگی یا مسئول مملکتی رخت سفررا می‌پوشد و می‌رود به یادش دسته گلی را بر میز و صندلی او می‌نهند. عجباً هرچه می‌گردیم دفتر کار سردار سلیمانی را نمی‌یابیم. میز و صندلی او را نمی‌یابیم. خدایا دسته گل‌های مان را کجا ببریم. کجا بگذاریم... راستی دوستان؛ شما هیچ

عکسی از سردار دارید که پشت میزی نشسته باشد. شما هیچ عکسی از سردار سلیمانی دارید که مردم پشت دفتر کارش منتظر باشند. تا گلهای مان را آنجا ببریم. بله یادمان می آید عمده محل کارش پشت خاکریزها بود و دفتر کارش سنگری بود که از چند گونی خاک پر شده بود. قبل از هر کاری به این نکته توجه کنید که شهید سلیمانی هیچ وقت به پشت میز نشستن و دستور دادن بسنده نکرد! فرمان حمله و مقاومت نمی داد و بعد خودش پشت جبهه کنار بخاری یا زیر باد کولرگازی بشینه!... همیشه تو دل ماجرا بود... یه کم یاد بگیریم... دل ها بسوزد به حال دسته گل‌هایی که حسرت نشستن برصندلی حاج قاسم به دل شان ماند ولی عطرشان دنیا گیرشد. ای مرد، عزیز دل، بزرگی عزت و غرورمان ریشه در پشت خاکریز نشینی و سنگر نشینی تو دارد.

"شهید سلیمانی" از محدود فرماندهان عالی رتبه سپاه بود که در این دو دهه جایگاه عالی خود را در قلب عموم مردم ایران حفظ کرد و از آلودگی‌های سیاسی و اقتصادی و ... در امان ماند، از این رو شهادتش برای عموم بسیار جان سوز است... قاسم سلیمانی چه داشت که دیگران نداشتند؟ چطور او بی جلوه گری محبوب دل میلیون ها نفر بود؟ پاسخ در نداشته های اوست. در روزگار بدعهد ما، سلیمانی فساد نداشت. سلیمانی جاه طلبی نداشت. سلیمانی چاپلوسی نداشت. سلیمانی نخوت و تکبر نداشت. سلیمانی اصلا حب جاه و مقام نداشت. سلیمانی هیچ بهره ای از دنیای فانی نداشت. سلیمانی ریاکاری نداشت که اگر داشت دختر بی حجاب و باحجاب را هر دو دختران این سرزمین نمی دید. سلیمانی زمینی نبود که آسمانی شد؛ زبون نبود، رشید و شجاع بود. او سمبل کشوری ۵۰۰۰ ساله، تمدنی ۲۵۰۰ ساله و مظلومیتی ۱۴۴۰ ساله بود. در دوران نامردی، سلیمانی "مرد" زیست و "مرد" رفت. اگر سیاسی های کشور یک "مرد" چون او داشتند تا این حد اسیر تفرقه نبودند. سردار "سرباز میهن" ماند و "سرباز میهن" رفت. اگر "سربازی" چون او در جمع اقتصادی های ایرانی بود اوضاع به سامان تر از این بود که امروز هست. بیاموزیم از او چگونه زیستن را و چگونه رفتن را...•

توصیف رهبری از سردار شهید قاسم سلیمانی...

"بهشت؛ پاداش معامله با خداست"

"إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ"

آنچه در برابر مجاهدت در راه خدا وجود دارد و خدای متعال در مقابل تقدیم کردن و روی دست گرفتن جان و مال در راه خدا قرار داده، بهشت است، رضای خدا است. آن چیزهایی که در دست و بال ما است - چه تشکر زبانی مان، چه تشکر عملی مان، چه نشانمان، چه درجه‌ای که می‌دهیم - چیزهایی است که بر حسب محاسبات مادی دنیایی قابل ذکر است اما بر حسب محاسبات معنوی و الهی قابل ذکر نیست...

• دریافت نشان ذوالفقار

در ۱۹ اسفند ۱۳۹۷ ش امام خامنه‌ای، نشان ذوالفقار (عالی‌ترین نشان نظامی ایران) را به سپهبد شهید سردار سلیمانی اهدا کرد. طبق آئین‌نامه اهدای نشان‌های نظامی جمهوری اسلامی ایران، این نشان به فرماندهان عالی‌رتبه و رؤسای ستادهای عالی‌رتبه در نیروهای مسلح اهدا می‌شود که تدابیر آن‌ها در طرح‌ریزی و هدایت عملیات‌های رزمی موجب حصول نتایج مطلوب شده باشد.

ان‌شاءالله خدای متعال به ایشان اجر بدهد و تفضل کند و زندگی ایشان را با سعادت، و عاقبت ایشان را با شهادت قرار بدهد، البته نه حالا. هنوز سال‌ها جمهوری اسلامی با ایشان کار دارد. اما بالاخره آخرش ان‌شاءالله شهادت باشد. ان‌شاءالله مبارکتان باشد. بیانات امام خامنه‌ای در مراسم اعطای نشان ذوالفقار به شهید سردار حاج قاسم سلیمانی ...

شاید برخی دوستان ندانند ولی دشمنان خوب می‌دانند که او با کمک به ملت‌های منطقه توانست همه نقشه‌های نامشروع آمریکا در غرب آسیا را خنثی کند. نقشه آمریکا در مورد فلسطین این بود که آنقدر آن‌ها را در

ضعف نگه دارند که نتوانند دم از مقاومت بزنند اما او دست فلسطینی ها را پر کرد. کاری کرد که بتوانند مقاومت کنند. برادران فلسطینی مکرر پیش بنده این را شهادت داده‌اند. در جلسه‌ای که با مسولان داشتیم، حاج قاسم گوشه‌ای می‌نشست که دیده نمی‌شد. باید می‌گشت تا او را پیدا کرد. نقشه آمریکا در سوریه، عراق، لبنان با کمک این شهید خنثی شد...

بنده در برابر کار بزرگ و قیامتی که سردار سلیمانی کرد تعظیم می‌کنم. این تشییع جنازه‌ها و بدرقه‌های ایرانی و آن بدرقه‌های عظیم عراقی را دیدید، چه کردند با این پیکر اربا اربا... شهادت او زنده بودن انقلاب را به رخ همه دنیا کشید. شهادت پاداش تلاش بی‌وقفه‌ی او در همه‌ی این سالیان بود، با رفتن او به حول و قوه‌ی الهی کار او و راه او متوقف و بسته نخواهد شد، ولی انتقام سختی در انتظار جنایتکارانی است که دست پلید خود را به خون او و دیگر شهدای حادثه‌ی دیشب آوردند... ۱۳ دی ۱۳۹۸

• کسی که آمریکا را به زانو در آورد

رهبر انقلاب: حاج قاسم سلیمانی به کمک ملت‌های منطقه یا با کمک هایی که به ملت‌های منطقه کرد، توانست همه‌ی نقشه‌های نامشروع آمریکا در منطقه‌ی غرب آسیا را خنثی کند. این آدم توانست در مقابل همه‌ی نقشه‌هایی که با پول، با تشکیلات تبلیغاتی وسیع آمریکایی، با توانایی‌های دیپلماسی آمریکایی، زورگویی‌هایی که آمریکایی‌ها روی سیاستمداران دنیا بخصوص کشورهای ضعیف دارند، تهیه شده بود قدم کند و این نقشه‌ها را در این منطقه‌ی غرب آسیا خنثی کند... ۱۸ دی ۱۳۹۸

• توصیف رهبر انقلاب از سردار شهید قاسم سلیمانی

او به کمک ملت‌های منطقه توانست همه نقشه‌های نامشروع آمریکا در منطقه غرب آسیا را خنثی کند، این آدم توانست در مقابل تشکیلات که با پول و با توانایی‌های دیپلماسی آمریکایی و زورگویی‌های آمریکا روی کشورهای ضعیف داشتند، قدم کند که نقشه‌هایی که تهیه شده بود

را در منطقه غرب آسیا خنثی کند... نقشه آمریکا در عراق، سوریه و لبنان به کمک این شهید عزیز خنثی شد... آمریکایی عراق را مانند رژیم پهلوی می پسندند، نقطه ای باشد پر از نفت و هر کاری می خواهند بکنند مانند آن گاو شیرده، اما مرجعیت در برابر آن ایستادند و حاج قاسم به همه آنها به عنوان یک مشاور مدد رساند... امروز دست لبنان و هم چشم لبنان حزب الله است و نقش شهید عزیز ما در این حالت نقش ممتاز و شایسته است... از وجود مطهر او (سردار سلیمانی) از اعماق دل تشکر می کنیم... عده ای می خواستند وانمود کنند انقلاب در ایران مرده است و تمام شده اما شهادت او نشان داد که انقلاب زنده است... دشمنان در مقابل عظمت ملت ایران احساس خضوع کردند... آن دشمنی که سعی می کند آن مجاهد عظیم القدر را و این سردار مبارز با تروریست را یک تروریست معرفی کند، ملت ایران زد در دهان آنها

• جملات "خاص" رهبرانقلاب در نماز بر پیکر "سلیمانی"

مقام معظم رهبری در نماز برای شهید سلیمانی عبارات اختصاصی را به کار بردند... رهبر معظم انقلاب در این نماز عبارت "اللهم أدخلهم برحمتك برضوانك، فإنك توفيتهم مخلصين مخلصين بدمائهم في سبيل رضاك مستشهدين بين أيديهم، مخلصين في ذلك لوجهك الكريم"... پروردگارا به رحمت ایشان رابه بهشت داخل کن، تو جان آنها را در حالیکه در راه رضای تو غوطه ور در خون شان شده و به شهادت رسیده و با اخلاص رو به سوی تو بودند، گرفتی... را به کار بردند... رهبر معظم انقلاب همچنین در بخش دیگری از نماز برای شهید سلیمانی عبارت: "اللهم الطاهرين وألحقنا بهم وارزقنا الشهادة في سبيلك يا مولاي، الحمد لله الذي أكرم المستشهدين في سبيله، الحمد لله الذي رزقنا الشهادة في سبيله، الحمد لله الذي رزقنا الجهاد في سبيل الإسلام... خدایا درجاتشان را بالاتر ببر و ایشان را با محمد و خاندان پاکش محشور بفرما و ما را به ایشان ملحق بگردان و شهادت در راهت را روزی ما قرار بده. حمد و ستایش خدایی را که شهیدان راهش را بزرگ داشت... را نیز به کار بردند...

چرا مردم قاسم سلیمانی را دوست داشتند؟...

قاسم سلیمانی که زین پس باید او را شهید خطاب کنیم یک انسان ویژه در جمهوری اسلامی بود. خبر شهادت او همچون زلزله‌ای بود که ایران و جهان را لرزاند. هرگاه در مورد محبوب‌ترین چهره‌های ایران نظرسنجی صورت می‌گرفت نام قاسم سلیمانی بین دو یا سه نفر اول بود. این محبوبیت برای یک نظامی کمی عجیب به نظر می‌رسد.

در فضای مجازی هم که چرخ بزنید این محبوبیت را می‌بیند. کسانی برای او پست گذاشته‌اند که شاید انتقادهای جدی عملکرد مسؤولان جمهوری اسلامی داشته باشند اما قاسم سلیمانی را دوست داشتند. البته شایان ذکر است که اینستاگرام برخلاف تمام شعارهای آزادی بیان که سر می‌دهند پست‌های مربوط به شهادت سردار قاسم سلیمانی را حذف می‌کند.

چرا مردم شهید سلیمانی را دوست دارند؟ جواب این سوال ساده است. او کارش را به خوبی انجام می‌داد. قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس ایران بود. وظیفه سپاه قدس حراست از ایران و مقابله به دسیسه‌های خارجی علیه کشور است. او کارش را به خوبی انجام می‌داد.

مردم در این سال‌ها فقط شعار دیده بودند اما سلیمانی به خوبی نشان داد که چگونه می‌شود حرف‌ها را به عمل تبدیل کرد. داستان داعش نمونه خوبی از این ماجراست. داعش آمده بود تا ریشه ایران و شیعه را بزند. سردار ایرانی اما به خوبی جلوی آنها ایستاد و اجازه نداد وحشی‌های تروریست داعش خراشی را به روی گریه زیبای ایران بیندازد. سلیمانی حتی دست آنها را از عراق و سوریه هم کوتاه کرد. مردم تلاش‌های او را دیدند و دوستش داشتند. نکته دیگر این است که سردار سلیمانی وارد بازی‌های سیاسی معمول ایران نشد. او لباس نظامی خود را به سیاست آلوده نکرد و به خاطر همین محبوب همه جناح‌های سیاسی ایران بود. بیانیه‌های دو جریان اصلاح طلب و اصولگرا و... را در مورد قاسم سلیمانی بخوانید تا متوجه راز این محبوبیت شوید. قاسم سلیمانی به همه آنهایی که مسئولیتی در

کشوردارند در هر لباس و جایگاهی، یاد داد چگونه می‌شود محبوب مردم بود. سلیمانی از آدم‌هایی بود که خوی دوران جبهه و ابتدای انقلاب که فداکاری و از خودگذشتگی بود را با خود به دهه ۹۰ آورده بود. خویی که فراموش و به کناری گذاشته شده بود. سردار قاسم سلیمانی خیلی‌ها را عاشق خود کرده بود. امروز ایران سیاه پوش سردار دوست داشتنی است که به نظر می‌رسد تا سال‌ها هیچکس نتواند جای او را در قلب ایرانی‌ها پاک کند. در پایان باید گفت: "سلاماً علی من حاربوا الیل و عند الصّباح بالاکفانِ قد عادوا... سلام بر کسانی که شب را می‌جنگند و صبح هنگام، با کفن باز می‌گردند"

• شهید حاج قاسم سلیمانی و زیارت دوره اهل بیت (س)...

پنجشنبه شب از سوریه با زیارت حضرت زینب (س) شروع کردی... اولین جا در عراق برای زیارت به کاظمین رفتی. طولی نکشید که با افتخار و بدن پاره پاره به دیدار سید الشهداء (ع) کربلا رفتی. سپس برای عرض ارادت و تأیید شیعه بودنت به دست مولای متقیان به نجف و زیارت امیرالمومنین (ع) رفتی. میدانم خیلی دوست داشتی سامرا هم بروی ولی وقتی متوجه شدی که ایرانیان برای ملاقات دارند جان می‌دهند، شبانه به طرف وطن خود آمدی. اولین جا در ایران به زیارت خاکهای خون آلود خوزستان به اهواز رفتی. عشق و دلدادگی تو را همه به امام رضا (ع) می‌دانند و همه از قبل می‌دانستند که برای تشکر به مشهد الرضا می‌روی... اما برای زیارت رهبر و دیدن خانواده و خیل عظیم دوستداران به زیارت رهبری به تهران آمدی و سپس با تمام عشق به قم و پابوسی حضرت معصومه (س) رفتی. و در آخر به کرمان برای زیارت پدر و مادرت و همشهریان عزیزت آغوش گشودی. و سرانجام با بدن پاره پاره ات در کنار یارانت دفن شدی، تا در بهشت برزخی خود کنار ائمه و شهدا به آرامش ابدی برسی...

حاج قاسم عزیز همه مشتاقان شهادت، تمام یاران و همه دوستداران را در سراسر عالم فراموش نکن...



مروری بر زندگانی شهید سردار قاسم سلیمانی...

سرلشکر شهید قاسم سلیمانی در سال ۱۳۳۵ در روستای کوهستانی و دورافتاده قنات ملک در شهرستان رابر استان کرمان به دنیا آمد... وی در ۱۲ سالگی، پس از پایان تحصیلات دوره ابتدایی، زادگاه خود را ترک کرد و مشغول به کار بنایی در کرمان شد و چندی بعد نیز به عنوان پیمانکار در سازمان آب مشغول به کار شد و در همان سالها نیز فعالیت‌های انقلابی خود را در کرمان آغاز کرد... او بعد از انقلاب ابتدا به مهاجد برای جنگ با کومله و دمکرات رفت...

وی که پس از آن به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمد... با شروع جنگ تحمیلی قاسم سلیمانی چندین گردان از سپاهیان کرمان را آموزش می‌دهد و به جبهه‌های جنوب اعزام می‌کند و کمی بعد، خود در صدر یک گروهان به سوسنگرد اعزام می‌شود تا از پیشروی رژیم بعث در جبهه مالکیه جلوگیری کند. سلیمانی در ۱۳۶۰ خورشیدی با حکم محسن رضایی فرمانده وقت سپاه پاسداران، به عنوان فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله منصوب شد اندکی بعد در زمستان سال ۶۱ به لشکر ۴۱ ثارالله ارتقا یافت که شامل نیروهایی از کرمان، سیستان و بلوچستان و هرمزگان می‌شد.

وی در طول دوران دفاع مقدس، با لشکر تحت امر خود در عملیات‌های زیادی از جمله، والفجر ۸، کربلای ۴، کربلای ۵ و تک شلمچه و مرصاد حضور موثر داشت... لشکر ۴۱ ثارالله را باید جزو لشکرهای خط شکن سپاه و اصلی در سال‌های دفاع مقدس نامید که نیروهای آن نقش به‌سزایی در عملیات‌های بزرگی مثل والفجر ۸، کربلای ۵ و... داشتند...

• ارونکنار

سال ۶۴ در عملیات والفجر ۸ فرمانده گردان غواص‌ها بود. این عملیات نهایتاً با رشادت همین غواص‌ها به پیروزی و فتح فاو منجر شد. روایت حال و هوای او در این عملیات هنوز هم خواندنی است: یادش بخیر یکی دو شب قبل از عملیات بود. حاج قاسم نیروهای عمل‌کننده و گردان‌های

عملیاتی را برای آخرین وداع جمع کرده است؛ سخنانش را با کلام مولا شروع می‌کند... "اعزای... جمجمتک... کاسه سرت را به خدا عاریت بسپار، پای بر زمین میخکوب کن، به صفوف پایانی لشکر دشمن بنگر، از فراوانی دشمن چشم پوش و بدان که پیروزی از سوی خدای سبحان است..." در طول عملیات ذکر یا بی بی فاطمه الزهرا از زبانش نمی‌افتد؛ بارها به سجده می‌افتد و دعا می‌کند... در طول عملیات حواسش به مجروحان و پیکرهای شهدا هم هست... احمد جان! به بچه‌های تعاون سفارش کن مراقب شهدا باشنند. نکنه اوضاع تغییر کنه این بچه‌ها در منطقه دشمن جا بمونند! به بچه‌های بهداری هم بگو از مجروحین خوب مراقبت کنند...

• شلمچه

سال ۶۵ در عملیات کربلای ۵ هم فرمانده لشکر ثارالله بود و هم گردان غواص‌ها بود. باز هم یک پیروزی دیگر. در نبود فرماندهان شهیدی چون باقری، همت، باقری، متوسلیان و خیلی‌های دیگر، چشم امید جبهه‌ها به امثال قاسم سلیمانی است. او در این سال‌ها چندین بار مجروح شد و تا پای شهادت رفت، اما قسمت چیز دیگری بود.

• کرمان

جنگ که تمام شد، قاسم به کرمان برگشت. می‌توانست مثل بعضی دیگر، پوتین را در بیاورد و برود پشت میز. سلیمانی اما آدم نشستن نبود. او حالا به عنوان فرمانده سپاه ثارا... به کرمان برگشته بود. آن زمان، اشرار و قاچاقچیان در مرزهای شرقی فعالیت بسیاری داشتند و امنیت را از شهرها و مناطق مرزی گرفته بودند. حاج قاسم نقشه‌ای را برای مقابله با این گروه‌ها طراحی کرد تا امنیت به منطقه بازگردد. یکی از بخش‌های این نقشه تعدد نیروهای مقاومت بسیج در مناطق ناامن بود و در کنارش برنامه‌ای برای سران گروه‌های متخلف طراحی شده بود. در ابتدای این طرح سران اشرار و قاچاقچیان مسلح در جلسه‌ای جمع شدند و از طرف کشور و با نمایندگی قاسم سلیمانی تامین گرفتند. این افراد در مقابل قرار تامین، سوگند خوردند دست از شرارت بردارند و در صورت مشاهده موردی آن را به

پاسداران مرزی اطلاع دهند. این اتفاق باعث شد بخش زیادی از مشکلات مرزهای شرقی حل و در استان‌هایی مانند کرمان امنیت نسبی ایجاد شود...

• تهران

اگر برای بسیاری از هم‌زمان قاسم سلیمانی، جنگ در تابستان سال ۶۷ به پایان رسید، ولی برای او آغاز دوران جدیدی در میادین نبرد بود. با پایان یافتن بحران در جنوب شرق، طالبان در افغانستان قدرت گرفت و علاوه بر مرزها، ناامنی از سمت شرق دوباره به سمت خاک ایران آمد. سردار سلیمانی هم که تجربه موفق کنترل مرزهای شرقی و مبارزه با اشرا را در کارنامه‌اش داشت، بهترین گزینه برای پایان دادن به قائله طالبان بود. وی به واسطه حضور در مرزهای شرقی و سابقه مبارزه با اشرا و باندهای مواد مخدر در مرزهای ایران و افغانستان بود... سردار قاسم سلیمانی در ۱۳۷۹ خورشیدی از طرف آیت‌الله خامنه‌ای مقام معظم رهبری به فرماندهی سپاه قدس منصوب شد. بر اساس گزارش‌های نقل شده سپاه قدس پاسداران جهت افزایش فعالیت برون‌مرزی ایران شکل گرفت و سلیمانی پس از احمد وحیدی دومین فرمانده سپاه قدس ایران شد. شهید قاسم سلیمانی نقش کلیدی در خاورمیانه به ویژه در ناآرامی‌های منطقه‌ای معروف به بیداری اسلامی (بهار عربی) ایفا کرد. شهید سلیمانی تا پیش از انتصاب به فرماندهی سپاه قدس با باندهای قاچاق مواد مخدر در مرزهای ایران و افغانستان می‌جنگید. برخی از سیاستمداران معتقدند که انتصاب سردار سلیمانی به فرماندهی سپاه قدس هم‌زمان با قدرت گرفتن طالبان یک پیش‌آمد محض نبود، بلکه او از این رو انتخاب شد که بومی منطقه کوهستانی به نام رائر در کرمان بود و با نظام سیاسی جوامع قبیله‌ای به طور کلی و با جامعه افغانستان به ویژه آشنایی نزدیک داشت. شهید سلیمانی با تجربه‌ای که از جنگ داخلی کردستان داشت نیز گزینه مناسبی به شمار می‌رفت، چون بنا بود در افغانستان عصر طالبان که درگیر جنگ‌های داخلی بود، وارد عمل شود. گفتنی است، شهید سلیمانی در طول هشت سال جنگ تحمیلی و نیز در مبارزه با باندهای مواد مخدر در مناطق مرزی ایران و افغانستان تا پیش از

انتصابش به فرماندهی سپاه قدس تجربه بی‌مانندی اندوخته بود. در همین ارتباط مئیر داگان رئیس سابق موساد درباره سردار سلیمانی گفته بود: «او با هر گوشه از نظام رابطه دارد. او کسی است که من به آن باهوش از نظر سیاسی می‌گویم..»

• تهدید ایران در مقابله با بوش چگونه کنار زده شد

نقش سردار سلیمانی در مدیریت منطقه از سال ۱۳۷۶ آغاز شد، زمانی که وی به فرماندهی نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی رسید. نیرویی که هدف آن حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی بود و به تدریج تبدیل به یکی از مؤثرترین نهادهای نظامی در ایران تبدیل شد... نقش سپاه قدس به عنوان یک نهاد نظامی در ابتدا چندان میان افکار عمومی مشخص نبود، اما به دلیل نقشی که در مقابله با تهاجم نظامی امریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران بازی کرد به تدریج به عنوان یک قدرت اساسی در سطح منطقه مطرح شد..شاید نقطه اوج‌گیری این حرکت به زمانی باز می‌گشت که در پی حادثه یازدهم سپتامبر نیروهای امریکایی یک لشکرکشی تمام در منطقه خاورمیانه را آغاز کردند. در ابتدا افغانستان و سپس عراق اشغال شد و بسیاری بر این گمان بودند که ایران گزینه بعدی برای حمله نظامی



خواهد بود. در این میان سپاه قدس توانست با ایجاد یک عمق راهبردی در منطقه این تهدید را به طور کامل خاتمه دهد... "خاتمه دادن به این تهدید اولین دستاورد مهم قاسم سلیمانی بود."

• بیروت

تابستان ۸۵، رژیم صهیونیستی به لبنان حمله کرد. حاج قاسم به عنوان فرمانده نیروی قدس خیلی زود خود را به لبنان رساند تا از آنجا فرماندهی عملیات جبهه مقاومت را به عهده داشته باشد. او در کنار عماد مغنیه و سید حسن نصرالله، روزهای بسیار سختی را گذراند، اما در نهایت موفق شد بار دیگر اسرائیل و آمریکا را شکست دهد. این شکست باعث شد آوازه حاج قاسم در دنیا بیچند و دشمنان از او کینه پیدا کنند. با وجود این هنوز در فضای رسانه‌ای حرفی از قاسم سلیمانی زده نمی‌شد. حتی تصاویر از حاج قاسم بسیار محدود بود و به جز عده اندکی بقیه اغلب صدای او را هم نشنیده بودند. اسرائیل و آمریکا اما از همان زمان به دنبال ترور حاج قاسم بودند. دو سال بعد از این جنگ، عماد مغنیه در یک انفجار تروریستی به شهادت رسید. اتفاقی که برای حاج قاسم بسیار دردناک بود... از جمله نقاط درخشان فرماندهی سردار سلیمانی بر نیروی قدس، تقویت حزب‌الله لبنان و گروه‌های مبارز فلسطینی بود که نمود عینی آن را در نبردهای متعددی از جمله جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله لبنان و رژیم صهیونیستی و پیروزی مبارزان فلسطینی در جنگ ۲۲ روزه و ۱۱ روزه و ۲ روزه غزه علیه ارتش مجهز اسرائیل دیدیم. در واقع قاسم سلیمانی توانسته بود استراتژی جمهوری اسلامی یعنی کمک به گروه‌های مبارز علیه اسرائیل را به خوبی دنبال کرده و هر روز در این مسیر گام‌های دیگری بردارد...

نقطه اوج این نبرد نیز به سال ۲۰۰۶ میلادی باز می‌گردد. قاسم سلیمانی در این نبرد فرماندهی مستقیم صحنه نبرد را بر عهده داشت و در اوج حملات هوایی رژیم صهیونیستی به صورت اضطراری از طریق سوریه به ایران بازگشت تا در جلسه‌ای با حضور رهبر معظم انقلاب اسلامی و سایر مسئولان شرکت کند. بعد از بازگشت سردار سلیمانی به لبنان بود که جریان

نبرد به نفع حزب‌الله لبنان بازگشت و یگان زرهی رژیم صهیونیستی متشکل از تانک‌های مرکاوا در مناطق جنوبی لبنان به وسیله موشک‌های کورنت روسی که از زرادخانه سوریه در اختیار آنان قرار گرفته بود، زمین‌گیر شدند. این حرکت بار دیگر در فلسطین و نوار غزه تکرار شد و توانست به تعبیر رهبری دست خالی آنان را در مقابله فراگیر با رژیم صهیونیستی پر کند...

• غزه

اسرائیل که از لبنان و حزب‌الله و نیروهای مقاومت شکست خورد به فکر انتقام و جنگی دوباره بود. از همین رو تابستان ۸۷ به غزه حمله کرد. جنگی که ۲۲ روز طول کشید و بعداً معلوم شد حاج قاسم باز به یاری جبهه مقاومت رفته بود. در این جنگ برای اولین بار موشک‌های فجر ۵ علیه اسرائیل استفاده شد و شهرهای فلسطین اشغالی مورد اصابت قرار گرفت. سال ۹۳ حاج قاسم در پیامی به فرماندهان مقاومت فلسطینی درباره گوشه‌ای از واقعیات جنگ ۲۲ روزه سخن گفت: "... ما در محضر خدای عزوجل، با شهدا عهد می‌بندیم که بر عهد خود پایبند بمانیم و دگرگونه نشویم؛ همان‌گونه که بودیم و هستیم به تکلیف دینی خود در حمایت از مقاومت عمل کنیم؛ ما تأکید می‌کنیم که در اصرار برای پیروزی مقاومت و بالابردن آن تا پیروزی ادامه خواهیم داد...

• محور مقاومت

قاسم سلیمانی در سال ۱۳۸۹ با حکم حضرت آیت‌الله خامنه‌ای فرمانده معظم کل قوا با یک درجه ارتقا به درجه سرلشکری نائل آمد اما هنوز هم در افکار عمومی همه او را "حاج قاسم" می‌خوانند. اما این پایان ماجرا نبود. با توطئه جدید غرب و پشتیبانی مالی کشورهایمانند عربستان سعودی، که به شکل‌گیری گروهک‌های تروریستی تکفیری اعم از داعش و جبهه‌النصره در منطقه انجامید، قاسم سلیمانی ماموریتی تازه یافت و آن هم مقابله با این تهدیدات در دو کشور عراق و سوریه بود. شهید سلیمانی با کمک شهیدان همدانی و تقوی در عراق "حشد الشعبی" و در سوریه "بسیج مردمی" (قوات دفاع وطنی) را شکل داد و با کمک آنها و هدایت و مشاوره نیروی قدس

سپاه، طی ۶ سال، بساط تروریست‌ها در این دو کشور تقریباً جمع شد. در واقع باید این طور گفت که او و نیروهایش که با درخواست رسمی دولت‌های سوریه و عراق، به این دو کشور رفتند، مانع سقوط دمشق و بغداد شدند و هم او بود که با سفر به مسکو، نقش به‌سزایی در همراه کردن روسیه و پوتین برای ورود به میدان نبرد سوریه داشت... در تاریک‌ترین لحظات هجوم داعش به عراق و زمانی که مسئولان این کشور ملتزمانه به دنبال دریافت کمک از امریکا و ایران بودند، تنها یک نفر بود که توانست مسیری امیدوارکننده برای مقابله با داعش در دروازه‌های بغداد فراهم کند. قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس ایران با هماهنگی مستقیم با فرمانده کل قوا امام خامنه‌ای، اجازه کمک گسترده نظامی به عراق برای مقابله با داعش را به دست آورد... جنگنده‌های ایرانی با هماهنگی دولت عراق ستون‌های داعش را در نزدیکی سامرا بمباران کرده و با کند کردن پیشروی داعش اجازه تشکیل یک حلقه دفاعی به دور بغداد برای جلوگیری از نفوذ تروریست‌های تکفیری را فراهم کردند. در مرحله بعدی کمک‌های نظامی به سمت کردها سرازیر شد و در نهایت اولین گام در عقب راندن داعش با عملیات مشترک نیروهای کرد و ارتش عراق شهر آمرلی آزاد شد... نبرد علیه داعش در سوریه و عراق از آن پس نزدیک به چهار سال دیگر به طول انجامید تا زمانی که ابوکمال اولین شهری که در سوریه به تصرف داعش در آمده بود، در عملیاتی تخت فرماندهی سردار قاسم سلیمانی آزاد شد.

• شاهکار سپاه قدس در مقابله با گروه‌های تروریستی

در این میان نبرد تمام‌عیار ایران با گروه‌های تروریستی در عراق و سوریه مهم‌ترین شاهکار قاسم سلیمانی است. موج گسترده ناآرامی در سوریه از سال ۲۰۱۱ و از منطقه درعا آغاز شد که به سرعت با دخالت طرف‌های خارجی از جمله کشورهای عربی و امریکا به یک درگیری تمام‌عیار کشانده شد... یک پل هوایی تمام‌عیار از کشورهای اروپای شرقی تسلیحات روسی را که با پول قطر، عربستان و امارات خریداری شده بود به ترکیه، اردن و لبنان انتقال می‌داد تا به دست گروه‌های جهادی و سلفی برسد.

زمانی که نظام سوریه در حال فروپاشی بود و دمشق پایتخت این کشور در آستانه سقوط قرار داشت، باز هم این قاسم سلیمانی بود که به کمک این کشور رفت. در ابتدا این حزب‌الله لبنان بود که در عملیات آزادسازی شهر القصیر توان نظامی خود را به رخ متحدان غربی کشید و در ادامه مستشاران ایرانی وظیفه بازآرایی و تجدید حیات ارتش سوریه را بر عهده گرفتند. هر چقدر نبرد شدت می‌یافت بسیج نیروها از دو طرف گسترده‌تر می‌شد. تشکیل گروه تروریستی داعش از بقایای شاخه عراق القاعده و تصرف سریع مناطق مختلف در سوریه و عراق از جمله نقطه اوج این نبرد بود. داعش پیچیده‌ترین و گسترده‌ترین گروه تروریستی بود که از امکاناتی جهانی بهره می‌برد. گروهی که سربازان افرادی از ۸۰ ملیت مختلف تشکیل می‌دادند و می‌رفتند که به راستی حکومتی جهانی را تشکیل دهند. در اینجا بود که باز هم حضور قاسم سلیمانی به مهم‌ترین برگ برنده ایران تبدیل شد. اولین نقطه مقاومت ایران در منطقه جلولا در استان دیالی عراق بود و به تدریج بقیه مناطق عراق همچون تکریت، سامرا، فلوجه و الانبار آزاد شدند... در سوریه نیز حضور نیروهای هوافضای روسیه توانست برتری هوایی را به سمت محور مقاومت عوض کند. از سوی دیگر رزمندگانی از عراق و افغانستان نیز به یاری ارتش سوریه، نیروهای حزب‌الله و کردهای سوریه آمدند. پیشروی نیروهای گروه‌های تروریستی نه تنها متوقف شد بلکه در کمتر از سه سال در سوریه و عراق به نقطه پایانی خود رسید... سردار سلیمانی با این عملکرد خود نه تنها در خارج از ایران بلکه در داخل ایران صرف نظر از هر گونه گرایش سیاسی به محبوبیتی باور نکردنی رسید. نظرسنجی مؤسسه ایران پل که طی سه مرحله در سال ۲۰۱۹ انجام شد نشان داد که سردار قاسم سلیمانی محبوب‌ترین شخصیت سیاسی در ایران محسوب می‌شود؛ محبوبیتی که به خوبی در عزاداری سرتاسری اقشار مختلف مردم ایران در هنگام خبر شهادت وی روشن بود... پس از آن فرمانده جوان سپاه ۴۱ ثار... به خوبی بین فرماندهان مهم جنگ جا افتاد و حالا نوبت عملیات‌های دیگر بود. مشاوره در دفاع یمنی‌ها یکی دیگر از افتخارات شهید قاسم سلیمانی است...

• تهدید مکرر به ترور و تحریم به وسیله مقامات آمریکایی

سردار سلیمانی همواره به وسیله مقامات آمریکایی و رژیم صهیونیستی تهدید به ترور می شد. در همین سال گذشته نیز مقامات وزارت امور خارجه آمریکا سردار سلیمانی را متهم به همکاری با نیروهای امنیتی سوریه در جریان اعتراضات در این کشور و سرکوب مخالفان بشار اسد کردند و در پی این اتهام وزارت خزانه‌داری آمریکا این سردار شهید را تحریم کرد. پس از تکرار بسیار نام قاسم سلیمانی در رسانه‌های جهان، خبرگزاری فرانسه خبری را منتشر ساخت که از احتمال ترور او به وسیله دولت آمریکا پرده برمی‌داشت. بر اساس این خبر جک کین فرمانده سابق نیروی زمینی ارتش آمریکا که در نشست استماع کنگره آمریکا حضور داشت با اشاره به طرح ترور مقامات ایرانی به ویژه مقامات ارشد سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ایران، گفت: چرا آن‌ها را به قتل نرسانیم؟ آنها قریب به هزار آمریکایی را کشته‌اند، چرا ما عاقدان آنها را ترور نکنیم؟ نمی‌گوییم که اقدام نظامی انجام دهیم، من پیشنهاد می‌دهم عملیات محرمانه انجام دهیم. باید فشارهای شدیدی روی آن‌ها اعمال کنیم.

همچنین رویل مارک گریچ از کارشناسان موسسه به دفاع از دموکراسی اظهار داشت: آنان به اندازه ما دارای منطق نیستند، فکر نمی‌کنم بتوانید بدون به قتل رساندن یکی از آن‌ها، مرعوب‌شان کنید. قاسم سلیمانی خیلی زیاد سفر می‌کند، بروید او را دستگیر کنید یا به قتل برسانید! به گزارش خبرگزاری فرانسه در ادامه این اظهارات برخی از نمایندگان آمریکایی اعلام کردند ما انجام هرگونه اقدامی درباره ایران را دور از ذهن نمی‌دانیم اما از ابراز موافقت با اظهارات جک کین سر باز زدند.

• شهادت ره توشه سردار قاسم سلیمانی

سرانجام دشمنان کینه توز که رشادت و قدرت سردار قاسم سلیمانی را تاب نیاوردند در بامداد جمعه ۱۳ دی ۱۳۹۸ خورشیدی با حمله موشکی بالگردهای آمریکایی به ۲ خودروی حامل سردار قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس و

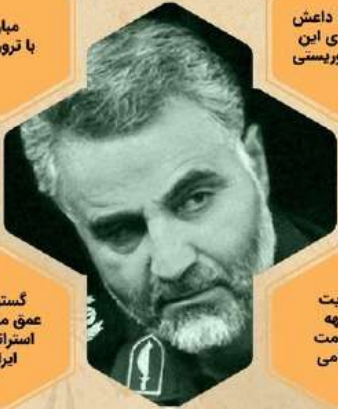
ابومهدی المهندس معاون بسیج مردمی عراق (الحشد الشعبی) و تنی چند از اعضای الحشد الشعبی در اطراف فرودگاه بغداد آنان را به شهادت رساندند. سردار سلیمانی در پاسخ به تهدید ترور از طرف مقامات آمریکایی همواره می گفت: این تهدید نیست، کمک به شوقی است. در پاسخ به افرادی که فکر می کنند با تهدیدها رعب بر ما حاکم می شود، می گویم خداوندا شهادت در راه خودت را به دست دشمنان دینت، نصیب من بگردان.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با صدور اطلاعیه‌ای اخبار مربوط به شهادت سردار سرلشکر قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را تایید کرد. سپاه پاسداران در اطلاعیه خود آورده است: سردار سرفراز اسلام حاج قاسم سلیمانی پس از عمری مجاهدت بامداد امروز در حمله بالگردهای آمریکایی به شهادت رسید.

مهم ترین اقدامات سردار شهید قاسم سلیمانی

**مبارزه
با تروریسم**

**مبارزه با داعش
و نابودی این
گروه تروریستی**



دربانان
نشان دولتمدار
نشان مردمین عالی نیروی نظامی ایران

**گسترش
عمق مرزهای
استراتژیک
ایران**

**نقویت
چهره
مقاومت
اسلامی**

۱۳۹۸ ۱۳۹۶ ۱۳۹۲ ۱۳۷۴ ۱۳۶۱ ۱۳۶۰

شهادت (بغداد) اعظم باقری داعشی مبارزه با داعشی فرماندهی نیروی قدس فرماندهی لشکرکواران الله دونه (کرمان)

بابا یکی این حاج قاسم را جمع کنه...

همین طور دارد پهن می شود در سراسر عالم...

تمام کوچه پس کوچه های شهرهای ایران... از ضاحیه بیروت تا ریف دمشق، از محله های فقیر نشین کشمیر و پنجاب و دهلی، تا خیابان های بغداد و کاظمین نجف و کربلا و صنعا، حتی در آمریکا و اروپا و استرالیا و... همه و همه آتشفشان خشم علیه آمریکا شده...

"سری داده و خواب را از سر تمام غفلت زده های عالم پرانده، نظم و قاعده دنیا را به هم ریخته، همه را خجالت زده حساب و کتاب و اعمال و رفتار خودش کرده است. شعله ای گرفته دستش، افتاده به زیر و رو کردن وجدان های اهالی دنیا... چپ و راست نمی شناسد، اصلاح طلب و اصولگرا، ایرانی و غیر ایرانی، مسلمان و غیر مسلمان نمی شناسد. همه را به خط کرده از همه دارد جلو می زنه این سردار ۶۳ ساله و بین المللی ما؟! "

حالا یک تنه شبیه ابراهیم هادی، حاج ابراهیم همت، احمد کاظمی، صیاد شیرازی و همه ی شهدا شده است... شبیه که چه عرض کنم؟

"تو دل بروتر از همه ی آنها..."

آدم را شک برمی دارد نکنه صاحب نفس زکیه خود اوست؟!...

که با قتلش طومار ظالمین درهم پیچیده خواهد شد؟!...

همین حالا شمارش معکوس فنای آمریکا و اسرائیل آغاز شده و پیداست به زودی لکه ی ننگ و داغ حسرتش پیشانی مستکبرین عالم را خواهد سوزاند حالا چه کسی می تواند شهید حاج قاسم پهن شده در سراسرگیتی را جمع کند... "بُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ يَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ" ... (آنها می خواهند نور خدا را با دهان خاموش کنند ولی خداوند کامل کننده نور خویش است، هر چند کافران خوش نداشته باشند)... سوره توبه/ آیه ۳۲

یک خون و این همه برکت...

گوشه ائی از دست آوردهای شهادت قاسم سلیمانی: سردار شهید قاسم سلیمانی در جواب تهدید ترامپ گفته بود من به تنهایی برای مقابله با تو کافی ام... ترامپ معنی این حرف را نفهمید! شهادت سردار سلیمانی باعث این خواهد شد که:

- ۱ - آمریکا را مجبور به ترک عراق خواهد کرد.
- ۲ - مردم عراق را متحد کرد و اثر اغتشاشات را از بین برد.
- ۳ - امنیت را به شهرهای عتبات برگرداند.
- ۴ -- توطئه ایران ستیزی در عراق را از بین برد.
- ۵ - اتحاد سیاسی را به ایران برگرداند و نتایج اغتشاشات طراحی شده دشمنان را از اعتراض بحق مردم خنثی کرد.
- ۶ - به همه غلط بودن مذاکره با آمریکا را ثابت نمود. (نقض حاکمیت عراق علی رغم داشتن پیمان امنیتی)
- ۷ - لزوم داشتن قدرت نظامی در بالاترین حد ممکن و لزوم اتکا به توانمندی های داخلی را ثابت کرد.
- ۸ - جبهه مقاومت در تمام منطقه متحد و تمام منطقه را برای آمریکا و عواملش نا امن کرد و جبهه مقاومت در حال طراحی انتقام سخت هستند.
- ۹ - و مهمترین دستاورد خون شهید قاسم سلیمانی این است که، حیثیت آمریکا لکه دار شد و با پاسخ کوبنده موشکی سپاه هیمنه ی پوشالی استکبار خصوصا، آمریکا، اتحادیه اروپا و ناتو، رژیم اشغالگر قدس، کانادا، استرالیا، دولت‌های مرتجع عربی و از بین رفت... یک زمانی آمریکایی ها در هر کشوری و در هر زمانی با هر ابزاری که عملیات می کردند و بعد راست راست می چرخیدند و می گفتند "ما اینیم دیگه"... کم کم حاج قاسم و هم‌زمانش

این اقتدار را در منطقه لکه دار کردند؛ لبنان، سوریه، عراق، یمن و... حالا اما موشک باران بزرگترین مقرر فرماندهی آمریکا در عین الاسد در انتقام شهادت حاج قاسم سلیمانی زیر موشک های ایران فرصت آخ گفتن پیدا نکرد و موشک ها بدون حتی یک رهگیری به عین الاجسد فرو نشستند.



شاید برخی این را ندانند ولی در این ماجرا مهم تر از اینکه تلفات چند نفر بوده، چقدر از تجهیزات آمریکایی ها منهدم شده، چند فروند جنگنده آنها منفجر شده، فراتر از همه اینها، لکه دار شدن حیثیت آمریکایی ها است که با هارت و پورت می گفت کسی جرأت پاسخ به حملات من را ندارد!... اگرچه عین الاسد هدف اولی بوده ولی تلاویو و حیفا دارند به آمریکایی ها التماس می کنند که جواب ندهند چون آنها در تیررس موشک های مقاومت اند... و تاریخ انقلاب اسلامی ایران به دو قسمت قبل از جواب موشکی و بعد از جواب موشکی سپاه تقسیم شد. بهتر است سربسته بگویم هنوز انتقام راهبردی و انتقام جبهه مقاومت سرچایش باقی است... ذکر این نکته ضروری است که، برای هر کدام از نتایج فوق چندین میلیارد دلار و دیگر امکانات و... لازم بود. معامله با خداست که برکت دارد، معامله با کدخدا حتی اگر هزار بار هم "علی برکت الله" بگویی چیزی جز ذلت دنیا و آخرت ندارد و "معنی واقعی معامله با خدا این است که خدا برکت دهد که خدا برکت به این خون."

شجاع و بی ادعا شهید سلیمانی...

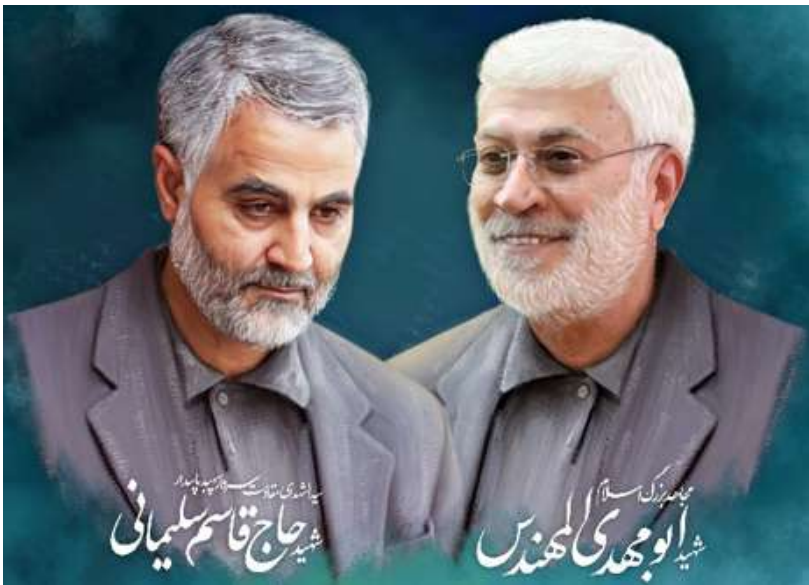
چون خبر شهادت مالک اشتر به امیر المؤمنین علیه السلام رسید بسیار اندوهگین و افسرده خاطر شد گریست و بر منبر تشریف برده فرمود:

"ما از خدا هستیم و بسوی او باز می گردیم، و ستایش خداوندی را سزا است که پروردگار جهانیان است، بار خدایا من مصیبت اشتر را نزد تو بشمار می آورم، زیرا مرگ او از سوگهای روزگار است، خدا مالک را رحمت فرماید که بعهد خود وفاء نمود، و مدتش را بپایان رسانید، و پروردگارش را ملاقات کرد، با اینکه ما تعهد نموده ایم که پس از مصیبت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر هر مصیبتی شکبیا باشیم، زیرا آن بزرگترین مصیبتها بود. خدا مالک را جزای خیر دهد و چگونه مالک که اگر کوه بود کوهی عظیم و بزرگ بود، و اگر سنگ بود سنگی سخت بود، آگاه باشید بخدا سوگند مرگ تو ای مالک، جهانی را ویران و جهانی را شاد می سازد یعنی اهل شام را خوشنود و عراق را خراب می گرداند، بر مردی مانند مالک باید گریه کنندگان بگریند، آیا یاوری مانند مالک دیده می شود، آیا مانند مالک کسی هست، آیا زنان از نزد طفلی بر می خیزند که مانند مالک شود".

خبر شهادت حاج قاسم سلیمانی و مهندس ابوالمهدی توسط بالگردهای آمریکایی در عراق، یعنی اینکه راهبردها و راهکارهای آمریکای در منطقه جواب نداده و آنها مجبور شده اند دست به این جنایت هولناک بزنند.

چرا؟ چون راه زمینی ایران از قائمیه تا ابوکمال باز شده و دسترسی ایران به مرزهای فلسطین اشغالی بطور کامل برای انتقال نیرو و تجهیزات برای نابودی اسرائیل مهیا شده است....

امروز اگر حاج قاسم و ابوالمهدی به آرزوی خود رسیده اند اما جبهه مقاومت را به جایی رسانده اند که بتواند نبرد را با نیروهای تازه نفس ادامه دهد...



بچه‌ها نگران نباشید، امروز اگر خبر شهادت مالک اشتر سیدعلی رسید اما بدانیم که این جبهه هزاران مالک دارد و تیغ تدبیر سیدعلی هنوز هست. مبادا محزون شوید، مبادا ناامید شوید، مبادا سست شوید. خون حاج قاسم مایه حیات اسلام خواهد بود کما اینکه خون حمزه سیدالشهدا اسلام را حیات بخشید. خون حاج قاسم و ابوالمهدی عزیز، قلوب ایرانیان و عراقی‌ها و میلیون‌ها عاشق اهل بیت و دل‌بسته به اسلام را در راه مقاومت محکم خواهد کرد. مبادا مبادا ناامید شوید...

جبهه مقاومت از این بعد، با اقتدار و انگیزه بیشتری علیه آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها وارد عمل می‌شود. یقین بدانید آمریکایی‌ها دیگر به آخر خط رسیده‌اند و بهای سنگینی پرداخت خواهند کرد. آمریکایی‌ها من بعد نه در خلیج فارس که در هیچ کجای عالم دیگر امنیت نخواهند داشت. دعا کنید این خون‌ها، زمینه ظهور حجت بن الحسن (عج) را هرچه زودتر فراهم کند...



چند روزی می شود ذهنم درگیر یک اسم خاص شده، یک شخص خاصی که تصویرش از جلوی چشمانم دور نمی شود... این روزها دستم که زخم بر می دارد، ناخودآگاه به یادش می افتم، درد وقتی به جانم می افتد و من را بی تاب می کند، یاد صبوری و ایمان آن مرد شرمنده ام می کند. تفاوت زندگی ام را با او که مقایسه می کنم وقتی می فهمم، در همان هوایی که من زندگی کرده ام، او هم نفس می کشید، زیر آفتابی که قدم می گذاشتم، او هم قدم برمی داشت و در همان شب هایی که من در خواب غفلت بودم، او شبهایش را به صبح وصال سنجاق می کرد، با مبارزه و نیایش شبانه اش... از خودم خجل می شوم و به او آفرین می گویم... زمان همان زمان بود و زمانه همین زمانه ... ولی من غفلت زده ی خواب آلود کجاو شهید قاسم سلیمانی بیدار کجا... آنقدر حرف هست که من روسیاه نمی دانم از کدام تفاوت بین من و تو، حرف بزخم ولی اوضاع دلم مجال حرف زدن نمی دهد و فقط سکوت می ماند و سکوت...

فقط یک خواهش، دستی بکش بر سر ما جا مانده ها تا کمی شاید به حرمت خوب بودنت رها شویم... ترامپ به زودی خواهد فهمید چه اشتباه هولناکی کرده و دست خود را به خون چه کسی آلوده است، هنوز خیلی زود است که بفهمد و درک کند چه بر سر خود و آمریکا آورده است...

اهداف ترور شهید سلیمانی چه بود؟...

"سید حسن نصرالله" در مراسم ویژه شهادت سپهبد سلیمانی و ابومهدی المهندس: چرا این جنایت به شکل کاملاً آشکار انجام شد؟... به شکل رسمی و عیان. که همه دنیا ببینند؟... دو مسئله است. همه تلاش‌های ترور قبلی شکست خورده بود. برخی عملیات‌ها لو رفته بود و برخی هم هنوز در ابهام است...

آخرین بارش هم در کرمان بود که کشف شد؛ نزدیک به حسینیه خانه‌ای خریداری شده بود و قرار بود مقدار زیادی مواد منفجر کار گذاشته شود و زمانیکه طبق رسم هر ساله حاج قاسم آنجا میرفت، منفجر شود که ممکن بود چهار تا پنج هزار انسان کشته شود. برای چه؟ برای اینکه حاج قاسم را بکشند... خدا او را حفظ کرد و این نوع شهادت [آشکار] را برای او برگزید و او شایسته این نوع شهادت بود. مسئله دوم اقدام در این مقطع زمانی مجموعه شرایط منطقه و شکست‌ها و پیروزی‌ها و نتیجه نبرد کنونی بود که به تحولات اخیر عراق رسید و ما همچنین در آستانه انتخابات آمریکا هم هستیم. وقتی به این صحنه نگاه می‌کنیم، اهداف ترور و مسئولیت ما در قبال آن را روشن می‌کند...



به مناسبت شهادت سرلشگر حاج قاسم سلیمانی

دستشان باز شد آلوده به خون، جانی‌ها
بی‌دوام است ولی خنده شیطانی‌ها
کم‌علمدار ندادیم در این کرب و بلا
کم‌نبودند در این خاک سلیمانی‌ها
جای هر قطره خون، صد گل از این باغ شکفت
کی جهان دیده از این گونه فراوانی‌ها؟
آرزو داشت به یاران شهیدش برسد
رفت پیوست به حاج احمد و طهرانی‌ها
شعله شد خشم فروخورده ما از این داغ
کم‌مباد از سرشان سایه نادانی‌ها
برسانید به آنها که پشیمان نشوند
ثمری نیست در این دست پشیمانی‌ها
غیرت است این که همه پیر و جوان می‌بندند
گره بر چکمه و سربند به پیشانی‌ها
انتقامش به خدا از حججی سخت‌تر است
وای از مشت گره‌کرده ایرانی‌ها!
راهی قدس شده لشکر آزادی قدس
این خبر را برسانید به سفیانی‌ها

تقدیم به همسران صبور شهدا خصوصا همسر شهید سلیمانی...

مثل یک صبح قشنگ دویدی توی زندگی من، مثل آفتاب، مثل سایه، مهربان و بی ادعا. شروع زندگی مشترک مان با بوی جنگ در هم آمیخت. از جبهه می آمدی از دل دشمن، از شب های پرحادثه، انفجارهای پی در پی، از پشت خاکریزها، هنوز بوی باروت می دادی. گرد و خاک لباس ها و موهایت پاک نشده بود. با تو حرف می زدم، تصویر شهید شدن همسنگری های مهربانت را توی خانه چشم هایت می دیدم. می گفتم قطعه ای از بهشت است. "چقدر چشم های نمناک را دوست داشتم". روزی که از جبهه برگشتی، برای من بهترین روز دنیا بود و روزهایی که کنارم بودی، بهترین روزهای زندگی ام، خوشحال بودم، از عمق وجود، می آمدی. حجم خیال و رفتارم پر از تو بود، کنارم بودی، دلم برایت می سوخت، دلتنگ تو، دلتنگ دغدغه های پاهایت تاول زده و دست های پینه بسته ات...

می گفتم: این چند روز را استراحت کن. می خندیدی و می گفتم خیلی زرنگی؛ می خواهی بعد از من بگویی "قاسم" شوهر خوبی نبود. ظرف می شستی، جارو می زدی، می خریدی و می آوردی... وقتی می دیدم با چه دقتی سبزی ها را پاک می کنی، می خندیدم. می گفتم: راستش را بگو قاسم، توی جبهه مسئول آشپزخانه ای یا فرمانده!؟

خودت چیزی نمی گفتمی اما دوستانت برایم می گفتند که چه فرمانده لایقی هستی. هرچه به پایان روزهای مرخصی ات نزدیک تر می شدیم، ناراحتی من بیشتر می شد. کمتر حرف می زدم. توی فکر می رفتم، بغض می کردم و دلم می شد شهر آشوب فکرهای جورواجور...

برایم لطیفه های جنگی تعریف می کردی، مرا می خندانیدی. اما من بغض می کردم و به نقطه نامعلوم خیره می شدم. خاطرات روزهایی که پیشم بودی، جلوی چشم هایم به حرکت درمی آمد. آن موقع چه قدر احساس خوشبختی می کردم. اما حالا که داری می روی، تنها تر از من توی دنیای به این بزرگی کسی وجود ندارد. می گفتم عروس خانم، راست

راستی راضی به رفتنم نیستی، مگر خودت همیشه نمی گویی افتخارم این است که همسر یک رزمنده ام. و خوب می دانستم که همه دل نگرانی هایم از این است که بلایی سرت بیاید. می گفتم: اگر بدانم مواظب خودت هستی، دلم آرام می گیرد. آن وقت اگر این جنگ چهل سال هم طول بکشد، طاقت دوری ات را دارم...

چادر سفید عروسی ام سرم بود. نگاهت می کردم و با بال های چادر، اشک هایم را پاک می کردم. نمی توانستم. جلوی اشک هایم را بگیرم. وقتی به پیچ کوچه رسیدی، ایستادی، خداحافظی کردی. دست هایت را روی چشم هایت کشیدی و خندیدی. فهمیدم که می گویی اشک هایم را پاک کنم ... در را که بستم، غم بزرگی بروی سرم و بعد توی حیاط خانه چرخید. با رفتنت گویا پرنده‌ی خوشبختی خانه‌ی کوچکمان هم توی قفس پرید. دیگر صدای زندگی از هیچ روزه‌ای به گوش نمی‌رسید... تو رفتی تا مهربانی‌هایت را با رزمنده‌های جبهه‌ها تقسیم کنی. روزی که رفتی، باورم نمی‌شد؛ که روی دست‌های مردمی که دوستان داشتی، برگردی...

آن روز سرد زمستان که خاک‌ها را روی تن پاره پاره ات می‌ریختند، ساکت و بهت‌زده گوشه‌ای ایستادم و به تابوت بی‌صدایت نگاه کردم. به شیشه‌های گلابی که روی سر و صورتمان خالی می‌شد و به تاج گل‌های خوشبویی که با نوارهای مشکی به صف برای بدرقه‌ات ایستاده بودند. تمام مدت کنارم بودی. گرمای وجودت را حس می‌کردم. ایستاده بودی و با حس غربی‌گی نگاهم می‌کردی. چشم‌هایت مثل همیشه نمناک بود. آخرین خاک‌ها که روی مزارت ریخته شد، آدم‌هایی که برای خداحافظی با آسمان وجودت آمده بودند، به طرفم سرازیر شدند. زن‌ها خودشان را توی بغلم می‌انداختند، همدردی می‌کردند. تسلیت می‌گفتند و شهادت‌ت را تبریک می‌گفتند. مردهای سیاه پوش سر به زیر جلو می‌آمدند... سر سلامتی می‌دادند، خداحافظی می‌کردند و سوار ماشین‌ها و اتوبوس‌ها می‌شدند و می‌رفتند. عاقبت من ماندم و تو و آسمان پاک بالای سرمان که حالا اینقدر پایین آمده بود تا صدایمان را بشنود. دیگر وقتش بود تا گریه کنم. رو به‌رویم ایستاده بودی،



ابروهایت را بالا انداختی، لب‌ت را گزیدی و بعد سرت را پایین انداختی... آهسته گفتم: قاسم جان، گریه هم نکنم؟ چشم‌هایت را بستی و سرت را تکان دادی. باریدم ولی تمام نشده، بقیه‌اش را قورت دادم. نشستی. سرت همچنان پایین بود، خیلی پایین. انگشتر عقیق دستت بود... همان انگشتری که با دست قطع شده ات برایم آورده بودند... انگشتر را که به چشم‌های منماکم مالیدم، یاد حلقه‌ی عروسیمان افتادم... چقدر اذیتم کردی. تمام زرگری‌های شهر را زیر پا گذاشتیم؛ آخر هم گفتم: اصلاً حلقه برای چی؟ می‌خواهم غلام حلقه به گوش شما باشم! و زدی زیر خنده... می‌دانستم می‌خواهی کاری کنی که حلقه‌ی طلا نخری. آخرش هم به اصرار من یه انگشتر عقیق را از نقره‌فروشی برداشتی. با همان دستت روی خاک‌ها نوشتی: "یا حسین شهید"

آرام و آهسته به حرف درآمدی: گریه برای چه؟

من خودم این راه را انتخاب کردم. بهتر از هر کس دیگری می‌دانی، آرزویم این بود و بعد با چشم‌های همیشه منماک به من نگاه کردی و گفتم: خودت خوب می‌دانی که چقدر دوستت دارم. زندگیمان را هم دوست دارم و از کنار تو بودن لذت می‌برم. مگر این زندگی دنیا چند روز است؟ فکرش را بکن! چند سالی کنار هم زندگی می‌کنیم. بچه‌دار می‌شویم، بچه‌هایمان بزرگ می‌شوند... بالاخره باید بمیریم. راستی راستی دلت نمی‌خواهد پیش خدای خودم روسفید باشم. دلت می‌خواهد بمانم و در یک زندگی نباتی در بستر بمیرم. لذت زندگی کردن بیشتر است یا لذت شهید شدن؟ تو که مرا خوب می‌شناسی، بمانم هم مثل آدم‌های دیگر نمی‌توانم دل، خوش کنم به این زر و زیورها و اسباب بازی‌های دنیا...

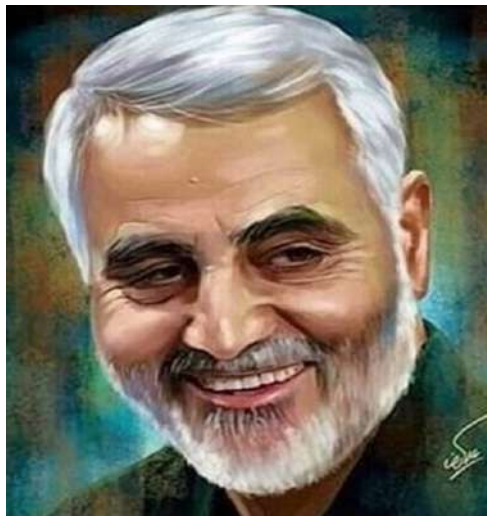
چشم‌هایم می‌سوخت، می‌دانستم هر دو چشمم شده کاسه‌ی خون. زل زدم توی صورت سفیدت که پشت انبوه محاسن پرپشت و سیاهت گم شده بود. گفتم: قاسم، قاسم جان! من بدون تو چه کار کنم. می‌ترسم گم شوم. هنوز سرت پایین بود... خندیدی و گفتم: تو راه را خیلی خوب بلدی... بلند شدی. آرام و موقع بلند شدن، دستت را روی زانوهایت گذاشتی، مثل همیشه

زانوهایت تق صدا کردند. توی صورتم خیره شدی... لبخند زدی و گفتی: می می روم. اما تو هستی و تمام کسانی که بعد از من راه را به دیگران نشان می دهند... دستی روی شان هایم پایین آمد: عزیزم... بلند شو، بسه دیگه، بلند شو بریم. بین همه رفته اند. نگاه کردم. جایی که ایستاده بودی، تو نبود. اما بوی خوب تنت را هنوز می توانستم احساس کنم. وجودم پراز تو بود. سرم گیج می رفت. آسمان گرفته بود. سوز عجیبی می آمد. سر مزارت خالی نمی شد... زن و مرد، کودک و نوجوان، سپاهی و ارتشی صف کشیده بودن برای آمدن سر قبرت... یاد وصیتت افتادم که گفته بودی فقط روی قبرم بنویسید:

" سرباز ولایت "...



سکوت سنگینی روی قبرها نشسته بود، پاهایم رمق نداشتند. چادرم را روی سرم محکم کردم. حس غریبی در وجودم خانه کرد. شده بودی نور و دویده بودی توی تمام جانم. گرمای وجودت ریخت توی رگ و خونم. دیگر صدائی را نمی شنیدم... دو جفت چشم نمناک جلوتر از من به حرکت درآمدند. چشم‌های من هم پس از این همیشه نمناک خواهد بود. بی اختیار روی قبرها پا می گذاشتم و می رفتم. یادم آمد همیشه باخودت به گلزار شهدا می آمدم. پا که روی قبرها می گذاشتم، بامهربانی می گفتمی که از روی قبرها نرو؛ زیر هر کدام از این قبرها یک نفر خوابیده و گناه دارد که پایت را روی این آدم‌ها می گذاری. آن وقت با پاهایم از روی قبرها می پریدم. با خودم گفتم: نکند کسی پاهایش را روی قاسم بگذارد و چقدر از این فکر، دلم گرفت...



خاطراتی از شهید حاج قاسم سلیمانی...

• شرط ژنرال قاسم سلیمانی!

به لحاظ سنی خیلی کوچک بودم و وقتی که برای اعزام به جبهه اقدام کردم، از شهر "رابر" من را اعزام نکردند. رفتم شناسنامه‌ام را دستکاری کردم و از بسیج بردسیر در آذرماه سال ۶۱ اعزام شدم. در کرمان خیلی به من گیر دادند. هر طور بود به جبهه اعزام شدم. برای اولین مرتبه من را بردند گیلانغرب. نزدیک شهر یک پادگان بود، در آن مستقر شدیم وقتی لباس آوردند، کوچکترین شماره را به من دادند. سه بار آن را کوتاه کردم.

در محوطه پادگان قدم می‌زدم، که یک مرتبه شخصی را دیدم که یک دست لباس بسیجی بر تن داشت و یک چفیه بر گردن. آمد نزدیک من، سلام کرد و گفت: چطوری؟ بچه کجایی؟ گفتم: بچه رابر هستم. گفت: چه کسی تو را اعزام کرده؟ گفتم: من از بردسیر اعزام شدم. گفت: نمی‌ترسی تو را برگردانند. گفتم: نه، می‌روم پیش قاسم سلیمانی، همشهری من است. از او می‌خواهم دستور بدهد در جبهه بمانم... گفت: اگر قاسم سلیمانی بگوید برگرد، برمی‌گردی؟ گفتم: قاسم سلیمانی می‌داند من بچه عشایر هستم و توان کار کردن در جبهه را دارم و نمی‌گویم برگرد. در جواب من گفت: قاسم سلیمانی را می‌شناسی؟ گفتم: بله. گفت: قاسم سلیمانی من هستم و حالا ماندن تو یک شرط دارد آنهم اینکه صبح‌ها جلوی گردان یک پرچم در دست داشته باشی و بدوی. در جوابش گفتم: قبول دارم.

وقت تحویل اسلحه شد، یک اسلحه قنذاق‌دار کلاشینکف را به من دادند که از قد من بلندتر بود، خدا رحمت کند، شهید میرحسینی گفت: به ایشان یک اسلحه تاشو بدهید. موقع تحویل پوتین شد. باز هیچ شماره ای به پای من جور نیامد، شهید میرحسینی به مسئول تدارکات گفت: بروید کفش ملی، یک جفت کفش زیبایی شماره ۳۶ برایش بخرید و مسئول تدارکات این را کار را کرد و یک جفت کفش ملی برای من خریدند...

• سخنرانی منتشر نشده شهید همدانی

ما وقتی سه چهار سال قبل به سوریه رفتیم با کشوری مواجه شدیم که حزب بعث آن، دیوارهای آهنین و درهای پولادینی به دور خود داشت و اجازه نمی‌دادند ما کار کنیم. در یک ارتشی رفتیم که برای نماز خواندن، تنبیه اخراج را قرار داده بودند! چه اتفاقی افتاد که فرمانده این نیروها امروز پشت سر حاج قاسم سلیمانی نماز جماعت می‌خواند؟ و در ماه رمضان روزه می‌گیرد؟ چه اتفاقی افتاده که امروز وقتی به پادگان‌ها می‌رویم، فرمانده لشکر گارد، مهر کربلا برای نماز ما می‌آورد... بدانیم که اکثر اهل سنت پای کار هستند. بسیجی که ما در سوریه راه‌اندازی کرده‌ایم (حدوداً ۴۲ تیپ، ۱۳۸ گردان که ۳۰۰۰۰ نفرشان به ایران آمده و آموزش دیده‌اند) از اهل تسنن هستند. سوریه عمق استراتژیک ایران است. سوریه به نیابت از ما در حال جنگ است. ما نیروی ایرانی به آنجا نبرده‌ایم. ایرانی‌هایی که به آنجا رفته‌اند، مستشارند...



این برادرانی که شهید می‌شوند، در کنار یک فرمانده سوری هستند. در حلب یک جوانی را در کنار یک سرلشکر گذاشته بودیم، وقتی بعد از سه یا چهار ماه که می‌خواست به مرخصی و پیش خانواده‌اش بیاید، آن سرلشکر می‌گفت: وقتی این جوان می‌خواهد برود، انگار قلب من می‌ایستد!...

این برای شهر حلب است که پنج میلیون جمعیت اهل سنت دارد.

جوانی به نام حسن در ظرف دو سال و نیم در آنجا تربیت شده که امروز ابوبکر بغدادی و تکفیری‌ها برای سرش جایزه میلیون دلاری گذاشته‌اند. در ظرف دو سال این اتفاق افتاده در حالی که ما فقط ۱۲ روز به او آموزش تیراندازی داده‌ایم. او امروز فرمانده یک تیپ شده و ۱۳۰ روستا را آزاد کرده. به هر جایی که می‌خواهد حمله کند، قبل از حمله او، تروریست‌ها منطقه را از ترس، خالی می‌کنند. این‌ها افتخار و دستاورد ماست.

جوانی را در آنجا به عنوان فرمانده گذاشته‌ایم که مردم وقتی بچه‌دار می‌شوند، او را دعوت می‌کنند تا اذان و اقامه را در گوش فرزندشان بگوید و اسم فرمانده ما را روی بچه‌های شان می‌گذارند. اتفاقات خیلی بزرگی در آن جا روی داده که اینها را دشمن می‌داند ولی مردم ما نمی‌دانند.

در حالی که در داخل، زمزمه‌هایی هست که چرا داریم برای سوریه هزینه می‌کنیم؟! آقا می‌فرماید: ما اصلاً هزینه نمی‌کنیم. این‌ها جنگ نیابتی از طرف ما دارند و این همه کشته می‌دهند.

• روایتی از حاج قاسم سلیمانی

آن روز، روز تلخی برای فرماندهان بود. محسن رضایی گفت: "انگار انفجاری در مغزم شکل گرفت." او با نگرانی از آینده جنگ گفت: "احساس کردم یکی از بازوهایم را از دست دادم؛ حالا چطور می‌خواهیم جنگ را ادامه دهیم؟" شهید مهدی زین الدین گفت: "خبر مثل کوهی روی سرمان خراب شد."

ادامه جنگ زیر سوال بود که حالا دیگر حسن نداریم، فرمانده قرارگاه کربلا نداریم، چطور می‌خواهیم جنگ را ادامه دهیم؟ حاج قاسم سلیمانی گفت: "در طول جنگ هیچ روزی برای بچه‌های جبهه به اندازه شهادت حسن باقری سنگین نبود؛ شهادت او برای جنگ ضایعه‌ای بود که تا پایان جنگ جبران نشد." برگرفته از کتاب ملاقات در فکه

• خاطره ای منتشر نشده از بارزانی، نخست وزیر کردستان عراق!

داعش به دروازه های اربیل رسیده بود و بیم آن میرفت که شهر عنقریب اشغال شود. بارزانی می گوید من پس از حمله داعش با امریکائی ها ترکها انگلیس فرانسه و حتی عربستان تماس گرفتم که همه مقامات این کشورها در جواب گفتند که فعلا هیچ کمکی نمی توانند بکنند. بارزانی می گوید من فوراً با مقامات ایرانی تماس گرفتم و به آنها صریحاً گفتم که شهر در حال سقوط است اگر نمی توانید کمکی کنید ما شهر را تخلیه می کنیم. لذا مقامات ایرانی فوراً شماره تماس قاسم سلیمانی را به من دادند و گفتند حاج قاسم نماینده تام الاختیار ما در امور مبارزه با داعش است. لذا فوراً با حاج قاسم تماس گرفتم و اوضاع را دقیقاً شرح دادم. حاج قاسم به من گفت من فردا صبح بعد از نماز صبح اربیل هستم. به او گفتم فردا دیر است همین حالا بیایید. حاجی گفت کاک مسعود فقط امشب شهر را نگهدار... بارزانی در ادامه می گوید فردا صبح حاج قاسم در فرودگاه اربیل بود و من به استقبالش رفتم. حاجی با ۵۰ نفر از نیروهای مخصوصش آمده بود. آنها سریعاً به محل درگیری رفتند و نیروهای پیشمرگه را سازماندهی دوباره کردند و در عرض چند ساعت ورق بنفع ما برگشت... در ضمن کمکهای تسلیحاتی ایران نیز برای ما رسید. بارزانی می گوید حاج قاسم چند نفر از نیروهایش را جهت مشاوره نظامی در اربیل گذاشت و خودش به کربلا بازگشت. بارزانی می گوید ما بعدها یک فرمانده داعش را اسیر کردیم و از او پرسیدیم چگونه شد شما که در حال فتح اربیل بودید به یکباره عقب نشستید... این اسیر داعشی بما گفت نفوذی های ما در اربیل بما خبر دادند قاسم سلیمانی در اربیل است... لذا روحیه افراد ما به هم ریخت و عقب نشستیم...!

• روایتی از شجاعت سردار سلیمانی

فرمانده یگان فاطمیون خاطره ای از آرامش سردار اسلام شهید حاج قاسم سلیمانی مقابل جنگنده های آمریکایی روایت کرده است: ما معمولاً برای سرکشی به مناطق تحت درگیری با هلی کوپتر در رفت و آمد بودیم. یکی از روزهایی که منطقه "حنف" در مرز عراق و سوریه از دست داعش آزاد

شده بود به خواست حاج قاسم بنا شد به آنجا برویم تا سری به وضعیت منطقه و نیروها بزنیم و از اوضاع مطلع شویم... آمریکایی ها هم اعلام کرده بودند "تا مدار ۵۵ درجه این منطقه کسی حق نداره نزدیک بشه..."... هنگام پرواز حاجی شروع کرد در دفترش مطالبی را یادداشت کردن...

هم زمان جنگنده های آمریکایی هم بادیدن هلی کوپتر ماتلاش می کردند ما را از مسیرمان منحرف کنند. البته آنها نمی دانستند هلیکوپتر حامل چه شخصیتی است. من که مضطرب شده بودم چند بار به حاجی گفتم جنگنده ها دارند نزدیک ما می شوند... اما ایشان با آرامش به نوشتن ادامه داد و حتی سرش را هم بلند نکرد که نگاه شان کند... چند دقیقه بعد به منطقه که رسیدیم سردار سلیمانی در نقطه صفر مرزی نماز شکر خواند و برگشتیم...

منبع : برگرفته از خبرگزاری فارس

• شهید سلیمانی و آزاد سازی شهر محاصره شده...؟!

یکی از مطالبی که رهبری در نماز جمعه فرمودند و هیچ رسانه ای هم به آن نپرداخت ذکر یکی از کارهای بسیار شجاعانه و متهورانه شهید سلیمانی بود. رهبری فرمودند چه کسی هست که بتواند با بالغرد وارد شهری که در محاصره ی ۳۶۰ درجه دشمن است بشود (یعنی محاصره کامل و بدون راه فرار) و با سازماندهی جوانان آن شهر ، محاصره را بشکند؟ این حرف رهبری اشاره به کاری بود که سردار سلیمانی در زمان محاصره شهر "آمرلی" توسط داعش در عراق انجام داد... زمانی که داعش در اوج قدرت بود و هیچکس در سوریه و عراق حریف شان نبود (چه ارتش های سوریه و عراق و چه سایر گروه های تکفیری قدرتمند مثل جبهه النصره یا همان القاعده و یا جیش الفتح و ...) وقتی داعش به عراق حمله کرد و مثل آب خوردن موصل و تمام شمال عراق را گرفت و به نزدیکی بغداد و کربلا و اربیل رسید و کل عراق در آستانه اشغال و سقوط به دست داعش قرار گرفت، یک شهر به اسم "آمرلی" که ساکنان آن اقلیت ترکمن شیعه عراق هستند در محاصره کامل و

۳۶۰ درجه داعش قرار گرفت... سردار سلیمانی در حالی که شهر در محاصره ی کامل داعش بود، شبانه و با بالگرد در یک اقدام بسیار خطرناک از بالای سر نیروهای داعش گذشت و وارد شهر شد و به سازماندهی نیروهای مدافع شهر پرداخت و باعث مقاومت شهر و جلوگیری از سقوط و قتل عام فجیع مردم و شیعیان شهر شد... اقدامی که در آن شرایط پر خوف و خطر یک کار عجیب و بسیار متهورانه بود و کمتر کسی جرات انجام این کار را داشت. متأسفانه رسانه‌های ما در آن زمان نه خطر عظیم داعش را به مردم گوشزد کردند و نه به این اقدام بی باکانه و شگفت آور سردار سلیمانی پرداختند...

• حاج قاسم یادت می آید ؟

حاج احمد گفت: اجازه بدهید حاج قاسم هم حادثه جالبی را که این روزها در مورد جنازه یک شهید بسیجی در عراق اتفاق افتاده را برای دوستان نقل کند. حاج قاسم هم نقل می کند که چگونه یک بسیجی شهادت خود را در جبهه پیش بینی می کند و با استفاده از کارت و پلاک یک اسیر عراقی زمینه دفن جنازه خود را در کربلا فراهم می کند و حال سال ها پس از مفقودیت ، یک خانواده عراقی آدرس قبر او را در کربلا به حاج قاسم رسانده اند تا به خانواده اش خبر دهد...

• نماز شب خواندن حاج قاسم

بارها گفتم طی سالها رفاقت با حاج قاسم هیچ وقت ندیدم نماز شب شهید سلیمانی قطع شود. آنهم نه نماز شبی عادی، نماز شبهای او همیشه با ناله و اشک و اندون به درگاه خدا بود. من با شهید سلیمانی رفت و آمد داشتم حتی بارها در منزلشان خوابیدم، اتاق مهمانان با اتاق حاج قاسم فاصله داشت اما من با اشکها و صدای ناله‌های او برای نماز بیدار می‌شدم... در کجای دنیا سراغ دارید یک فرمانده ارشد نظامی یک عارف حقیقی باشد او در مکاتبات خود به نیروهایش با رفاقت و صمیمیت قلم می‌زد...

راوی: سردار حسین معروفی

• خاطرات شهید سلیمانی، از سردار شهید حاج احمد کاظمی

احمد عصاره و خلاصه ای از شخصیت امام خمینی در ابعاد مختلف بود... هیچ جلسه ای، هیچ خلوتی، جلسه رسمی، جلسه دوستانه، جلسه خانوادگی، مسافرتی وجود نداشت که او یاد باکری و خرازی و همت و این شهدا را نکند. هیچ نمازی ندیدم، که احمد بخواند و در قنوت یا در پایان نماز گریه نکند و پیوسته این ذکر: "یا رب الشهداء، یا رب الحسین، یا رب المهدی ورد زبان احمد بود و بعد گریه می کرد..." از دست دادن احمد همه را ناراحت کرد، اما آن چیزی که بچه های جبهه با احمد دلخوش بودند و با رفتن او غمگین شدند این بود که، احمد تداعی رفتارهای جنگ بود، تداعی خلوص، صفا، پاکی، صداقت بود. وقت سخن با احمد ناخودآگاه آدم را به یاد خرازی می انداخت، به یاد همت می انداخت، حیای احمد آدم را به یاد آن انسان پر از حیای جنگ می انداخت...

جلسه ای بود که احمد کاظمی، باقر قالیباف، قاسم سلیمانی و همه رفقا بودند. من دیدم که شهید کاظمی گفت گرسنه ام چرا غذا نمی دهند، جلسه هم خیلی مهم بود، وقتی برای غذا رفتیم یک سفره رنگین انداخته بودند و مشخص بود ارتش سنگ تمام گذاشته است. این موضوع مربوط به اوج جنگ یعنی بین سال های ۶۵-۶۴ است. من دیدم احمد کاظمی که از فرماندهان نیروی زمینی سپاه بود نشست و ظرفی کشید جلو، چند تکه نان و پنیر و سبزی گذاشت جلویش و خورد بعد هم چیز دیگری نخورد. گفتم این همه غذا هست چرا نمی خوری، احمد آقا گفت نه ما به این سفره ها عادت می کنیم بهتر است از خودمان مراقبت کنیم و از این تشریفات خالی باشیم. آن زمان بچه ها خودشان را حفظ می کردند. این طرف تر آمدم. آقا رحیم را دیدم که ظرفش تمیز تمیز است و هیچ چیز استفاده نکرده، گفت دل درد داشتم نان خوردم و سیر شدم. بعد از آقا رحیم پرسیدم چرا چیزی نخوردی گفت یاد بچه های خودمان در جنگ که می افتم شرفم اجازه نمی دهد...

گفتیم خرمشهر در محاصره است چطور می‌توانیم برگردیم. همه خسته بودند چون ما چهل روز بعد از عملیات فتح المبین، عملیات بیت‌المقدس را شروع کرده بودیم. شهید کاظمی توانست با کمک شهید خرازی آخرین مرحله عملیات آزادسازی خرمشهر را انجام دهد. ایشان نیروهای عراقی را در خرمشهر محاصره و با گرفتن ۱۱ هزار اسیر، شهر را آزاد کردند. آنها با دو لشکر خرمشهر را تصرف کردند هر کدام با پنج گردان یعنی سه هزار نفر درمقابل بیست هزار نفر دشمن، لشکرهای ۸ نجف و ۴۱ امام حسین تحت فرماندهی احمد و حسین بودند. و اینگونه بود که در همه عملیات‌ها تا پایان جنگ، شهید کاظمی بدون استثنا نقش فعال و موفقی داشت؛ وی از افراد مؤثر در آزادسازی خرمشهر بود و این شهر تا ابد، مرهون رشادت کاظمی است...

حاج قاسم، حاج احمد مرا ببر...

در مستند "نامه‌ای به احمد" شهید سردار حاج قاسم سلیمانی در پاسخ به سؤالی مبنی بر اینکه اگر بخواهد به هم‌رزم شهیدش سردار فاتح خرمشهر حاج احمد کاظمی حرف یا نامه‌ای بنویسد چه می‌گوید. ایشان فرمودند: "الهی دردت بخوره تو سرم"، اصطلاح من بود نسبت به احمد... دورت بگردم... من دلم می‌خواست واقعا، آنچه مکنونات قلبی من است... از خدا این رو می‌خوام که خدا هر چه سریعتر به او ملحق کند... "به او اگر بنویسم، این را خواهم نوشت من را ببر..." منبع: سایت مشرق

کجا بند مردان بی ادعا

چند ساعت بعد از این که زلزله بم رخ داد، شهید حاج احمد کاظمی با من تماس گرفت و گفت می‌خواهیم با سردار قاسم سلیمانی برای کمک رسانی به بم برویم... از من خواست تا به سرلشکر صفوی اطلاع دهم. آن زمان من رئیس دفتر سردار صفوی بودم... صبح موضوع را به سردار صفوی اطلاع دادم و ایشان هم به سرعت به بم رفت. وقتی رسید دید شهید کاظمی یک سر برانکاری را گرفته و سر دیگرش در دست حاج قاسم است و در حال جا به جا کردن مجروحین هستند... "در اربعین شهادت شهید

کاظمی او را در خواب دیدم و احوالش را پرسیدم گفت خوبم و ادامه داد که ماجرای بم را به خاطر داری؟ کاری که آنجا انجام دادیم اینجا نتیجه داد... " این حرف را شهید کاظمی ای زد که در زمان نبرد هشت ساله و در فتح خرمشهر و در عرصه های نظامی اثرگذار بود، با این وجود حرفی از آن نمی زند و به خدمت جهادی اشاره می کند و سالها بعد همان خدمات رسانی در بم نیز دست شهید سلیمانی را گرفت... " به نقل از سردار نصرالله فتحیان

• یادداشتی از شهید حاج قاسم به برادرزاده اش

مهدی جان!... تمام کسانی که به کمالی رسیدند خصوصاً کمالات معنوی که خود منشأ و پایه دنیوی هم می تواند باشد، منشأ همه آنها سحر است. سحر را دریاب نماز شب در سن شما تأثیری شگرف دارد اگر چندبار آنرا با رغبت تجربه کردی، لذت آن موجب می شود به آن تمسک یابی... زیربنای تمام بدیها و زشتیها دروغ است... احترام و خضوع در مقابل بزرگترها خصوصاً پدر و مادر را به خودت عادت بده بدون شرم دست پدر و مادرت را ببوسی، هم آنها را شاد می کنی و هم اثر وضعی بر خودت دارد... عمویت قاسم

امام و زاده ی آنان به جای خود اما

کدام مادر، از این پس چو تو تواند زاد؟

همه معلمان وطن را دوباره جمع کنید

کدام یک چو تو، تعلیم می تواند داد؟

قسم به تشنگان حقیقت که خفته اند به خاک

شود ز سرخی خون تو، قدس هم آزاد

مگر نه این که سلیمانی و به دفتر تقدیر

خدا به سلیمان، مُلک بیت المقدس داد

بخواب قاسم دوران، عسل گوارایت

بدان که منجی، ما را نمی برد از یاد

• تبدیل گردان خاکی به گردان ویژه غواصی

بعد از عملیات کربلای یک در تیرماه ۱۳۶۵ که شهر مهران آزاد شد، به اهواز آمدیم، گفتند: حاج قاسم سلیمانی فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله گفت بیاید جلسه. من و آقایان نبی زاده و ملاپرست در نشست شرکت کردیم، سردار سلیمانی گفت: برای مأموریت هایی در آینده (در آن زمان فقط یک گردان غواص داشت گردان ۴۱۰ به فرماندهی شهید احمد امینی که در والفجر هشت شهید شد.) نیاز به تقویت و افزایش گردان های غواص داریم. هیچ کس بهتر از رزمنده های هرمزگان نیست و بروید و مقدمات راه اندازی گردان های غواصی از بین نیروهایتان آماده کنید.

سردار سلیمانی ما را برای یک سفر تشویقی به مشهد برای زیارت امام رضا (ع) فرستاد. به اتفاق کادر گردان رفتیم زیارت امام رضا (ع) و از مشهد به بندرعباس برگشتیم و با مراجعه به منطقه یکم نیروی دریایی سپاه و ارتش کار آموزشی غواصی را در ساحل بندرعباس آغاز کردیم؛ حاج قاسم سلیمانی فرمانده لشکر ثارالله با آن تجربه و تخصص به رزمنده های هرمزگان از جمله فرمانده گردان ما آقای منصور نبی زاده اعتماد کرد و به این ترتیب گردان ۴۲۲ خاکی به گردان ویژه غواص تبدیل شد. زمانی که گردان خاکی ۴۲۲ آقای نبی زاده تبدیل به گردان غواص شد اولین عملیات سه ماه بعد انجام شد، لذا یکی از گردان هایی که در لشکر ثارالله بسیار خوش درخشید، همین گردان ۴۲۲ استان هرمزگان بود. به راستی شهادت جامه ای است که جز آن برازنده حاج قاسم نبود، درست مانند شهید "مصطفی چمران" مجاهد خستگی ناپذیر دوران های سخت چه در لبنان و چه در جبهه های دفاع مقدس وقتی مرگ از او فرار می کرد، او خود در پی شهادت می دوید...
راوی: سردار رضا ترابی فرمانده سابق سپاه امام سجاد(ع) هرمزگان در آیین شب خاطره "ماهی ها دلتنگ آب نمی شوند".

منبع: خبرگزاری جمهوری اسلامی

• واکنش سردار سلیمانی به پیشنهاد کاندیداتوری اش

به حاج قاسم گفتیم که محبوبیت شما اقتضا می کند کاندیدای ریاست جمهوری شوید. ایشان در جواب گفتند:

"من نامزد گلوله ها و نامزد شهادت هستم. سالهاست در این جبهه ها به دنبال قاتل خودم هستم، اما او را پیدا نمی کنم"

راوی: حجت الاسلام حاج علی اکبری، خطیب نماز جمعه تهران

• خاطره آیت الله نوری همدانی از امضا بر کفن شهید سلیمانی

حاج قاسم سلیمانی مکرر در دفتر ما رفت و آمد داشت، در آخرین دیدار بعد از ملاقات رسمی گفتند که همه بیرون بروند من با شما کاری خصوصی دارم، بنده و ایشان در اتاق ماندیم.

حاج قاسم از کیف کفنش را آورد و به بنده گفت که کفن من را امضا کنید و نام خود را بنویسید و ما هم امضا کردیم، بعد هم گفت می خواهم به عنوان خداحافظی چند رکعت نماز پشت سر شما بخوانم.

بعد از دیدار بنده از ایمان و بصیرت ایشان منقلب شدم و عشق و علاقه به جهاد و شهادت داشت، در زمان خداحافظی سردار سلیمانی را در آغوش گرفتم و آیه "مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا" را قرائت کردم و با چشمان اشک بار خداحافظی کردیم...

• روایت حاج قاسم سلیمانی:

وقتی برای آیت الله بهاء الدینی تعریف کردم که شهید حسین علی عالی شب عملیات روی سیم های خاردار خوابید تا بچه ها از معبر عبور کنند، ایشان بیش از ۱۰ دقیقه گریه کردند...

• بوسیدن کف پای مادر؟

مادرِ بزرگوار سردار حاج قاسم سلیمانی که از دنیا رفتند، پس از چند روز با جمعی از خبرنگاران تصمیم گرفتیم برای عرض تسلیت به روستای قنات ملک برویم. با هماهنگی قبلی، روزی که سردار هم در روستا حضور داشتند، عازم شدیم. وقتی رسیدیم ایشان را دیدیم که کنار قبر مادرشان نشسته و فاتحه می‌خوانند. بعد از سلام و احوالپرسی به ما گفت: من به منزل می‌روم شما هم فاتحه بخوانید و بیایید. بعد از قرائت فاتحه به منزل پدری ایشان رفتیم. برایمان از جایگاه و حرمت مادر صحبت کرد و گفت: این مطلبی را که می‌گویم جایی منتشر نکنید. گفت: همیشه دلم می‌خواست کف پای مادرم را ببوسم ولی نمی‌دانم چرا این توفیق نصیبم نمی‌شد...

آخرین بار قبل از مرگ مادرم که اینجا آمدم، بالاخره سعادت پیدا کردم و کف پای مادرم را بوسیدم. با خودم فکر می‌کردم حتماً رفتنی‌ام که خدا توفیق داد و این حاجتم برآورده شد. سردار در حالی که اشک جاری شده بر گونه‌هایش را پاک می‌کرد، گفت: نمی‌دانستم دیگر این پاهای خسته را نخواهم دید تا فرصت بوسیدن داشته باشم...



• دو جوان ساده و بی آرایش که دنیا را به لرزه درآوردند



یک ارتشی و دو پاسدار بسیجی در کنار هم آقایی که لباس ارتش جمهوری اسلامی ایران را به تن کرده روی چشم ما جا داره اما برای چند لحظه توجهتون را به دو جوانی که کنار ایشون ایستادن معطوف کنید...

لباس هایی که کاملاً مشخصه حتی یک پیراهن مناسب سایز بدن شون هم نداشتن که بیوشن . در نگاه شون نه تنها غروری پیدا نمی شه بلکه حتی روی مستقیم نگاه کردن به یک دوربین را هم ندارند. حالت ظاهری صورت و لبخندهای ریزشون انسان را یاد هر شخصیتی میندازه جز مرد جنگ. هرکسی این عکس را ببینه با توجه به ظواهر این دو نفر پیش خودش می گه این دو نفر را دیگه کی راه داده جبهه؟...

این ها که نه تنها هیچ تحصیلات آکادمیک نظامی ندارند حتی بلد نیستن آستین هاشون را به شیوه ی نظامی بدن بالا.. اما از این حرف ها گذشته ، این دو بسیجی ساده و بی آرایش چه نقشی را برای آینده ی کشورشون بازی کردن؟...

یکی شون فرماندهی توپخانه و موشکی سپاه پاسداران شد ، اما یگانی بدون حتی یک قبضه توپ ! یعنی فرمانده ی یگانی شد که اصلاً وجود خارجی نداشت!

اون یکی هم معروف شد به "قاسم لودر دزد"؟!

چون بچه های جهاد برای خاکریز زدن لودر نداشتن ایشون شب ها زحمت می کشید و می رفت از عراقی ها قرض می گرفت!... بله دوستان ، یک روز جوان هایی مثل این دو عزیز داخل عکس بدون امکانات آنچنانی ، بدون حقوق های سرسام آور و بدون هیچ انتظاری وارد میدان جنگ شدن و صادقانه برای ایران و اسلام جنگیدن... اونها بزرگ و بزرگ تر شدن اما از نظر فکری و معنوی و نه از منظر مادی و حس ریاستی و خدم وحشم...

زمان گذشت و گذشت و گذشت...مدت ها بعد از گرفته شدن این عکس خاطره انگیز ، ما ایرانی ها این دو جوان را جور دیگه ای شناختیم... یکی از این دو با پیشبرد دانش باز دارنده موشکی ، ایران را از دست حمله ی ابرقدرت ها حفظ کرد و نفر بعدی علاوه بر هدایت جنگ نیابتی علیه آمریکا در عراق، افغانستان، سوریه، لبنان، عراق، یمن و... ایران را از تهدیدات تروریستی و امنیتی منطقه ای مصون نگه داشت...بله...عزیزان من، جوان های بسیجی که روزی به چشم نمی اومدن و از طرف خیلی ها دست کم گرفته می شدن، شدند باعث و بانی امنیت و اقتدار و آبروی امروز ایران ما...

فرد سمت چپ : سردار شهید حسن تهرانی مقدم ، پدر صنعت موشکی ایران و فرد سمت راست : سردار قاسم سلیمانی، فرمانده محور مقاومت و فرمانده ی لشکر قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران... روح شان شاد و راهشان پر رهرو باد...

• پیشگویی ۱۴ سال پیش رهبر انقلاب از قدرت شفاعت حاج قاسم

داماد بزرگ خانواده، جواد روح‌اللهی، از رهبر انقلاب درخواست می‌کند که ان‌شاءالله فردای قیامت همه ما را که اینجا هستیم شفاعت کنید...

امام خامنه‌ای می‌گویند: ما چه کاره‌ایم که شما را شفاعت کنیم؟

پدر و مادر شهید باید من و شما را شفاعت کند...

... ما سعادت‌مان به این است و آرزویمان به این است مشمول شفاعت خوبانی از قبیل: این شهدا و امثال این‌ها باشیم.

بعد رهبر انقلاب خم می‌شوند و با نگاهی به حاج قاسم سلیمانی می‌گویند: این آقای حاج قاسم هم از آنهایی‌ست که شفاعت می‌کند ان‌شاءالله....



حاج قاسم سلیمانی سر پایین می‌اندازد و با دو دست صورتش را می‌پوشاند.

- بله! از ایشان قول بگیرید، به شرطی که زیر قول شان نزنند!

همه می‌خندند، همه به جز سردار سلیمانی که خجالت‌زده سر به زیر انداخته... رهبر انقلاب ادامه می‌دهند: چون امکانات ایشان، امکانات قول دادن و شفاعت کردنشان، الان خیلی خوب است... (یعنی حالت مجاهدت او در جهاد اصغر و اکبر) اگر همین را بتوانند نگه بدارند، مثل همین چهل، پنجاه سالی که نگه داشته‌اند؛ خیلی خوب است.

"این هم یک هنری است که ایشان دارند..."

بعضی‌ها خیال می‌کنند که در دوره پیشرفت و سازندگی و توسعه و نمی‌دانم فلان و فلان، دیگر باید آن قید و بندهایی که اول کار داشت را رها کنند. نفهمیدند که هر دوره ای که عوض می‌شود، تکلیف‌ها و نوع مجاهدت عوض می‌شود؛ اما روحیه مجاهدتی که آن روز بوده، آن نباید عوض بشود. روحیه مجاهدت اگر عوض شد، آدم می‌شود مثل آدم‌هایی که وقتی جنگ بود، در خانه‌هایشان پای تلویزیون نشسته بودند فیلم خارجی تماشا می‌کردند... لحظاتی سکوت می‌شود و جمعیت حاضر به فکر می‌روند.

جواد روح‌اللهی [آداماد خانواده] می‌گوید: چند ماه بعد از آن دیدار، ماه رمضان، در مراسم افطاری هرساله حاج قاسم به بچه‌های جبهه و جنگ همان جلوی در از ایشان قول شفاعت خواستم. حاجی می‌خواست دست به سرم کند، که گفتم: حاجی! والله اگر قول ندهی، داد می‌زنم و به همه مهمان‌ها می‌گویم آقا درباره تو آن روز چه گفتند؟ حاج قاسم که دید اوضاع ناجور می‌شود؛ گفت: باشد، قول میدهم؛ فقط صدایش را در نیاور!

روایتی از دیدار رهبری در منزل شهید محمدرضا عظیم پور در سال ۱۳۸۴

منبع؛ کتاب "کریمانه" روایت حضور مقام معظم رهبری در منازل شهدای استان

کرمان انتشارات صهبا نشر ۱۳۹۵

• ماجرای قاب عکس شهید سلیمانی، در اتاق وزیر جنگ آمریکا

اگرچه دشمنان در ظاهر ما را تحریم کرده و یا فحاشی‌هایی می‌کنند اما در دل‌شان اذعان می‌کنند با یک قدرت روبه‌رو هستند و این نکته مهمی است چنانچه وزیر دفاع آمریکا عکس سردار "شهید قاسم سلیمانی" را در اتاقش آویخته و این اقدام نشان می‌دهد که او، سردار سلیمانی را به عنوان شخصیتی بزرگ و رقیب خود می‌پندارد...

راوی: دکتر کمال خرازی، رییس شورای راهبردی روابط خارجی ایران

• ماجرای شکست طرح ترور حاج قاسم سلیمانی

در این طراحی قرار بود، تیم تروریستی وابسته و اجیر شده با ورود به کشور در ایام فاطمیه، محلی در جوار حسینیه مرحوم پدر شهید سردار سلیمانی را خریداری کرده و با استقرار در آن ۳۵۰ تا ۵۰۰ کیلو مواد منفجره را تهیه و از طریق ایجاد کانال در زیر حسینیه قرار دهند. آنها با این اقدام شوم درصدد بودند یک جنگ مذهبی را راه اندازی و بگویند مسئله انتقام داخلی بوده است. به فضل الهی برغم برنامه ریزی چند ساله به سد هوشمندی و هوشیاری فرزندان ملت ایران برخورد و قبل از اقدام در تور اطلاعاتی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قرار گرفتند...

اعضای این تیم پس از دستگیری گفتند می‌خواستیم عملیات ایام فاطمیه را به ایام محرم و تاسوعا و عاشورا بیاوریم تا با ترور سردار سلیمانی اتفاق بزرگی را برای بر هم زدن اوضاع داخلی و افکار عمومی رقم زنیم...

راوی حجت الاسلام حسین طائب رئیس سازمان اطلاعات سپاه

مادر شهید اکبری، شهید حادثه تروریستی اتوبوس سپاه تعریف می‌کرد: چهارشنبه خواب امید رو دیدم دنبال تدارک یه مراسم بزرگ بود گفتم چه خبره؟... "گفت همین چند روز یه مهمون خیلی عزیز داریم..."

• شهید بی سر، ذوالفقار حسن عزالدین

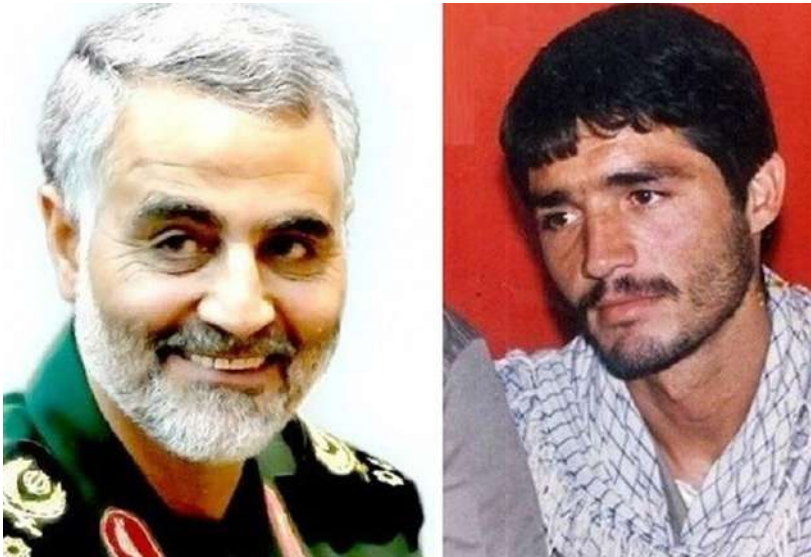
سردار سرلشکر قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران در بیان مصداق و مثال عینی درباره قدرت ایدئولوژی مبتنی بر وحی خاطره شهید عزالدین را گفت که بغض گلوی خود و حاضرین در مراسم را گرفت... ایشان گفتند: شهید هجده ساله‌ای که در آبان سال ۹۲ به اسارت تروریست‌های تکفیری داعش در می‌آید و تروریست‌ها پس از اسارت دقیقاً مانند شهید حججی سر از تنش جدا می‌کنند و او را به شهادت می‌رسانند و پس از ۵ سال پیکرش را حزب الله برمی گردانند....

ذوالفقار عزالدین از اهالی منطقه صور لبنان و متولد یازدهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۴ بود که در اولین روزهای درگیری‌های منطقه غوطه سوریه توسط اصابت مین مجروح شد و به اسارت تکفیری‌ها درآمد و تروریست‌ها او را به شهادت می‌رسانند. تروریست‌های تکفیری قبل از به شهادت رساندن ذوالفقار چندین سؤال از او می‌پرسند و پس از آن، ذوالفقار را مانند سرور و سالار شهیدان امام حسین (ع)، سر از تنش جدا کرده و او را به شهادت می‌رسانند... عزالدین خواب را برای مادرش تعریف می‌کند، و به مادرش می‌گوید، با توجه به خوابی که دیده‌ام این آخرین ناهاری است که باهم می‌خوریم... اما مادر اجازه تعریف خواب را نمی‌دهد...

اما خودش برای دوستانش این گونه تعریف کرده بود... ذوالفقار قبل از شهادتش در خواب دیده بود که سرش بریده می‌شود. او بیدار می‌شود و مجدداً به خواب می‌رود که این بار امام حسین (علیه السلام) را در خواب می‌بیند که ایشان به ذوالفقار می‌فرماید: "عزیز من! سر تو را خواهند برید همانطور که بر سر من در واقعه کربلا گذشت. اما دردی حس نخواهی کرد، چون فرشتگان از هر طرف تو را دربر خواهند گرفت... "چندی بعد، خوابش تعبیر شد و همانگونه که در خواب دیده بود با سر بریده، به دیدار مولایش امام حسین (ع) شتافت...

منبع: گزارش شبکه المنار لبنان

• شهید محمد حسین یوسف‌اللهی، همسایه ابدی شهید سلیمانی



دو تا از بچه‌های واحد شناسایی از ما جدا شدند. آن‌ها با لباس غواصی در آب‌ها جلو رفتند. هر چه معطل شدیم باز نگشتند. به ناچار قبل از روشن شدن هوا به مقر برگشتیم. محمد حسین که مسوول اطلاعات لشکر ثارالله بود، موضوع را با برادر حاج قاسم سلیمانی، فرمانده لشکر در میان گذاشت... حاج قاسم گفت: باید به قرارگاه خبر بدهم. اگر اسیر شده باشند، حتماً دشمن از عملیات ما با خبر می‌شود. اما حسین گفت: تا فردا صبر کنید. من امشب تکلیف این دو نفر را مشخص می‌کنم... صبح روز بعد حسین را دیدم. خوشحال بود. گفتم: چه شد؟...

به قرارگاه خبر دادید؟.. گفت: نه. پرسیدم: چرا؟!... مکشی کرد و گفت: دیشب هر دوی آن‌ها را دیدم. هم اکبر موسایی پور هم حسین صادقی را... با خوش حالی گفتم: الان کجا هستند؟... گفت: در خواب آن‌ها را دیدم. اکبر جلو بود و حسین پشت سرش. چهره اکبر نور بود! خیلی نورانی بود.

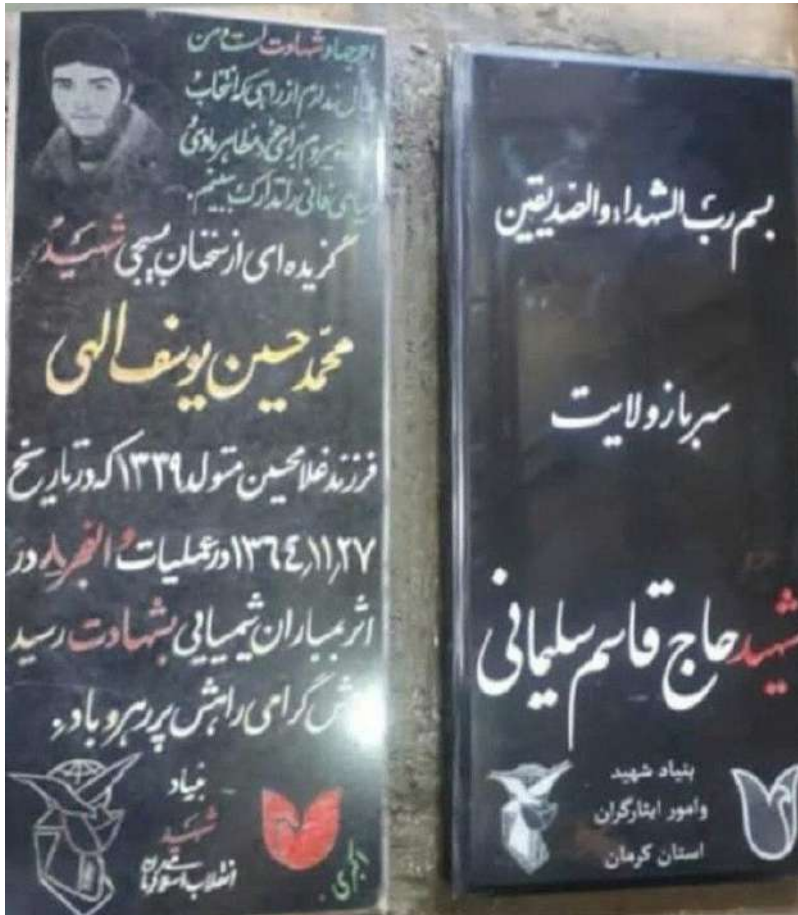
می‌دانی چرا؟!... اکبر اگر درون آب هم بود، نماز شبش ترک نمی‌شد. در ثانی اکبر نامزد داشت. او تکلیفش را که نصف دینش بود انجام داده بود، اما صادقی مجرد بود. اکبر در خواب گفت که ناراحت نباشید؛ عراقی‌ها ما را نگرفته‌اند، ما بر می‌گردیم... پرسیدم: چه طور؟!... گفت: شهید شده‌اند. جنازه‌های شان را امشب آب می‌آورد لب ساحل. من به حرف حسین مطمئن بودم. شب نزدیک ساحل ماندم. آخر شب نگهبان ساحل از کمی جلوتر تماس گرفت و گفت: یک چیزی روی آب پیداست. وقتی رفتم، دیدم پیکر شهید صادقی به کنار ساحل آمده! ... بعد هم پیکر اکبر پیدا شد!...

راوی: شهید حاج قاسم سلیمانی

• قاسم سلیمانی، راوی شهادت یوسف الهی

شهید "محمدحسین یوسف الهی" عارفی است که در واحد اطلاعات عملیات لشکر ۴۱ ثارالله، مراتب کمال الی الله را طی کرد و کمتر رزمنده‌ای است که روزگاری چند با محمدحسین زیسته باشد، اما خاطره‌ای از سلوک معنوی او نداشته باشد. او مصداق سالکان و عارفانی است که به فرموده حضرت روح‌الله (ره)، یک شبه ره صد ساله را طی و چشم همه پیران و کهنسالان طریق عرفان را حسرت‌زده قطره‌ای از دریای بی‌انتهای خود کردند... شهید حاج قاسم سلیمانی درباره نحوه شهادت شهید محمد حسین یوسف الهی گفته است هنگامی که آن‌ها در اتاق عملیات بودند دشمن در عملیات والفجر هشت دست به حمله شیمیایی می‌زند، او یاران خود را از سنگر خارج کرد و خود بعدها بر اثر ابتلا به عارضه شیمیایی به شهادت رسید... او در ادامه و در توصیف این شهید گفت که دوست دارم تا مرا پس از مرگ در کنار او به خاک بسپارید... اما او که بود که حاج قاسم دلش می‌خواست در کنار او به خاک سپرده شود؟!... همزمانش می‌گویند حسین از عرفای جبهه بود و زیباترین نماز شب را می‌خواند، ولی کسی او را نمی‌دید، رفیق خدا بود و پرده‌های حجاب را کنار زده بود. حاج قاسم در خاطراتش با این شهید بزرگوار می‌گوید: یک روز با حسین به سمت آبادان می‌رفتیم. عملیات بزرگی در پیش داشتیم. چندتا از کارهای قبلی با موفقیت لازم انجام نشده

بود و از طرفی آخرین عملیات مان هم لغو شده بود. من خیلی ناراحت بودم. به حسین گفتم: چندتا عملیات انجام دادیم، اما هیچ کدام آنطور که باید موفقیت‌آمیز نبود. این یکی هم مثل بقیه نتیجه نمی‌دهد. گفت: برای چی؟...



گفتم: چون این عملیات خیلی سخت است و بعید می‌دانم موفق بشویم. گفت: اتفاقاً ما در این کار موفق و پیروز هستیم. گفتم: در عملیات‌هایی

که به آن آسانی بود و هیچ مشکلی نداشتیم نتوانستیم کاری از پیش ببریم آنوقت در این یکی که کلا وضع فرق می‌کند و از همه سخت‌تر است، موفق می‌شویم! ... حسین خنده‌ای کرد و با همان تکیه کلام همیشگی‌اش گفت: حسین پسر غلامحسین به تو می‌گویم که ما در این عملیات پیروزیم... می‌دانستم که او بی‌حساب حرفی را نمی‌زند. حتماً از طریقی چیزی که می‌گوید ایمان و اطمینان دارد. گفتیم: یعنی چه از کجا می‌گویی؟... گفت: بالاخره خبر دارم. گفتیم: خب از کجا خبر داری؟ گفت: به ما گفتند که ما پیروزیم. پرسیدم: کی به تو گفت؟ ... جواب داد: حضرت زینب (س). دوباره سوال کردم؟ با خنده جواب داد: تو چه کار داری. فقط بدان بی‌بی گفت که شما در این عملیات پیروز خواهید شد و من به همین دلیل می‌گویم که قطعاً موفق می‌شویم. هر چه از او خواستم بیشتر توضیح بدهد. چیزی نگفت و به همین چند جمله اکتفا کرد... نیاز هم نبود توضیح بیشتری بدهد. اطمینان او برایم کافی بود. همان طور که گفتیم همیشه به حرفی که می‌زد، ایمان داشتیم. وقتی که عملیات با موفقیت تمام به انجام رسید. یاد حرف آن روز حسین افتادم و به ایمان و قاطعیتی که در کلامش بود و هرگز از این اطمینان به او پشیمان نشدم... راوی: شهید حاج قاسم سلیمانی

منبع: کتاب "نخل سوخته" ویژه زندگی شهید حسین یوسف الهی

• حالا عکس بگیر؟

حاج قاسم، همیشه از دوربین فراری بود. دوست نداشت از او عکس و فیلم گرفته‌شود. در مواجهه با ما که کار ثبت عکس را انجام می‌دادیم، همیشه با ناراحتی می‌گفت: نگیر، نگیر!... گاهی حتی کار به برخوردهای شدید و تند می‌رسید. البته بعدش از ما دلجویی می‌کرد. یک‌بار بعد از این اتفاق، صورت مرا بوسید و گفت: بوسیدمت که بدانی دوستت دارم، مثل پسر. اما من هم معذوریت‌هایی دارم... معذوریت‌های حاج قاسم اما فقط برای مناطق عملیاتی و ماموریت‌های حساس بود. وقتی موقعیت‌های خاصی مثل دیدار با خانواده شهدا پیش می‌آمد، رفتارش کاملاً تغییر می‌کرد... در این مواقع، خودش از عکس گرفتن استقبال می‌کرد. دست دور گردن فرزند

شهید مدافع حرم می‌انداخت و می‌گفت: حالا بگیر... یکی از مشهورترین عکس‌هایی که از حاج قاسم گرفتیم، سه سال قبل در مراسم دانش‌آموختگی افسران در دانشگاه امام حسین (ع) بود... آن عکس، حاج قاسم را در موقعیتی نشان می‌دهد که ایشان در مقابل رهبر معظم انقلاب اسلامی، یک دستشان را به نشانه احترام نظامی، کنار سر گرفته و دست دیگرشان را به نشانه ارادت و احترام قلبی، روی سینه گذاشته‌اند شاید این، خلاف عرف و ادب نظامی بود، اما نشان‌دهنده ادب و ارادت قلبی ویژه و تواضع خاص مالک اشتر نسبت به فرمانده کل قوا بود... آن عکس، خیلی دیده‌شد و دست به دست چرخید و مشهور شد... روایت یک عکاس از ۱۵ سال همراهی با حاج قاسم

• اهمیت حق الناس

اقدام قابل تامل سردار سلیمانی در میدان نبرد: نامه سرلشکر حاج قاسم سلیمانی برای صاحب منزلی که در خلال عملیات آزادسازی ابوکمال، از آن منزل به عنوان مقر استفاده کرده بود. فرمانده سپاه قدس در این نامه ضمن معرفی خود، بابت استفاده از منزل به عنوان مقر، از صاحب آن عذرخواهی کرده و ضمن نوشتن شماره تلفن منزل شخصی خود در انتهای نامه، برای جبران هر گونه خسارت احتمالی و یا هر گونه درخواست دیگری از طرف صاحب منزل، ابراز آمادگی کامل کرده است. سردار سلیمانی همچنین در بخشی از این نامه بیان کرده: من میان خودم (به عنوان یک شیعه) و شما (به عنوان یک سنی) تفاوتی نمی‌بینم؛ زیرا خود را پیرو سنت رسول الله (ص) و شما را نیز محب اهل بیت (ع) می‌دانم... منبع/فارس

• موقع کفن کردن حاج قاسم، کربلا را دیدیم

به آقا عرض کردم: دیشب که خواستیم شهداء را کفن کنیم کربلا را دیدیم، همه بدن‌ها اربا اربا بود، حاج قاسم پنج تکه شده بود، سر در بدن نداشت، بخشی از کتف و دست راست و امعاء و احشاء و پای راست از مچ به پائین. ابومهدی المهندس هم فقط ۴ الی ۵ کیلو گوشت....

عرض کردم: با اینکه برای کفن کردن همه وسائل را داشتیم، پارچه

داشتیم، پنبه داشتیم، پلاستیک و دیگر لوازم را داشتیم اما نمی توانستیم این پیکرها را خوب جمع و جور کنیم و به سختی تیمم داده و کفن کردیم، نمی دانم امام زین العابدین در کربلا چطور جنازه سید الشهداء را با بوریای جمع کرد؟..سلام و درود خدا بر شهید سرافراز اسلام حاج قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس... روایت سردار باقرزاده در محضر رهبر انقلاب

• دست و انگشتری که از بدن حاج قاسم سالم ماند..

دست نازنین حاج قاسم سلیمانی که ظاهرا از بدن مطهرشان سالم مانده بود همان دستی بود که در عملیات طریق القدس ترکش خورده بود... راوی: سردار سرلشکر محمدعلی جعفری



• انگشتر شهید

بعد از این که شهید علیزاده، در درگیری های سوریه توانست تانک خودی که مابین ما و داعشی ها قرار گرفته بود را به تنهایی به عقب برگرداند و جان ۱۷ تن از مستشاران ایرانی را نجات بدهد او را به دلیل این رشادت کم نظیر نزد حاج قاسم سلیمانی بردند، حاج قاسم وقتی شهید علی زاده را دید، او را بغل کرد و پیشانی اش را بوسید و گفت: من فعلا چیزی به همراه ندارم که به عنوان هدیه بدهم ولی این انگشترم مال شما، این انگشتر به

عنوان یادگاری در دست شهید بود تا اینکه شب عملیات انگشترش را در آورد و به هم‌رزمش داد و به او گفت: من فردا در سیلو شهید می‌شوم، این انگشتر را بعد از شهادت به پسر من سینا بده....

راوی: شهید عباسعلی علیزاده

• شهید محمدامین جبلی

وقتی پسر من قصد عزیمت به فرودگاه را داشت لباس خاکی به تن داشت؛ مادرش به او گفت لباس را عوض کن! با این اتفاقاتی که افتاده و محاسنی که تو داری کمی احتیاط کن که در خارج از کشور برایت مشکل نشود؛ حتی من نیز به او گفتم شلوار لی بپوش اما او به جلوی آینه رفت و با خنده میگفت شبیه شهدا شده‌ام و همینطور خوب است. به او گفتم بابا خیلی نور بالا میزنی!...

هوای خودت را داشته باش. حتی در فرودگاه یکی از دوستانش که به بدرقه آمده بود به او گفت حرف مادرت را گوش می‌کردی و لباس دیگری می‌پوشیدی؛ با خنده در جواب به دوستش گفت اگر زیاد اصرار کنید گوشه لباس خاکی‌ام می‌نویسم، شهید قاسم سلیمانی!.

تا همان روز آخر می‌گفت من هنوز عزادار سردار سلیمانی هستم؛ مادرش به او گفت حالا نرو، ممکن است جنگ بشود؛ پسر من گفت اگر جنگ شد، اولین نفری که برمی‌گردد من هستم؛ این پسر با این روحیه رفت...

من این بچه‌های امروز را با زمان خودمان مقایسه می‌کنیم و می‌بینم اینها به سرعت از ما سبقت گرفتند؛ ما در جبهه ما دل به دریا می‌زدیم اما اینها از ما جلوتر زدند؛ خوشا به سعادتشان ... با خود یک جانماز و مهر کربلا برد و گفت این تربت رابه عنوان سکینه دل و آرامش قلبم می‌برم. در کانادا با اینکه در ایام ماه رمضان روزهای طولانی داشت، روزه هایش ترک نشد و به نمازش مقید بود.... یکی از اساتیدش از دانشگاه تورنتو وقتی فهمید او هم جزء جانباختگان بود، ویدئویی از او دیدم که وقتی درباره پسر

من صحبت می کرد، چنان گریه می کرد که نمی توانست به خوبی سخن بگوید.

یکی دیگر از اساتیدش در مورد او گفته بود اگر مسلمانان اینطور هستند ما باید در شناخت مان از اسلام تجدید نظر بکنیم؛ روحیات فداکار، مهربانی و مساعدت های اجتماعی او کاری کرده بود که آنها به این فکر فرو رفته بودند... فرزند من اینگونه بود؛ حالا اما در شبکه های ماهواره ای عکس او را نشان می دهند و مصادره به مطلوب می کنند احساسات مردم را تحریک کرده و از جانب‌اختگان این پرواز سوء استفاده می کنند؛ اگر اطلاع رسانی به موقع صورت می گرفت اجازه این اتفاق را هم نمی دادیم...

بعد از اعلام ماجرا ابتدا منقلب بودم اما چون خود زمان جنگ را درک کردم می دانم که در جبهه نیز وقتی نیروی خود اشتباهی مورد اصابت گلوله یا خمپاره قرار می گرفت، او شهید محسوب می شد... در چنین شرایطی که رئیس جمهور نیز گفت شرایط جنگی بوده است، این حادثه هم ناشی از همان جنگ است و ما این مسئله را درک کردیم. راوی: دکتر سعید جلیلی عضو شورای عالی امنیت ملی به نقل از پدر شهید محمد امین جبلی از شهدای حادثه سقوط بوئینگ ۷۳۷

گفتنی است محمد امین جبلی، دانشجوی برتر پزشکی دانشگاه تورنتو کانادا بود و پدر وی نیز محمد جبلی، فوق تخصص قلب و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران است. این پدر باعث افتخار ملت ایران است...

راوی: محمد جلیلی عضو تشخیص مصلحت نظام

• سردار یک ریال یا یک دلار حق ماموریت نگرفت

تاکنون این را نگفته‌ام اما اکنون که ایشان شهید شده‌اند می‌گویم که سردار سلیمانی یک ریال یا یک دلار حق ماموریت نگرفت؛ گاهی به من می‌گفت که من در خرج زندگی زن و بچه خود می‌مانم..

حجت‌الاسلام علی شیرازی، نماینده ولی فقیه در نیروی قدس سپاه

چشم‌های خسته‌ات...

گواهی می‌داد... چشم‌انتظاری!

نگاه آرام و سکوتِ بیش‌ترت... حکایتِ بغضی عجیب داشت!

تسبیح را آرام چرخاندنت... آشوبِ دلّت را گواهی می‌داد!

دارم باخودم فکر می‌کنم: حالا... آرام گرفته‌ای؛

وقتی چشم‌ت... روشن شده به جمال عقیده خاتون!

حالا... از تَه دل می‌خندی؛

وقتی رفیقانِ قدیمی‌ات را دیده‌ای!

حالا... و مثل همیشه... سَرَت را بالا گرفته‌ای؛

که در دفاع از حرم عمه سادات...

سنگِ تمام گذاشتی!

راحت بخواب سردار!

ما... فرزندان این مرز و بوم...

دست از دفاع بر نمی‌داریم!

ما... راحت را... ایمان و اعتقادات را...

و عشق و آرمانت را... ادامه خواهیم داد!

راحت بخواب سردار... حرم، بی‌مدافع نمی‌ماند!

تنها... دل‌مان برایت...

تنگ خواهد شد!

راحت بخواب سردار!

شهادتت مبارک؛ حاج قاسم!

• داستان حاج قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس!

وقتی به روستایی دورافتاده در اهواز رسیدیم، همراه اهوازی ما گفت:

"حاج قاسم اینجاس!"... دور و بر را نگاهی انداختیم. همه چیز عادی بود. باورمان نشد ولی دستپاچه شدیم. سریع دوربین‌ها را برداشتیم و دوان دوان حرکت کردیم. وسط‌های راه یادم افتاد چکمه هم نپوشیدم!

با ابومهدی المهندس بر روی کیسه گونی‌هایی نشسته بودند و با مردم خوش و بش می‌کردند. کُپ کرده بودیم که ایشان "حاج قاسم سلیمانی" باشد. چه قدر خودمانی و دوست‌داشتنی! در کنار مردم و با مردم! بدون هیچ محافظ و یار و کوپالی در اطراف شان! چه قدر آرام و متین! چه قدر مهربانانه دستی به سر و روی کودکان و نوجوانان می‌کشیدند!

در همین حال و هوایمان سعی داشتیم تمام لحظات را ثبت کنیم. چلیک چلیک عکس می‌گرفتیم که ایشان تکه سنگی برداشتند و به نشانه پرتاب کردن گرفتند و با لبخند گفتند: "عکس نگیرید عزیزانم!"... یکی از لباس شخصی‌ها به سمت مان آمد و تذکر داد: "عکس نگیرید! حاجی از عکس خوشش نمی‌آید!"... ولی ما گوش مان بدهکار نبود. چه توفیقی بزرگتر از این تا مموری‌هایمان از عکس‌های حاج قاسم پر بشود. آن هم چنین آزادانه بدون هیچ مجوزی، نظارتی و حفاظتی!

در حین عکاسی سعی می‌کردیم حواس مان به صحبت‌های حاجی و گپ و گفته‌های شان باشد. به همراه شان با اقتدار و جدیت گفتند: "تا ماشین‌ها برای سیل بند نیابند از اینجا بلند نمی‌شوم!"...

رئیس مون گوشی را داد دستم و گفت: "برو کارهامون رو به حاجی نشون بده." تا گوشی را گرفتم کنارشان خالی شد. سریع خودم را جا دادم. دست دادم واحوال‌پرسی گرمی کردند. طوریکه انگار چندین ساله مرا می‌شناسند. کلیپ را پلی کردم و موبایل را به دست ایشان دادم و عنوان و موضوع نماهنگ را توضیح دادم. چند ثانیه‌ای که از فیلم گذشت حاجی گفت:



"کی این رو درست کرده؟" ... پاسخ دادم: "دوستانمون" تأکید کردند: دقیقاً کی؟ اینجا هستند؟ نشونشون بده.. در لابه‌لای جمعیت یکی یکی بچه‌ها را نشان دادم. حاج مسعود، شاه حبیب، داش محسن و آقا مصطفی! به هر کدام نگاهی می‌انداختند و سری تکان می‌دادند و احسنی به لب داشتند!... بعد از آن ماشین‌های سنگین برای کمک به ساختن سیل بند آمدند و حاج قاسم بلند شدند و به درون خانه‌های آب گرفته رفتند. با لهجه و زبان خود اهوازیها صحبت می‌کردند و از مشکلات شان می‌پرسیدند و دل‌داری می‌دادند. چه فضایی شده بود روستا. دل مردم روستا مثل خانه‌های شان زیر و رو شده بود. این را از نگاه‌ها و رفتارهای شان، از صحبت‌ها و ابراز محبت شان می‌شد فهمید... در حین همین رفت و آمدها در کوچه پس کوچه‌ها ابومهدی مهندس (فرمانده حشدالشعبی عراق) را تنها گیر آوردیم و فرصت را غنیمت شمردیم و از او مصاحبه‌ای گرفتیم. از او پرسیدم: "چرا در وضعیت فعلی که خود کشور عراق با مشکلاتی مواجه هست به کمک ایران آمدید؟" ... جواب دادند: "... مردم ایران و عراق یکی هستند. این وظیفه شرعی و انسانی و دینی ما هست."

• گلابه حاتمی کیا از سردار سلیمانی به رهبر انقلاب

در دیدار خصوصی که با ابراهیم حاتمی کیا خدمت مقام معظم رهبری رفته بودیم، آقا ابراهیم به حضرت آقا گفتند من خیلی دوست دارم فیلم زندگی حاج قاسم را بسازم اما ایشان به هیچ عنوان راضی نمی‌شود. حضرت آقا هم گفتند ایشان خیلی مشغله دارند و شاید دلیلش همین است. شما قدری صبر کن! بعد از آن سردار وحید هم گفتند می‌خواهید برویم خانه حاج قاسم و جلسه بگذاریم تا راضی شان کنیم اما ایشان هیچ رغبتی ندارند.

وی در ادامه توضیح داد: تصاویر زیادی از حاج قاسم ضبط شده ولی هیچ کدام هنوز بیرون نیامده است. امثال حاج قاسم‌ها نمی‌خواستند درباره خودشان صحبت شود و منیتی هم نداشتند. برخی آدم‌ها از این مرحله عبور می‌کنند و اهداف والاتری دارند تا اینکه خودشان را زیبا نشان دهند...

• خدایا مرا پاکیزه بپذیر

سردار عزیز، قبل از شهادت شان (گفتند شاید سه ساعتی قبل از اینکه شهید شوند) دست‌نوشته کوچکی نوشته‌اند و همراه تسبیح و انگشتری به دختر محترمه ایشان تقدیم شده است. در آن دست‌نوشته یک بار نوشته‌اند خدایا مرا بپذیر؛ قبولم کن. دو بار گوشه دیگری نوشته‌اند: خدایا مرا پاکیزه بپذیر. پاکیزه بودن مراتب دارد. این طهارتی که می‌خواهد به وجود بیاید، مراتب مختلف دارد. یکی این است که بر سر زبان‌های ماست که خدایا گناهان ما را ببخش و یک مرتبه‌اش این است که خدایا مرا خالص کن؛ یعنی از خودبینی من را بیرون بیاور...

یک قسمت ایشان این جمله را نوشته‌اند که از آن دیدارهایی که به موسی(ع) نشان دادید که طاقت نیاورد و در مقابل تو نایستاد [و طاقت نفس کشیدنش نماند]، از آن دیدار روزی من کن و می‌خواهم تو را این‌طور ببینم. دیدار حضرت موسی(ع) از همین دیدارها بود. حضرت موسی(ع) تقاضا داشتند که خدایا من تو را طوری ببینم و عظمت تو را در افقی ادراک کنم که اصلا خودیت من از میان برداشته شود و دیگر برای من خودیت باقی نماند؛ چون بالاخره همه با مردن به لقاءالله می‌رسند؛ [آن] مراتب لقاءالله [است که] فرق می‌کند. یک‌طوری انسان به لقاءالله برسد که درموقع رسیدن به لقاءالله دیگر خودیتی در کار نباشد. دیگر من اصلا [بر] سر پا نیستم و من اصلا نمانم. در مقابل عظمت تو مدهوش شوم [و] برای خودم دیگر هیچ نداشته باشم. از این دیدارها روزی من کن. این یک معرفت خیلی عالی است. من اطلاعات دقیقی ندارم، ولی از دوستان شنیدم که شهید سردار سلیمانی در زمان حیاتشان هم خود با برخی شاگردان مرحوم آیت‌الله انصاری‌همدانی، رضوان‌الله علیه در ارتباط بودند و [از ایشان] در مسائل معنوی استفاده می‌کردند. این حرفها برای همان افق مسائل معرفتی است که آدم از خدا، رفتن و شهادت را تقاضا می‌کند، شهادتی تقاضا کند که شهادت با پاکیزگی است. فقط نگوید خدایا من را شهید کن. شهدای راه خدا هم مراتبی دارند. خدا من را بپذیر و پاکیزه بپذیر.

• ناگفته‌های جنگ ۳۳ روزه

همین که روی صندلی نشست، گفت بیست سال است که گفتگوی مطبوعاتی انجام نداده؛ با یک محاسبه‌ی سرانگشتی می‌شود از زمانی که فرماندهی سپاه قدس به او واگذار شده است. این بار اما موضوع گفتگو سبب شد تا حاج قاسم به درخواست ما پاسخ مثبت بدهد؛ جنگ ۳۳ روزه. صحبت از حاج رضوان که به میان آمد، آرام آرام رنگ صدایش عوض شد و بغضش ترکید؛ عذرخواهی کرد و گفت قرار دیگری بگذاریم، دیگر امروز نمی‌توانم ادامه دهم. گفت امروز در کشور ما کلمه‌ی سردار و امیر عرف شده است اما حقیقتاً یک سردار به معنای واقعی، شهید عماد مغنیه بود.

• خاطره ای از دزدیده شدن حاج قاسم خدایا مرا پاکیزه بپذیر

قاسم مجروح شده بود. برای درمان او را به مشهد فرستاده بودند. چون شکمش ترکش خورده بود از زیر قفسه سینه‌اش تا روی مثانه‌اش را باز کرده بودند و وضع بدی داشت. ۴۶-۴۵ روز کسی نمی‌دانست قاسم سلیمانی زنده است یا شهید شده. در آن زمان هم فرمانده گردان بود که مجروح شد. بالاخره شهید موحدی کرمانی پسر همین آقای موحدی کرمانی قاسم را در مشهد پیدا کرد و گفت طبقه سوم یک بیمارستان در مشهد است. پزشک حاج قاسم از منافقین بود و می‌خواست حاج قاسم را بکشد، به همین دلیل شکم قاسم را باز گذاشته بود که منجر به عفونت شده بود. یک پرستار باشرف کرمانی به خاطر حس کرمانی و ناسیونالیستی‌اش قاسم را شب دزدیده بود، جایش را با دو مریض دیگر در یک طبقه دیگر عوض کرد و به دکتر گفته بود قاسم را از اینجا بردند...

قاسم باز یک دوره دیگر از ناحیه دست مجروح شد تا می‌گفتند برو دکتر می‌ترسید، تا می‌گفتند برو بیمارستان در می‌رفت. فضای ما در جنگ این بود. من از هویت ملی و اعتماد به نفسی صحبت می‌کنم که جنگ با خودش آورد و این ملت را آبدیده کرد...

• همت فقط اسوه بچه‌های تهران نیست؟

اگر بخواهیم فرق حاج احمد متوسلین، حاج همت، فرماندهان گردان شهید را با یک فرمانده کلاسیک ارتش دنیا، علاوه بر موضوعات معنوی و رفتاری بدانیم، کلمه "بیا و برو" بود... فرمانده ما در صحنه جنگ می‌ایستاد جلو و می‌گفت: "بیا!"... اما فرمانده کلاسیک می‌ایستاد عقب و می‌گفت: "برو!"... این خاطره سردار از آن اسناد و تاریخ شفاهی‌های ارزشمند دفاع مقدس است که می‌تواند بهترین پاسخ به شبهه برخی باشد که خواسته یا ناخواسته هدف شان بدبین کردن مردم به فرماندهان جنگ است: از ۱۲ لشکر تأسیسی زمان جنگ، ۷ فرمانده لشکر شهید شدند. از لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) چهار فرمانده لشکر پشت سرهم به شهادت رسیدند... این همان معنای بیا؛ جان‌برکفی فرماندهان جنگ ماست. همان رازی که تصاویر موجود از جبهه سوریه و عراق و موقعیت‌های حاج قاسم هم از همین سر ترس داشتن و "بیا" گفتن‌ها روایت می‌کند... خاطره‌ای از شهید سلیمانی

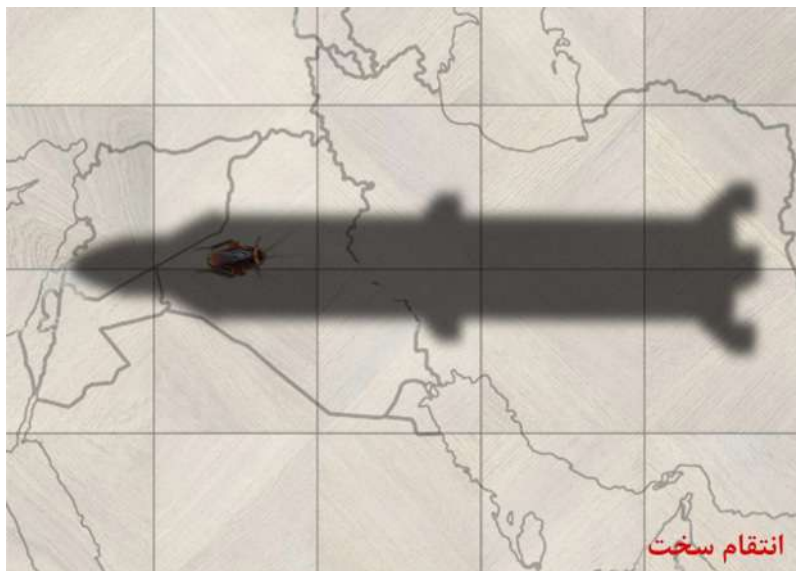
• عنایت حضرت زهرا(س) در جنگ ۳۳ روزه

یکی از برادران مسئول حزب الله برایم نقل می‌کرد که، در حالت خواب و بیداری بودم که دیدم روبرویم یک بانوئی با حجاب کامل ایستاده و دو خانم دیگر هم کنار ایشان به فاصله کمی عقب تر پشت سر ایشان ایستاده اند... حس کردم که ایشان خانم فاطمه زهرا(س) می‌باشند... رفتم کنار بانو و با زبان عربی گفتم وضع ما را ملاحظه می‌کنید... می‌بینید ما در چه وضعی هستیم... خانم گفت درست میشه... گفت من اصرار داشتم که چیزی از ایشان بگیرم... خانم دوباره فرمودند درست می‌شود و از میان لباس خود یک دستمالی را بیرون آوردند و تکان دادند و فرمودند تمام شد... یک لحظه بعد بر اثر شلیک موشکی هلیکوپتر اسرائیلی‌ها سقوط کرد و به فاصله چند دقیقه بعد هفت تانک مرکاواوی آنها توسط موشکهای کورنت زده و به آتش کشیده شد و ورق جنگ به نفع حزب الله و محور مقاومت برگشت و بعد از ۳۳ روز جنگ شدید و بی سابقه برای اولین بار اسرائیل تمام شروط حزب الله را قبول کرد و عقب نشینی کرد... راوی: شهید حاج قاسم سلیمانی

• حکایتی آشنا

همانطوریکه رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران پیام ترامپ را که توسط نخست وزیر ژاپن با خود به ایران آورده بودند را حتی تحویل نگرفتند چه برسد به مطالعه و خواندن و جواب دادن آن. کار مشابهی توسط شهید قاسم سلیمانی انجام شد که رئیس دفتر مقام معظم رهبری این گونه بازگو کردند: همین اواخر زمانی که قاسم سلیمانی در بوکمال بود، رئیس سازمان سیا به وسیله یکی از رابطان خود در منطقه، نامه‌ای برای سردار سلیمانی فرستاد اما ایشان گفت: "نامه تو را نمی‌گیرم و نمی‌خوانم و اصلاً با این افراد صحبتی ندارم..." این‌ها چه کسانی هستند که با استکبار این‌گونه برخورد می‌کنند؟ امثال قاسم سلیمانی، محصول و تربیت‌شده انقلاب اسلامی هستند؛ اوست که به رهبری نامه می‌نویسد و می‌گوید:

"فرزند و سرباز شما، قاسم سلیمانی"



• مردم از من قبول کنید

من عضو هیچ حزب و جناحی نیستم و به هیچ طرفی جز کسی که خدمت می کند به اسلام و انقلاب تمایل ندارم. اما این را بدانید والله علمای شیعه را تماماً و از نزدیک می شناسم. الان چهارده سال شغل من همین است. علمای لبنان را می شناسم. علمای پاکستان را می شناسم. علمای حوزه خلیج فارس را می شناسم. چه شیعه و چه سنی... "والله، اشهد بالله،" سرآمد همه این روحانیت، این علما از مراجع ایران و مراجع غیر ایران، این مرد بزرگ تاریخ یعنی "آیت الله العظمی امام خامنه ای" است. اگر عاقبت به خیری می خواهید باید پیروی از ولی فقیه کنیم... در قیامت خواهیم دید، "مهمترین محور محاسبه اعمال، تبعیت از ولایت فقیه است... در کشور نباید کلامی بر خلاف سیاستها و منویات رهبرانقلاب گفته شود و اگر هم گفته شود و اعتراضی صورت نگیرد در گناه آن سهیم هستیم..." شهید قاسم سلیمانی



• شهید حاج قاسم

شرط شهید شدن، شهید بودن است ...

اگر امروز کسی رو دیدید که بوی شهادت از کلام او، از رفتار او، از اخلاق او استشمام شد... او شهید خواهد شد ...

مقاومت حکیمانه ...

از نخستین ساعات پس از شهادت مظلومانه و البته غرورآفرین سردار قاسم سلیمانی و هم‌زمان و مجاهدان همراهش، واسطه‌های متعددی با هدف وساطت برای جلوگیری از پاسخ جمهوری اسلامی ایران به این اقدام جنایتکارانه و تروریستی، یا عازم تهران شدند و یا در تماس با مقامات کشورمان، هدف مذکور را دنبال کردند. این پیام‌ها البته احتمالاً محتویات متفاوت، اما هدفی واحد داشته‌اند که برای مثال وزیر محترم امور خارجه، پیام آمریکایی‌ها از طریق سفارت سوئیس در تهران را "گستاخانه" و "نابخردانه" دانستند...



در فضای تحلیلی کشور نیز عموماً دو دسته تحلیل و تجویز وجود دارد که البته هردو بر لزوم پاسخگویی قاطع ایران به اقدام جنایتکارانه آمریکا تأکید فراوان دارند: برخی معتقد به پاسخ سخت، سریع و بازدارنده هستند و عده‌ای دیگر بیشتر بر لزوم هوشیاری و هوشمندی برای دوری کشور از خطرات و تهدیدات آینده تأکید دارند.

اینجانب البته کارشناس و متخصص این مسائل نیستم و معتقدم به فضل الهی مسئولان سیاسی و نظامی کشور همچنان که در طول دهه‌های پس از انقلاب توانستند کشتی کشور را از طوفان سهمگین حوادث بزرگ به ساحل امن برسانند و به سلامت عبور دهند، این بار نیز می‌توانند تصمیمی صحیح، دقیق و همه‌جانبه بگیرند تا هم خون آن سردار شجاع اسلام، انقلاب و میهن پایمال نشود و هم عزت، غرور و منافع ملی تأمین شود. با این وجود اما با مشاهده این رویدادها و تحولات، به یاد مطلب بسیار مهمی افتادم که چندی پیش به صورت جداگانه از زبان دو شخصیت بزرگ جهان عرب و منطقه شنیدم که لازم دیدم آن را با خوانندگان محترم در این کتاب به اشتراک بگذارم. البته باید به این نکته مهم اشاره کرد که در برابر تهدیدات مختلف، طبیعتاً فلسفه واکنش و مواجهه نظام جمهوری اسلامی ایران که مبتنی بر مردم سالاری دینی و اصول عزت، حکمت و مصلحت است با نوع واکنشی که از یک نظام مستبد متصور است، تفاوت دارد و بدون تردید با خون پاک این شهیدان و الامقام، درخت مقاومت، تنومندتر از گذشته خواهد بود..

هر دوی این شخصیت‌ها که از ناسیونالیست‌های سرشناس، باتجربه و تأثیرگذار جهان عرب بودند، بیان کردند که: "جیمز بیکر" در یک اجلاس بین‌المللی، طارق عزیز، وزیر خارجه وقت عراق را می‌بیند و پیام کتبی بوش به صدام را به وی می‌دهد. طارق عزیز برای کسب تکلیف با صدام تماس می‌گیرد و پاسخ می‌شنود که پیام را تحویل نگیر ولی محتوای آن را جويا شو!

پیامی که محتوای آن، تسلیم یا نابودی بغداد بود. این پیام، صدام را دگرگون کرد و به وحشت انداخت و او را به عقب‌نشینی واداشت و نتیجه همان بود که در نهایت، صدام ذلیلانه از حفره‌اش بیرون کشیده شد. این دو نفر اضافه می‌کنند که اگر صدام در همان زمان حداقل به لحاظ ظاهری مقاومت می‌کرد، شاید سرنوشتی غیر از پنهان شدن در یک حفره می‌یافت؛ اما جمهوری اسلامی نه فقط از تهدید آمریکا نترسید؛ بلکه عملاً با اقداماتی جدی با سیاست‌های تجاوزکارانه‌اش مقابله کرد. بدون تردید رمز عقب‌نشینی دشمنان از کاربرد گزینه نظامی علیه ملت ایران، همین مقاومت جمهوری اسلامی بوده است. انعکاس این قدرت و صلابت در فضای عمومی ملت‌های منطقه از یکسو بسیار امیدبخش است و از سوی دیگر باعث ناامیدی دشمنان می‌شود. امروز این مدل و الگو برای نظام سلطه تهدیدکننده است و آن‌ها نمی‌خواهند چنین الگویی در جهان اسلام و کشورهای منطقه پایدار بماند... فَأَعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ



• علت ترور سردار سلیمانی از زبان مردم آمریکا

قاسم سلیمانی جلوی سوء استفاده آمریکا از عراق را گرفته بود و به همین دلیل ترامپ از او انتقام گرفت... قاسم سلیمانی جلوی نیروهایی که آمریکا و سیا تربیت کرده بودند را گرفت، نیروهایی که می خواستند عراق را مانند سوریه فلج کنند تا بتوانند دوباره از عراق سو استفاده کنند... این ترور انتقامی از این فرد پر قدرت بود. در حالی که سلیمانی جلوی داعش ایستاد.

سلیمانی دشمن القاعده ای بود که مسئول حادثه ۱۱ سپتامبر است.

دموکرات ها هیچ کاری برای ممانعت ترامپ از ارسال سلاح به طرفداران نازیسم نمی کنند. این دولت تصمیم به تغییر رژیم در بولیوی و جنگ با ونزوئلا و کره شمالی گرفته است، در حالی که اینها کشورهایی هستند که دوست ندارند مستعمره باشند...



خصوصیات فرماندهی، سردار سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی...

ساده‌ترین لباس را می‌پوشید... کمترین امکانات را استفاده می‌کرد... بیشترین تلاش را انجام می‌داد. کمترین شأن و پرستیژ را برای خودش قائل بود... جلوتر از دیگران به خط می‌زد. اگر از نیروها یش جلوتر نبود، عقب‌تر هم نبود... کمتر از دیگران به مرخصی می‌رفت. از همه متواضع‌تر بود.

از همه شجاع‌تر بود. فرماندهی برایش امتیاز خاص، مادی و رفاهی نداشت.

دنبال القاب مادی و معنوی نبود. اگر قرار بود سنگر بگیرند، او هم سنگر می‌گرفت و اگر قرار بود روی زمین بنشینند، او هم روی زمین می‌نشست...

خودش را بالاتر از نیروی عادی نمی‌دید و البته خودش را پائین‌ترین نیرو فرض می‌کرد و به همین دلیل ایثار و از خودگذشتگی اش از همه بیشتر بود و نیروهایش برایش عاشقانه جان می‌دادند...

صرفه‌جویی می‌کرد چون می‌دانست در جای حقش خرج می‌شود و سرانجام در یک کلام او زاهدانه‌تر و ایثارگرانه‌تر از همه زندگی می‌کرد...

کسانی که فرمانده بودند، شایسته‌ترین بودند. نیروها هم بر این نکته اذعان داشتند. واضح است که رابطه نیروی زیر دست با این مدیر و فرمانده، رابطه تحقیر و تجلیل مادی نیست بلکه نیرو احساس می‌کند او شکوه معنوی بیشتری دارد و نفسش تزکیه شده‌تر است. در اینجا رابطه از نوع ایثار و محبت است. چنین رفتاری با توصیه اخلاقی فرق می‌کند...

مدیریت بسیجی و جهادی شهید حاج قاسم سلیمانی یک مدیریت توصیه‌ای و صرفاً "موعظه‌ای نیست، بلکه این مدیر بسیجی و جهادی بیش از هر چیز با رفتار و اخلاق خود را از دیگران متمایز قرار می‌دهد... از این رو اگر مدیریت بسیجی و جهادی در سازمانی نهادینه شود، چنین ویژگی‌هایی به طور متناسب بروز خواهد کرد و سازماندهی و روابط و مناسبات به گونه‌ای می‌گردد که اخلاق حمیده، پرورش یافته و امکان بروز می‌یابد...

نامه حسین

فرماندهی از آن تو هست

مکتب فخری از آن استوان بزرگ و پیر فخر از اسامی آنستانی حد
بنفسه از آن طبعان شهیدان روح معجز
فارس و سیدانی از آنشون گرفتند

سید علی
میرزا



• آشنا به نظر می رسی؟

یک بار از ماموریت برمی گشتم، منتظر نماندم که ماشین بیاد دنبالم. از فرودگاه مستقیم سوار تاکسی شدم، راننده تاکسی جوانی بود که نگاه معنا داری به من کرد... به او گفتم: چیه؟ آشنا به نظر می رسم؟... باز هم نگاهم کرد، گفت: شما با سردار سلیمانی نسبتی دارید؟ ... گفتم: من خود سردار هستم. جوان خندید و گفت: ما خودمون اینکاره ایم شما می خواهی مرا رنگ کنی؟... خندیدم و گفتم: من سردار سلیمانی هستم... باور نکرد... گفت: بگو به خدا که خدا سردار هستی!... گفتم: به خدا من سردار سلیمانی هستم. سکوت کرد، دیگه چیزی نگفت. گفتم: چرا سکوت کردی؟... حرفی نزد... گفتم: زندگی ت چطوره؟ با گرانی چه می کنی؟ چه مشکلی داری؟... جوان نگاه معنا داری به من کرد و گفت: اگه تو سردار سلیمانی هستی، من هیچ مشکلی ندارم... نقل مستقیم خاطره از شهید حاج قاسم سلیمانی

• جوان مواظب خودت باش

لگدهایت را به تصویر مردی بعد از تکه تکه شدنش می زنی که حتی حالا که رفته ای آن بالا نگران توست که نیفتی... محکم تر هم که بزنی او دلگیر نمی شود فقط مواظب باش نیفتی نه از اسب و نه از اصل... بعضی دیگران که آنجا برایت سوت و کف می زنند را حاج قاسم بچه های خودش می داند... حاج قاسم تو را با آمریکا و اسرائیل اشتباه نمی گیرد... شاید خوشحال هم باشد که تو چه دل و جگری پیدا کرده ای... حاج قاسم شاگرد مردی و سرباز است که به دوستانش سپرده بود از پاره پاره شدن عکسش نرنجند و این هر دو مرید امامی هستند که فرموده بود به جای روح منی خمینی اگر مردم بگویند مرگ بر خمینی برایش تفاوتی ندارد... بزن جوان فقط مواظب باش نیفتی... حاج قاسم حالا دستش در ملکوت عالم بیشتر از قبل باز شده است... ای بسا دست تو را هم بگیرد... فقط برای جوابی که به نگاه مهربانش باید بدهی حرفی داشته باش... حضرت اقا سال ۸۸ فرمودند اگر عکس من را آتش زدن و پاره کردن باید سکوت کنیم!... حسین سلیمانی (فرزند شهید حاج قاسم سلیمانی)



دلہن

فانی سلیمانی

قسمتی از جنایات هولناک داعش...

نیروهای داعش ۹۰ درصد سوریه و ۵۸ درصد عراق را اشغال کردند و حتی به دیوار زینبیه دمشق رسیدند...

داعش زمانی که به نزدیکی حرم حضرت زینب(س) رسید بر روی دیوار حرم شعار می نوشت که هنوز بخشی از این شعارها موجود است...

فرمانده داعش بر روی بی سیم خود در نزدیکی حرم حضرت زینب(س) رجز می خواند و می گفت که عباس، کجایی که ما زینب را از قبر بیرون خواهیم کشید...

داعش به منزلی در سوریه حمله کرد، در حالی که در این منزل چهار کودک به همراه پدر و مادر در حال غذا خوردن بودند، داعش سر یکی از دختران که ۹ سال بیشتر نداشت را برید به طوری که خون این دختر بر روی غذاها ریخت و خانواده دختر را مجبور کرد که این غذا را به همراه خون جگر گوشه شان بخورند...

داعش نوزاد تازه به دنیا آمده را از دستان پدر و مادر می گرفت و آنان را لخت می کرد و بر سینه دیوار می چسباند و با نیزه با این بدن دارت بازی می کرد...

داعش شکم مادر باردار را در مقابل چشم شوهرش پاره می کرد و شرط بندی می کرد که فرزند دختر است یا پسر، که از شکم این مادر بیرون می آید... در همین دیاله، کودکی را از سینه مادرش گرفتند، او را مثل گوسفند روی آتش سرخ کردند، لای پلو گذاشتند، برای مادر فرستادند. این جنایت وحشتناک در تاریخ بشریت نایاب است، پدیده کوچکی نیست، بلای کوچکی نیست...

قسمتی از سخنرانی سردار عبدالفتاح اهوازیان در مراسم جشن پیروزی جبهه مقاومت در مهدیه ورامین.



• شاهکار سردار سپهبد شهید، حاج قاسم سلیمانی

داعش نابود شد، اما نیومده بود برای نابود شدن!...

داعش را نساخته بودن که برای یه سال و دو سال و چند سال!

داعش تجهیز شده بود برای ماندن، برای بودن!

ابوبکر البغدادی رفته بود تل آویو زیر نظر موساد ،

آموزش سخن وری و حکومت داری دیده بود!

اومده بود که حکومت کنه!



اسمش: دولت اسلامی عراق و شام بود،،،،

دولت بود دوووولللتتت ، دقت کن دولت بود...

دولت نیاز به عقبه فکری عقیدتی سیاسی نظامی و امنیتی داره!

فقط عربستان ۵۰ میلیارد دلار پول نقد داده بود!

امارات متحده هم ۵۰ میلیارد دلار پول داده بود!

کویت و قطر و بحرین هم همینطور!

غول ترین سرویس های جاسوسی دنیا

موساد اسرائیل

ام آی ۶ انگلیس

سیا آمریکا

مسئول تغذیه اطلاعاتی و امنیتی داعش و... بودن!

اردن محل آموزش اینا بود!

ژاپن با آن ته فرهنگ انسانیش،

هزاران تویوتا داد به داعش!



فرانسه، انگلیس، آلمان و... سلاح های مدرن و اتوماتیک میدادند! ... ترکیه مسول ترانسفر (نقل انتقال) نیروی انسانی و ادوات و خرید نفت از داعش بود! آمریکا، تجهیزات نظامی و تسلیحاتی را مستقیم برایشان از راه هوا در وسط درگیریها خالی می کرد، مخوف ترین تجهیزات نظامی از آسمان براشون هلی برد می شد!

از کجاش بگم؟ کل آمریکا و اروپا و کانادا و استرالیا و ناتو و... به داعش "کمک رسانی تجهیزاتی، مالی، فکری و عملیاتی" می کردند...



جدیدترین نسل موشک های ضد زره (تاو) را می دادن به داعش... قیمت این موشک ها آنقدر بالاست، گاهی از قیمت اون تانکی که میزدن گرون تر در میومد!... با ضد زره (موشک تاو)، داعش آدم میزد!... میدونی یعنی چی؟... یعنی مردم و مدافعان حرم پودر می شدند... پودر!

فرمانده میدان و خط شکن هاشون ریش قرمزهای چچنی بودن!... برید تو یکی از این کنسرت ها، صدتا روشنفکر و بیارید به خط کنید یه ریش قرمز چچنی بزارید جلوشون! ... از اون اولی تا اون آخری، صد تاشون شلوارهاشونو خیس میکنن!... همینایی که فقط ادعا دارن و طلبکارن! تو یه فقره جنایت جنگی در اسپایکر عراق، ۱۷۰۰ نفر جوان را در یه روز دست بسته سلاخی کردن! ... داعش این بود!



داعش یه شبهه از تو "لپ لپ" و "شانسی" در نیومده بود... ادوارد اسنودن پیمانکار "nsa" رسماً گفت داعش محصول پروژه ای به اسم "لانه زنبور" در سرویس های اطلاعاتی غرب بود! ... هیلاری کلینتون در کتاب گزینه های دشوار، رسماً گفت داعش را ما ساختیم و برای رسمیت دادن به داعش شخصا خودم به "۱۲۰ کشور" سفر کردم! ... ترامپ رسماً گفت داعش را اوباما و آمریکا ایجاد کرد!... داعش این بود!...

کل هالیوود و کارگردانانش در اختیارش بود تا با بهترین فیلم برداری و صحنه های ویژه، فیلم هائی از اسارت، سربریدن، سوزاندن، تکه تکه کردن انسانها را در سراسر دنیا مخابره و باپخش آن القای "وحشت" و "ترس" و "اضطراب"

را به همه ی جهان مخابره کنند و در سراسر دنیا از "جنایات شان پخش مستقیم" داشته باشند....



کل دنیای کفر و الحاد و نفاق تمام ظرفیت شوونواز ۱۲۰ کشور آوردن تو میدان، تا ایران و دوستان ایران (محور مقاومت) رو نابود کنند، اما...! اما فکر اینجاشو نکرده بودید آقای اتاق فکر سازمان سیا و اتاق عملیات پنتاگون! و مکرروا و مکر الله والله خیر الماکرین... آل عمران / ۴۵... و آنان دست به فریب زدند و خدا هم مکر کرد و خداوند بهترین مکر کنندگان است... و نیز می فرماید: ...یخادعون الله و هو خادعهم النساء / ۲۴۱... آنان با خدا مکر و حيله کردند و خدا نیز با آنان مکر می کند... انهم یکیدون کیدا. واکید کیدا... الطارق / ۱۵ - ۱۶ ... همانا آنان دست به مکر و حيله زدند و من هم (با آنان) مکر می کنم...





تا داعش ها خوردند به سد محکم ایران و جبهه مقاومت... خوردند به تور "شیر بچه های حیدر کرار" ... عاشقان امیرالمومنین(ع) و امام حسین(ع) با سربندهای یا زهرا (س) ... "دلاور مردان سپاه ، دلیران ارتش اسلام ، یلان فاطمیون افغانستان ، زینبیون پاکستان، حیدریون عراق، شیربچه های لبنانی و... تنتون به تن ایرانی جماعت نخورده بود؟... حالا مائیم و نابودی داعشیون... حالا باید بیشتر بفهمی سردار سلیمانی و شهدای مدافع حرم چه کردند؟! باید بفهمی چرا دشمن عقده سپاه پاسداران ما را کرده؟!... چرا میگن فشار بیاریم تا ایران نیروهایش را از سوریه بیاره بیرون. ولی کور خوندن اولین قدم سوریه دادن اختیار کامل بندر لاذقیه به ایران بود...

"یعنی ایران یه بندر داره تو مدیترانه از راه زمینی عراق و سوریه یعنی تحریم دیگه کاملاً دور زدنی میشه واسه ایران... باید بفهمی کل ماجرا از اول تا آخر زدن دوستان ایران تو منطقه بوده تا بعدش بیان سروقت ایران... حالا باید بیشتر بفهمی هر چه پول تو سوریه خرج کردیم نفعش را صدها برابر بردیم... باید بفهمی تا فریب شایعات دروغ **bbc** انگلیس را نخوری..."



باید به سیاست رهبر جمهوری اسلامی ایران عزیز اعتماد و افتخار کرد چون ما ایرانی های بصیر هستیم... چون در حال حاضر یه منطقه نفوذ توی خاور میانه درست کردیم که حافظ امنیت ایران و تمام مردم مظلوم در خاور میانه باشیم... و همه اینها را مدیون امام خامنه ای، شهدا، رهبران و فرماندهان مقاومت خصوصاً شهید قاسم سلیمانی، فرمانده محور مقاومت هستیم...



شهید حاج سید سلیمان

ایشان بارهه، بارهه، بارهه جان خودشان را در معرض تهاجم دشمن قرار داده‌اند، در راه خدا، برای خدا و مخلصاً آله و مجاهدت کرده‌اند.

۱۳۵۷/۱۱/۱۹

پیروزی ایران و مقاومت در جنگ جهانی...

به خبرهای زیر دقت کنید....

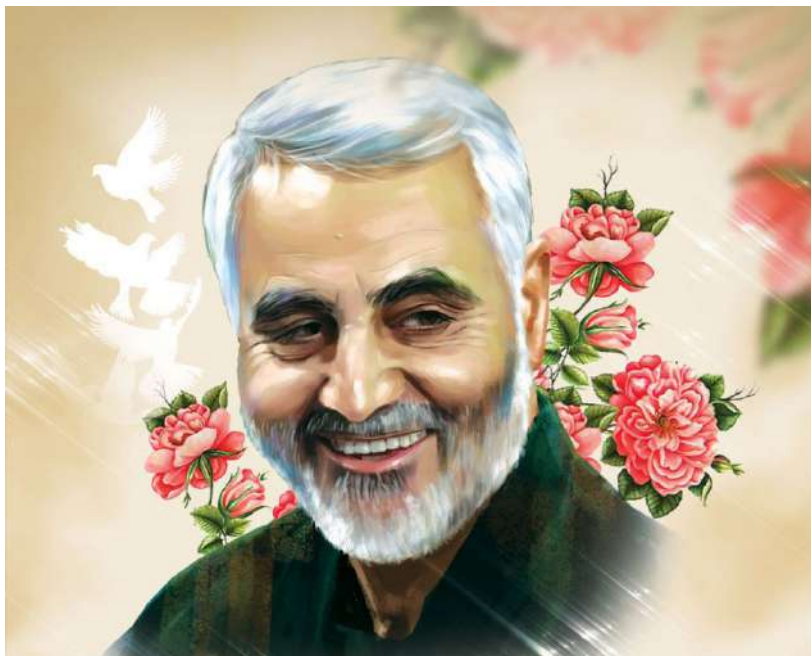
امارات سفارت خود را در دمشق بازگشایی کرد ... عربستان و بحرین هم خبر دادند ما هم می‌ایم... آمریکا در حال ترک سوریه است... اروپا بهت زده، منفعل و نگران بدون هیچ عکس‌العملی پیروزی مقاومت را می‌نگرد... بشار اسد، در جبهه حزب الله و مبارزان فلسطینی، به عنوان سر پل پیروزی مقاومت در قدرت ماند ... آمریکا، اروپا، کل اعراب، ترکیه، کانادا، استرالیا و... (در مجموع بیش از ۱۲۰ کشور جهان) خواستار سرنگونی بشار اسد بودند ولی ایران و مقاومت نخواستند و در نتیجه ایران و مقاومت پیروز شدند... (دقیقا مثل هشت سال دفاع مقدس که ایران در مقابل کل جهان به پیروزی رسیده بود)... برای اولین بار روسیه و چین از ایران و مقاومت، حمایت کردند... به طوریکه، برای اولین بار در تاریخ، یک ابر قدرت (روسیه) با تدابیر راهبردی رهبری مستقیما وارد نبرد به نفع مقاومت شد... ایران با رژیم اشغالگر قدس هم مرز و از طرف لبنان و جولان اشغالی، اسرائیل محاصره شد!... سرکوبی داعش و آزاد سازی عراق و پیوستن این کشور به جبهه مقاومت برای اولین بار بعد از هخامنشیان، ایران را از راه عراق و سوریه و لبنان به مدیترانه رساند.



• روایت یک فرماندهی عراقی از حاج قاسم

تمام عملیات‌هایی که حاج قاسم در عراق برای مقابله با داعش برنامه‌ریزی و طراحی می‌کرد بدون استثنا موفقیت‌آمیز بودند. من با اطمینان می‌گویم اگر کمک برادران ما در سپاه و در راس آنها سرلشکر حاج قاسم سلیمانی نبود پیروزی در عراق برابر تروریست‌های تکفیری محقق نمی‌شد. حاج قاسم سلیمانی برخلاف آمریکا و ترکیه با ارتش وارد عراق نشد. وقتی که حاج قاسم با ۲۵ فرمانده لشکر عراق صحبت می‌کرد، همه فرماندهان از صحبت‌های ایشان تبعیت می‌کردند. تمام عملیات‌هایی که حاج قاسم در عراق برای مقابله با داعش برنامه‌ریزی و طراحی می‌کرد بدون استثنا موفقیت‌آمیز بودند...

"محمد مهدی البیاتی" عضو شورای مرکزی سازمان بدرعراق



پترائوس و پمپئو...

هراس و التماس دو رئیس CIA از یک فرمانده سپاه

لاف زنی امروز وزیر خارجه آمریکا علیه سپاه پاسداران در حالی است که ژنرال های ارشد آمریکایی در منطقه قبلا به اذعان کرده اند سپاه قدس (به عنوان بخش کوچکی از سپاه پاسداران) را کابوس خود می دانند و بارها سایه مرگ را به اعتبار نفوذ سپاه در منطقه بالای سر خود دیده اند... پمپئو (رئیس قبلی سازمان سیا) حتما از یاد نبرده که دو سال قبل، نامه ای از سر عجز و التماس برای سردار سلیمانی نوشت و با بی اعتنایی تحقیر آمیز او مواجه شد. او حتما گزارش روی جلد نیوزویک را تایید می کند که سلیمانی، داعش و آمریکا را با هم تحقیر کرد.



ترامپ و پمپئو همچنین می توانند گزارش روزنامه گاردین و سخنان آمیخته با عجز ژنرال پترائوس (رئیس وقت سیا) در مرداد ۱۳۹۰ را بازخوانی کنند که به هم ریختگی ارتش آمریکا مقابل ایران را روایت می کرد.

"ژنرال پترائوس رئیس (وقت) سازمان سیا علاقمند است داستان را از زمانی بازگو کند که یک ژنرال ۴ ستاره در عراق بود. اوایل سال ۲۰۰۸ "اس ام اس" یک سردار ایرانی به پترائوس داده شد... پترائوس به شدت نیاز داشت به او گوشزد شود که تلاش های نظامی و دیپلماتیک آمریکا در عراق و لبنان و

سایر نقاط خاورمیانه توسط سپاه قدس زیر نظر ژنرال قاسم سلیمانی به تحلیل برده می شود." به گزارش گاردین "یکی از مقامات بلندپایه آمریکایی می گوید: سلیمانی هراس انگیز است، همه جا هست و هیچ جا نیست... بسیاری از مقامات آمریکایی، چند سال اخیر را صرف توقف کار افراد وفادار به سپاه قدس کرده و مبهوت کارهای آنها هستند. یک مقام بلندپایه ارتش آمریکا می گوید من اگر سلیمانی را ببینم، خیلی ساده از او خواهم پرسید که از ما چه می خواهد؟".



اذعان پامپئو به اطلاع نداشتن از زمان و مکان حملاتی که بهانه ترور سردار سلیمانی شد... وزیر خارجه آمریکا در مصاحبه با شبکه "فاکس نیوز" با متهم کردن سردار شهید سلیمانی به تلاش برای صدمه زدن به منافع آمریکا در منطقه، اما اذعان کرد که هیچ اطلاعی درباره زمان یا مکان این برنامه ها نداشتند...

اظهاراتی که با ادعاهای پیشین کاخ سفید و پنتاگون مبنی بر "فوری" بودن احتمال انجام عملیات ضد آمریکایی توسط ایران، در تضاد است...

پامپئو با دروغ به خبرنگار فاکس نیوز گفت: "شکی نیست که یک سری از حملات فوری توسط قاسم سلیمانی در حال طراحی شدن بود، [ولی] ما نمی‌دانیم دقیقاً چه زمانی و دقیقاً چه مکانی [قرار بود این حملات انجام شود]، اما واقعی بودند..." رئیس کمیته امور خارجی مجلس نمایندگان آمریکا با انتقاد از اقدام ترامپ، می‌گوید که کنگره آمریکا پیش از کشته شدن (شهادت) قاسم سلیمانی از حمله مطلع نشده بود... سناتور بوکر نیز گفت: هنوز سوالات زیادی باید پاسخ داده شود در خصوص استفاده ترامپ از قدرت نظامی علیه ایران است... و سرانجام تیتزر **CNN** معتبرترین شبکه خبری آمریکایی است که تیتزر زده، "با ترور قاسم سلیمانی ضامن نارنجک خاورمیانه کشیده شد، از همه جالبتر و ترسناکتر است..."



تو بیت نجات و اکیم، رئیس جنبش خلق لبنان، حاکی از آن است که از زمان شهادت چه گوارا در سال ۱۹۶۸ میلادی، آیا کسی اسامی افرادی را که پس از او به ریاست جمهوری آمریکا دست یافتند، به خاطر می‌آورد؟ از سوی دیگر، چه کسی در جهان یافت می‌شود که چه گوارا را نشناسد و اسم او را مقدس نداند؟... و نتیجه این خواهد شد که، "مردم نام ترامپ و رؤسای جمهور بعدی فاسد آمریکائی را فراموش خواهند کرد و آنان را در جایی جز زباله دان تاریخ پیدا نخواهند کرد اما شهدای و رهبران جبهه مقاومت خصوصاً شهید قاسم سلیمانی تا ابد (در یادها) خواهد ماند..."

پیروزی ایران در جنگ‌های خاورمیانه...

کل بودجه سپاه و ارتش در بهترین حالت ۶ میلیارد دلار است و بودجه سپاه قدس هم ۱۰۰ میلیون دلار هم بالاتر نیست... اما بودجه ای که تحت مدیریت ژنرال‌های چهار ستاره آمریکایی برای لبنان و عراق و سوریه هزینه می‌شود، حدود ۷ هزار میلیارد دلار است... قاسم سلیمانی ۷۰ میلیون دلار هم در عراق و سوریه هزینه نکرد تا به شکست ژنرال چهار ستاره آمریکایی با پشتیبانی کل جهان در مقابل مرد خدا و ژنرال دو ستاره ایرانی محور مقاومت شهید حاج قاسم سلیمانی انجامید. برای همگان مسجل و به روشنی روز دیده شود که، "كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ" وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ " چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا، بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند! و خداوند، با صابران و استقامت‌کنندگان است ... " فرازی از آیه ۲۴۹ سوره بقره...



موقعیت مقتدرانه، تعیین‌کننده و تاریخی ایران در غرب آسیا را محافل رسانه‌ای و اندیشه‌ای جهان نیز شهادت می‌دهند. نشریه آمریکایی فارین پالیسی که به صورت تخصصی در زمینه سیاست خارجی فعالیت می‌کند، در تحلیلی نوشت؛ "ایران در جنگ بر سر تعیین آینده منطقه خاور میانه (غرب آسیا) پیروز شده است... " برتری و اقتدار ایران در تعیین معادلات غرب آسیا روز به روز بیشتر تثبیت می‌شود. برای ادراک دقیق این امر قطعی

قرائن جالب توجهی را در چند بازه زمانی و با مختصات شگفت آور باید دید. از سال ۲۰۰۶ و زمانی که "کاندولیزا رایس، وزیر خارجه وقت آمریکا" در واکنش به موشک باران بیروت در جنگ ۳۳ روزه گفت که این "درد زایمان خاورمیانه جدید" است تا دی ماه ۹۷ که ترامپ در پایگاه نظامی عین الاسد آمریکا در استان الانبار عراق می گوید "غم انگیز است که ۷ تریلیون دلار در خاورمیانه خرج کردیم اما مجبوریم مخفیانه و با هواپیمای چراغ خاموش به آنجا سفر کنیم." مقطع دیگر از شروع جنگ سوریه و سپس عراق و یمن با هماهنگی کامل آمریکا، اسرائیل، کشورهای اروپایی، مرتجعین منطقه و تروریستهای تکفیری تا امروز است که پیروزیهای محور مقاومت در عراق و سوریه و یمن در منطقه می درخشد و آمریکا در حال خروج از غرب آسیا است. در سوی دیگر استیصال آمریکا مقابل انهدام چیره دستانه پهپاد متجاوزش به حریم هوایی جمهوری اسلامی ایران از سوی نیروهای سلحشور سپاه و در ماندگی انگلیس برابر توقیف کشتی اش خودنمایی می کند...



در این میان تحولات خیره کننده دیگری درون برخی از این بازه های زمانی نیز رخ داده است. نمونه آن؛ از جلسه ای است که رهبر انقلاب در آن فرمودند؛ "پیروزی این جنگ، همانند پیروزی جنگ خندق خواهد بود..." و "بگوئید دعای جوشن صغیر بخوانند..." تا وقتی که جان بولتون در سازمان ملل خیلی نگران و مضطرب در حال قدم زدن است و همراه سفیر اسرائیل به نخست وزیر قطر می گوید "الان باید جنگ متوقف بشود که اگر متوقف نشود، ارتش اسرائیل از هم می پاشد و متلاشی می شود."

این موقعیت تاریخی را که سطرهای فوق تنها برخی از نشانه‌های آن است، امروز محافل رسانه‌ای و اندیشه‌ای جهان نیز، به آن شهادت می‌دهند... مجله آمریکایی "فارین پالیسی" در تحلیلی با اشاره به تحولات اخیر منطقه غرب آسیا نوشته ایران در جنگ بر سر آینده خاورمیانه پیروز شده است... و در ادامه این نشریه تخصصی که در زمینه سیاست خارجی فعالیت می‌کند، در آغاز تحلیل، با اشاره به "حمله یمن به تأسیسات نفت عربستان سعودی" می‌نویسد... "مجموعه‌ائی از موشک‌های کروز و پهپاد که روز ۱۴ سپتامبر قلب صنعت نفت عربستان سعودی را نشانه گرفت، نشانه‌ای از حمله‌ای دقیق به پارادایم حاکم جهانی هم بود..."

"فارین پالیسی این حملات را انعکاسی از "دنیای در حال تغییرات اساسی" دانسته که در آن چین، روسیه و قدرت‌های منطقه‌ای نظیر ایران به دنبال از بین بردن هژمونی نظامی آمریکاستند. به گزارش فارس، این رسانه آمریکایی نوشته اهمیت تاریخی تحولات خاورمیانه در یک مصاحبه اخیر از سردار قاسم سلیمانی، فرمانده نیروهای قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران آشکار شد..."



نشانه‌های تولد خاورمیانه‌ی جدید...

فارین پالیسی رسانه آمریکایی نوشته است: "همانند سال ۲۰۰۶، دنیا یک‌بار دیگر در حال مشاهده نشانه‌های تولد خاورمیانه‌ای جدید، البته با ماهیتی بسیار متفاوت نسبت به آن چیزی است که رایس تصور می‌کرد."



تصور آمریکا از خاورمیانه جدید

فارین پالیسی نوشته است: "در یک دهه و نیم گذشته، جنگ‌های راه‌اندازی شده از سوی واشنگتن و متحدانش علیه جبهه تحت رهبری ایران همه ناموفق از آب درآمده‌اند. حزب‌الله، در سال ۲۰۰۶ اسرائیل را به بن‌بستی خونین کشاند. نفوذ ایران در عراق تثبیت شده است. ایران و متحدانش در جنگ سوریه پیروز شده‌اند. علاوه‌بر این، کارزار فشار حداکثری دولت ترامپ نتوانسته است ایران را به زانو درآورد."

در ادامه این تحلیل آمده است: "روز به روز روشن‌تر می‌شود که دولت آمریکا نه از توانایی و نه عزم سیاسی برای اقدام نظامی طولانی‌مدت در خاورمیانه برخوردار است. کاخ سفید در دوران دونالد ترامپ مشخص کرده که قصد دارد حضور نظامی آمریکا در سوریه و افغانستان را کم کند."

همچنین فارین پالیسی نوشته، سردار سلیمانی در این مصاحبه به تشریح شرایط منطقه که منجر به جنگ حزب‌الله و اسرائیل در سال ۲۰۰۶ شد، پرداخت. سردار سلیمانی در این مصاحبه به سخنان "کاندولیزا رایس"، وزیر خارجه اسبق آمریکا اشاره کرد که درگیری حزب‌الله و اسرائیل را نشانه‌های تولد "یک خاورمیانه جدید" دانسته بود...



• تصویر واقعی از خاورمیانه جدید

"برای مجاهدتهای محور مقاومت تحت رهبری امام خامنه‌ای و سپه سالاری شهید حاج قاسم سلیمانی و شهدای ارزشمند مدافعان حرم متشکل از رزمندگان محور مقاومت و همفکری منجسم بین رهبران و سران محور مقاومت برای اولین بار استکبار جهانی به رهبری آمریکا و ناتو شکست سختی از محور مقاومت خوردند که فقط یکی از نتایج درخشان آن شکست و نابودی داعشی بود که فقط آمریکا برای بوجود آوردن، آن به بیش از ۱۲۰ کشور سفر کرده بود تا هماهنگی‌های آن را انجام دهند و تنها آمریکا در این شکست تاریخی مبلغ ۷/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ میلیارد دلار ضرر کرد و به باد داد... مهمترین نتیجه این پیروزی شکل‌گیری خاورمیانه جدید و به محوریت جمهوری اسلامی ایران است..."

شهید قاسم سلیمانی برای آینده چه ساخت...

نقش قاسم سلیمانی در مقابله با گروه‌های تروریستی شاید در شرایط فعلی چندان قابل درک نباشد و سال‌ها بعد با مشخص شدن ابعاد توطئه غرب در این منطقه قابل درک است. زمانی که کشورهای غربی از نبرد ۳۰ ساله در منطقه بر سر درگیری‌های مذهبی سخن می‌گفتند این ایران به رهبری قاسم سلیمانی بود که توانست این توطئه را خنثی کند. توطئه‌ای که قرار بود به ریشه‌کنی کامل نقش اسلام در امور سیاسی و دین‌زدایی کامل این منطقه تبدیل شود. هم‌اکنون نه تنها تروریست‌ها در منطقه خاورمیانه به طور کامل سرکوب شده‌اند، بلکه شاهد این هستیم که بازگشت تروریست‌های داعشی به اروپا موجب دردهای فراوانی برای غرب شده است.

برای درک نقش سردار شهید قاسم سلیمانی در مقابله با داعش شاید همین نکته بس باشد که پس از شهادت ایشان بار دیگر حملات داعش به مقرهای نیروهای نظامی عراق فزونی گرفته است. با این حال ذکر این نکته هم ضروری است که اقدامات سردار حاج قاسم سلیمانی چنان ذخیره معنوی و مادی گسترده‌ای برای محور مقاومت فراهم کرده است که بازگشت به شرایط قبلی حتی با قدرتی همچون آمریکا نیز امکان‌پذیر نخواهد بود. مسئله‌ای که هم‌اکنون تمام کارشناسان به آن معترف هستند.

• قصاص خون شهید قاسم سلیمانی چیست؟

"قصاص عادلانه یعنی چی." چه کسی هم وزن قاسم سلیمانیست... "کفش حاج قاسم از سر ترامپ ارزشمندتر است..." همه چیز مشخص است واضح است نوع عملیات و عاملان آن حذف وجود نظامی آمریکا در منطقه قصاص عادلانه شهید سلیمانیست. "تنها قصاص عادلانه نبود آمریکا در منطقه است. این تنها قصاص عادلانه خون شهید سلیمانی و ابومهدی است. من مسئولیت سخنان خود را به دوش خواهم کشید. آمریکا را ذلیلانه و بزدلانه و با گریه از منطقه بیرون خواهیم کرد..." سید حسن نصرالله

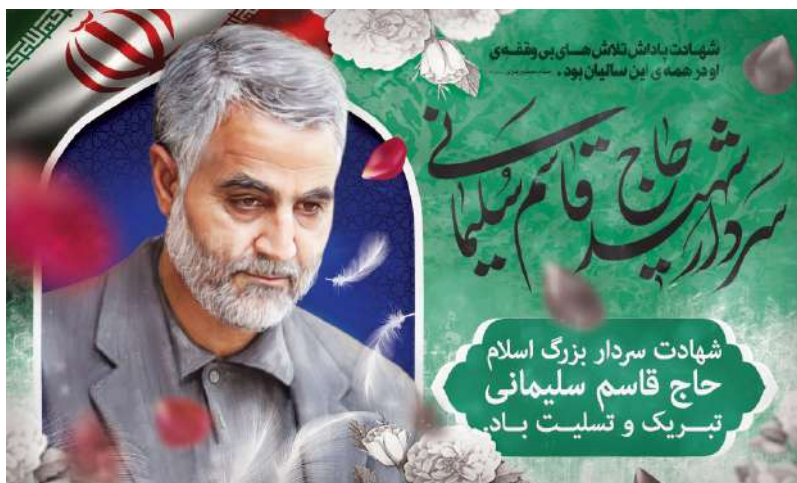
چگونه سرمایه ملی مان را از دست دادیم؟!...

وقتی داشتم با سردار خداحافظی می کردم، گفتم تو را به خدا مواظب خودتان باشید شما فقط متعلق به خودتان نیستید، من را بوسید و خداحافظی کرد. بی خبر از آنکه این آخرین مصاحبه تفصیلی اش است. به چند روز نکشید که خبر شهادت سردار همدانی منتشر شد... شوکه شده بودم، غم بزرگی داشتم و بر خود می پیچیدم که چرا باید فرمانده ارشد ما به جای فرماندهی در ستاد امن این گونه در کف میدان به شهادت برسد. اما باز هم دلخوش به بودن حاج قاسم سردار و فرمانده مقاومت داشتم، جای دیگر وقتی با یکی از فرماندهان نیروی قدس مصاحبه می کردم گفتم حضور این گونه سردار سلیمانی به عنوان سرمایه ملی و بلکه سرمایه جهان اسلام و جبهه مقاومت ایشان را تبدیل به یک هدف بزرگ و سهل الهدف برای دشمنان کرده؛ خندید و گفت هیچ کس حریفش نیست خودش باید راسا در میدان باشد اولاً شما دعا کنید برای سلامتی ایشان و ضمناً نگران نباشید ایران کم حاج قاسم ندارد!

گفتم ایشان تبدیل به نماد قدرت خارجی ایران شده، اگر خدایی ناکرده ایشان را آمریکایی ها یا اسرائیلی ها بزنند، آیا ما می توانیم انتقامی درخور بگیریم، آیا این انتقام سخت به جنگ بزرگ که آرزو برخی از دولت های منطقه ای است، ختم نمی شود؟! گفت نترس آنها جرات چنین کاری را ندارند... امثال قاسم سلیمانی عصاره سال ها تجربه، مقاومت و فرماندهی بودند، از دست دادن چنین نیروهای ارزشمندی برای هر ملت و نظامی یک فاجعه است، شاید هم جبران ناپذیر، همانگونه که از دست دادن امثال شهید بهشتی و شهید مطهری جبران ناپذیر بود...

اینها را ننوشتیم که نمک روی زخم بریزم یا از ارزش شهادت ایشان بکاهم، نوشتیم تا مواظب سایر سرمایه های انسانی مان باشیم نوشتیم تا دیگر ملتی سیاهپوش نشود... وبه نظر خیلی ها از جمله حجت الاسلام قاسمیان که در برنامه تلویزیونی جهان آرا از شبکه افق پخش شد، انفعال های ما در مقابل آمریکا عامل شهادت حاج قاسم شد... به قول ایشان "در دوره برجام پرچم

مقاومت پایین آمد و پرچم وادادگی و ضعف بالا رفت!... "حاج قاسم یک دیپلمات حرفه ای بود، اهل گفتگو، گفتمان و مذاکره بود. "اما فرق است بین کسی که میز مذاکره ابزار مبارزه اش است با کسی که ابزار ضعف و وادادگی اش است... " "اقدام متقابل محکمی از سوی ما بعد از نقض برجام توسط آمریکا صورت نگرفت در حالیکه قرآن می گوید حتی اگر "نشانه" های خیانت پدید آمد، قرارداد را جلوی دشمن پرت کن... و این تفسیر همان صحبت رهبری است که فرمودند، "اگر آنها برجام راپاره کنند، ما آنرا آتش می زنیم... ولی متأسفانه انفعال های قبلی و فعلی افسادطلبان، اعتدالیون، اصولگرایان خسته، مرفهین بی درد و... عامل جسارت آمریکا و در نهایت سبب به شهادت رساندن حاج قاسم سلیمانی شد..."



• از رفrendام حاج قاسم در ایران، تا رفrendام ابومهدی در عراق

واقعیت این است جوامع اسلامی طی دو سه قرن گذشته، به علت گرفتاری به حکام فاسد و بی عرضه و نفوذی در مواجهه با تمدن جدید غرب و نظام های استعماری، دچار انفعال و وابستگی شدید سیاسی و اقتصادی و فرهنگی شده اند... تفکر و تز "توسعه وابسته" نه فقط در ایران که در سراسر کشورهای مسلمان همچون مصر، عراق، حجاز و عربستان، ترکیه و سایر ممالک اسلامی نهادینه شده است و طیفی در جوامع اسلامی شکل گرفته

است که عمدتاً دانش آموخته دانشگاه‌های اروپایی است و معتقد است برای حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی راهی جز پیروی از غرب و نسخه‌های غربی و کپی برداری از ساختارهای غربی نیست...!

جمهوری اسلامی با هدف قرار دادن همین تز، "ایده جدید ما می‌توانیم" را مطرح ساخت و موجب امیدواری سایر ملت‌ها شد و این "ما می‌توانیم" را در خیلی از عرصه‌ها به نمایش گذاشت. اما آن "تفکر بیمارگونه"، هنوز در دنباله‌های غرب در ایران جاری و ساری است تا جائیکه امروز نماینده این طیف در کسوت عالی ترین مقام اجرائی کشور، بعد از آویزان شدن ۷ ساله به غرب، و "شکست کامل برجام" به صراحت می‌گوید: "من بلد نیستم" بدون ارتباط با دنیا [آمریکا و اروپا] مشکلات اقتصادی کشور را حل کنم...!

سالهاست ما در ایران گرفتار این جریان فکری هستیم؛ با همین نظر، از قدرت هسته‌ای کشور عبور کردند و سالها حرف از رفراندوم می‌زدند برای عبور از قدرت موشکی و اقتدار منطقه‌ای ایران پیشنهاد رفراندوم می‌دادند!

تشییع چندده میلیونی حاج قاسم سلیمانی به عنوان نماد اقتدار بین‌المللی و نفوذ منطقه‌ای ایران نشان داد که مردم ایران به هیچ وجه از اقتدار دفاعی و منطقه‌ای خود نخواهند گذشت و در احترام به نماد این سیاست راهبردی تمام قدم می‌ایستند... بعد از شهادت حاج قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس فرمانده حشدالشعبی، نه تنها ایران بلکه حس انتقام از آمریکا را در سراسر جهان اسلام بالاخص عراق بوجود آمد. مطالبه خروج آمریکا از عراق به مطالبه اول گروه‌های سیاسی عراق تبدیل و طرح آن در مجلس تصویب و دولت ملزم به اجرای این تصمیم شد...

تجمع میلیونی مردم عراق علیه حضور نظامی آمریکا در این کشور را می‌توان رفراندوم ابومهدی دانست... حاج قاسم و ابومهدی رفراندوم بزرگی در ایران و عراق برگزار کردند که دولت‌ها و خاک کشورهای مسلمان، نباید وابسته به آمریکا و قدرت‌های استکباری باشد. آیا این رفراندوم را می‌بینید؟

در واقع به قول "روزنامه واشنگتن پست" و "اندیشکده هادسون" در یادداشت‌هایی جداگانه "ترور شهید قاسم سلیمانی را آخرالزمانی خواندند... "هادسون، "شهید قاسم سلیمانی را جان فدای عمیق امام دوازدهم" توصیف می‌کند و در ادامه می‌گوید: "در حال ورود به بخش مهمی از دوره ی آخرالزمان هستیم..."

لباس رزم بصیرت...

خب حالا بگید فتنه عالم از کجاست؟... از یهوده...

یهودی که به نص صریح قرآن دشمن آشکار ماست...

خداوند در قرآن دوجا صراحتا دشمن انسان رو اعلام می کنه، یکیش شیطان و دومیش یهوده...

"لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ"

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ"

پس دست این دو در یک کاسه است... وقتی امام خمینی (ره) اعلام فرمودن که اسرائیل غده سرطانیست و باید از بین برود... غایت و آرمان و نهایت این انقلاب رو دیدن که ان شاءالله متصل به ظهور حضرت حجت (عج) خواهد شد... پس ما برای رسیدن به این آرمان باید اسرائیل را نابودکنیم...

بعد از حضرت روح الله هم جانشین خلفش حضرت آقا سید علی آقا هم فرمودند که باید تا کرانه باختری مجهز به تسلیحات بشه... حالا حاج قاسم تا کجا پیش رفته؟... تا ۷۰ کیلومتری قلب اسرائیل...

بوی خاک پوتین های حاج قاسم به مشام اسرائیلی ها می خورد... انقلابی که روزی درگیر منافقین داخلی خودش بود به یکباره زیر دماغ اسرائیل ظاهر میشه... حالا نوبت نفوذی هاست... ماموریت نفوذی ها ابلاغ می شود... دو کار باید انجام شود

۱- محدودیت توان سپاه و حتی انحلال آن ۲- حذف فرماندهان به یکباره

صداهایی در کشور بلند می شود... من نمی توانم به دنیروی نظامی حقوق بدهم... سپاه باید منحل یا ادغام گردد... باید برجام موشکی امضا و اجرا گردد... همه حملات برای تخریب وجهه سپاه در بین مردم انجام می شود... "سپاهی که نیروی قدسش به فرماندهی حاج قاسم حالا دیگر

فقط یک نیرو نیست، بلکه زایش های این نیرو در حال تشکیل و پایه گذاری ابرقدرت دینی دنیا به فرماندهی امام معصوم است... حزب الله ، نیروی وطنی سوریه ، حیدریون ، فاطمیون ، زینبیون ، نبیون ، علویون ، حشدالشعبی ، انصارالله"

حالا چنین سپاهی باید از بین برود... در واقع زدن سپاه و انحلال اون خواست کیه?... بله درسته اسرائیل... وقتی سپاه زده بشه بقیه نیروهای محور مقاومت هم یکی پس از دیگری زمین می خورند... کسی که داره سپاه رومیزنه ، در واقع داره محور مقاومت رومیزنه... حالا اونیکه این خواسته رو داره اجرا میکنه کیه ؟؟؟؟بله خواسته و نخواسته به عمد و غیرعمد نیروی اسرائیل و صهیونیزم جهانی... اگر سپاه از بین برود چه کسی بیشتر سود می کند و نفس راحت می کشد؟ ... بله درست است... "اسرائیل"

دومین ماموریت زدن فرماندهان سپاه است...

در همین ماه های گذشته سه نقشه ترور فرماندهان ارشد سپاه اجرا شد... که در سومین ترور حاج قاسم ما رو زدن... در بررسی این سه ترور متوجه می شویم که کاملا گرای اینها از داخل و خارج داده شده بود و دشمن از قبل منتظر ترور اینها بوده...حالا چه کسی ماموریت دارد سپاه را منحل کند?... حالا خودتون ببینید و بشنوید کی پشت سر این ماجراست؟..."جبهه مقاومت دارد جبهه استکبار را می شکافد و جلو می رود...پس باید دم خیمه علی شلوغ شود... باید اغتشاش گرها امروز شعار علیه اصل "ولایت فقیه" و مهمترین عنصر امنیتی نظام یعنی "سپاه" سر دهند...

"عزیزان من، بدانید دقیقا همین ۲ اصل است که ایران اسلامی رو حفظ کرده در این جنگ رسانه ای... اگر مثل سردار حاجی زاده از آبرویت برای حفظ اسلام مهدوی گذشتی، برنده ای... دنبال جنگی شبیه به جنگ دفاع مقدس نباشید اون تمام شد رفت... تا ظهور حضرت اصل جنگ ها، جدال و جنگ رسانه ایست... لباس رزم بصیرتت رو بپوش آبروت رو بگیر کف دستت بیا تو میدون..."

متن وصیت‌نامه سردار سپهبد قاسم سلیمانی فرمانده شهید نیروی قدس
سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به شرح زیر است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شهادت می‌دهم به اصول دین

اشهد أن لا اله الا الله و اشهد أن محمداً رسول الله و اشهد أن
امیر المؤمنین علی بن ابیطالب و اولاده المعصومین اثنی عشر ائمتنا
و معصومیننا حجج الله. شهادت می‌دهم که قیامت حق است.
قرآن حق است. بهشت و جهنم حق است. سؤال و جواب حق
است. معاد، عدل، امامت، نبوت حق است...

"خدایا! تو را سپاس می‌گویم به خاطر نعمت‌هایت"

خداوندا! تو را سپاس که مرا صلب به صلب، قرن به قرن، از صلیبی به
صلیبی منتقل کردی و در زمانی اجازه ظهور و وجود دادی که امکان درک
یکی از برجسته‌ترین اولیائت را که قرین و قریب معصومین است، عبد
صالحت خمینی کبیر را درک کنم و سرباز رکاب او شوم. اگر توفیق صحابه
رسول اعظمت محمد مصطفی را نداشتم و اگر بی‌بهره بودم از دوره مظلومیت
علی بن ابیطالب و فرزندان معصوم و مظلومش، مرا در همان راهی قرار دادی
که آن‌ها در همان مسیر، جان خود را که جان جهان و خلقت بود، تقدیم
کردند.

خداوندا! تو را شکرگزارم که پس از عبد صالحت خمینی عزیز، مرا در مسیر
عبد صالح دیگری که مظلومیتش اعظم است بر صالحیتش، مردی که
حکیم امروز اسلام و تشیع و ایران و جهان سیاسی اسلام است، خامنه‌ای
عزیز که جانم فدای جان او باد قرار دادی.

پروردگارا! تو را سپاس که مرا با بهترین بندگان در هم آمیختی و درک
بوسه بر گونه‌های بهشتی آنان و استشمام بوی عطر الهی آنان را یعنی
مجاهدین و شهدای این راه به من ارزانی داشتی.

خداوندا! ای قادر عزیز وای رحمان رزاق، پیشانی شکر شرم بر آستانت
می‌سایم که مرا در مسیر فاطمه اطهر و فرزندانش در مذهب تشیع عطر
حقیقی اسلام قرار دادی و مرا از اشک بر فرزندان علی بن ابیطالب و فاطمه

اطهر بهره‌مند نمودی؛ چه نعمت عظمایی که بالاترین و ارزشمندترین نعمت‌هایت است؛ نعمتی که در آن نور است، معنویت، بی‌قراری که در درون خود بالاترین قرارها را دارد، غمی که آرامش و معنویت دارد.

خداوند! تو را سپاس که مرا از پدر و مادر فقیر، اما متدین و عاشق اهل‌بیت و پیوسته در مسیر پاکی بهره‌مند نمودی. از تو عاجزانه می‌خواهم آن‌ها را در بهشتت و با اولیائت قرین کنی و مرا در عالم آخرت از درک محضرشان بهره‌مند فرما.

خدایا! به عفو تو امید دارم.

ای خدای عزیز و ای خالق حکیم بی‌همتا! دستم خالی است و کوله‌پشتی سفرم خالی، من بدون برگ و توشه‌ای به امید ضیافت عفو و کرم تو می‌آیم. من توشه‌ای برنگرفته‌ام؛ چون فقیر [را] در نزد کریم چه حاجتی است به توشه و برگ؟!

سازق، چارقم پر است از امید به تو و فضل و کرم تو؛ همراه خود دو چشم بسته آورده‌ام که ثروت آن در کنار همه ناپاکی‌ها، یک ذخیره ارزشمند دارد و آن گوهر اشک بر حسین فاطمه است؛ گوهر اشک بر اهل‌بیت است؛ گوهر اشک دفاع از مظلوم، یتیم، دفاع از محصور مظلوم در چنگ ظالم.

خداوند! در دستان من چیزی نیست؛ نه برای عرضه [چیزی دارند] و نه قدرت دفاع دارند، اما در دستانم چیزی را ذخیره کرده‌ام که به این ذخیره امید دارم و آن روان بودن پیوسته به سمت تو است. وقتی آن‌ها را به سمت بلند کردم، وقتی آن‌ها را برایت بر زمین و زانو گذاردم، وقتی سلاح را برای دفاع از دینت به دست گرفتم؛ این‌ها ثروت دست من است که امید دارم قبول کرده باشی.

خداوند! پاهایم سست است. رمق ندارد. جرأت عبور از پلی که از جهنم عبور می‌کند، ندارد. من در پل عادی هم پاهایم می‌لرزد، وای بر من و صراط تو که از من نازک‌تر است و از شمشیر برنده‌تر؛ اما یک امیدی به من نوید می‌دهد که ممکن است نلرزم، ممکن است نجات پیدا کنم. من با این پاها در حرمت پا گذارده‌ام و دور خانه‌ات چرخیده‌ام و در حرم اولیائت در بین الحرمین حسین و عباس آن‌ها را برهنه دواندم و این پاها را در سنگرهای طولانی، خمیده جمع کردم و در دفاع از دینت دویدم، جهیدم،

خزیدم، گریستم، خندیدم و خنداندم و گریستم و گریاندم؛ افتادم و بلند شدم. امید دارم آن جهیدن‌ها و خزیدن‌ها و به حرمت آن حریم‌ها، آن‌ها را ببخشی.

خداوندا! سر من، عقل من، لب من، شامه من، گوش من، قلب من، همه اعضا و جوارح من در همین امید به سر می‌برند.

یا ارحم الراحمین! مرا بپذیر؛ پاکیزه بپذیر؛ آن‌چنان بپذیر که شایسته دیدارت شوم. جز دیدار تو را نمی‌خواهم، بهشت من جوار توست، یا الله!

خدایا! از کاروان دوستانم جامانده‌ام

خداوندا، ای عزیز! من سال‌ها است از کاروانی به‌جامانده‌ام و پیوسته کسانی را به سوی آن روانه می‌کنم، اما خود جا مانده‌ام، اما تو خود میدانی هرگز نتوانستم آن‌ها را از یاد ببرم. پیوسته یاد آن‌ها، نام آن‌ها، نه در ذهنم بلکه در قلبم و در چشمم، با اشک و آه یاد شدند.

عزیز من! جسم من در حال علیل شدن است. چگونه ممکن [است] کسی که چهل سال بر درت ایستاده است را نپذیری؟

خالق من، محبوب من، عشق من که پیوسته از تو خواستم سراسر وجودم را مملو از عشق به خودت کنی؛ مرا در فراق خود بسوزان و بمیران.

عزیزم! من از بی‌قراری و رسوایی جاماندگی، سر به بیابان‌ها گذارده‌ام؛ من به امیدی از این شهر به آن شهر و از این صحرا به آن صحرا در زمستان و تابستان می‌روم. کریم، حبیب، به حرمت دل بسته‌ام، تو خود میدانی دوستت دارم. خوب میدانی جز تو را نمی‌خواهم. مرا به خودت متصل کن.

خدایا! وحشت همه‌ی وجودم را فرا گرفته است. من قادر به مهار نفس خود نیستم، رسوایم نکن. مرا به حرمت کسانی که حرمتشان را بر خودت واجب کرده‌ای، قبل از شکستن حریمی که حرم آن‌ها را خدشه‌دار می‌کند، مرا به قافله‌ای که به سویت آمدند، متصل کن.

معبود من، عشق من و معشوق من، دوستت دارم. بارها تو را دیدم و حس کردم، نمی‌توانم از تو جدا بمانم. بس است، بس. مرا بپذیر، اما آن‌چنان که شایسته تو باشم.

خطاب به برادران و خواهران مجاهدم...

خواهران و برادران مجاهدم در این عالم، ای کسانی که سرهای خود را برای خداوند عاریه داده‌اید و جان‌ها را بر کف دست گرفته و در بازار عشق‌بازی به سوق فروش آمده‌اید، عنایت کنید: جمهوری اسلامی، مرکز اسلام و تشیع است. امروز قرارگاه حسین بن علی، ایران است. بدانید جمهوری اسلامی حرم است و این حرم اگر ماند، دیگر حرم‌ها می‌مانند. اگر دشمن، این حرم را از بین برد، حرمی باقی نمی‌ماند، نه حرم ابراهیمی و نه حرم محمدی (ص).

برادران و خواهران! جهان اسلام پیوسته نیازمند رهبری است؛ رهبری متصل و منصوب شرعی و فقهی به معصوم. خوب میدانید منزّه‌ترین عالم دین که جهان را تکان داد و اسلام را احیا کرد، یعنی خمینی بزرگ و پاک ما، ولایت‌فقیه را تنها نسخه نجات‌بخش این امت قرار داد؛ لذا چه شما که به‌عنوان شیعه به آن اعتقاد دینی دارید و چه شما که به‌عنوان سنی اعتقاد عقلی دارید، بدانید [آیید] به دور از هرگونه اختلاف، برای نجات اسلام خیمه ولایت را رها نکنید. خیمه، خیمه‌ی رسول‌الله است. اساس دشمنی جهان با جمهوری اسلامی، آتش زدن و ویران کردن این خیمه است. دور آن بچرخید. و الله و الله و الله این خیمه اگر آسیب دید، بیت‌الله الحرام و مدینه حرم رسول‌الله و نجف، کربلا، کاظمین، سامرا و مشهد باقی نمی‌ماند؛ قرآن آسیب می‌بیند.

خطاب به برادران و خواهران ایرانی...

برادران و خواهران عزیز ایرانی من، مردم پر افتخار و سربلند که جان من و امثال من، هزاران بار فدای شما باد، کما اینکه شما صدها هزار جان را فدای اسلام و ایران کردید؛ از اصول مراقبت کنید. اصول یعنی ولی فقیه، خصوصاً این حکیم، مظلوم، وارسته در دین، فقه، عرفان، معرفت؛ خامنه‌ای عزیز را عزیز جان خود بدانید. حرمت او را حرمت مقدسات بدانید.

برادران و خواهران، پدران و مادران، عزیزان من!

جمهوری اسلامی، امروز سربلندترین دوره خود را طی می‌کند. بدانید مهم نیست که دشمن چه نگاهی به شما دارد. دشمن به پیامبر شما چه نگاهی داشت و [دشمنان] چگونه با پیامبر خدا و اولادش عمل کردند، چه اتهاماتی به او زدند، چگونه با فرزندان مطهر او عمل کردند؟ مذمت دشمنان و شماتت آن‌ها و فشار آن‌ها، شما را دچار تفرقه نکنند.

بدانید که می‌دانید، مهم‌ترین هنر خمینی عزیز این بود که اول اسلام را به پشتوانه ایران آورد و سپس ایران را در خدمت اسلام قرار داد. اگر اسلام نبود و اگر روح اسلامی بر این ملت حاکم نبود، صدام، چون گرگ درنده‌ای این کشور را می‌درید؛ آمریکا، چون سگ هاری همین عمل را می‌کرد، اما هنر امام این بود که اسلام را به پشتوانه آورد؛ عاشورا و محرم، صفر و فاطمیه را به پشتوانه این ملت آورد. انقلاب‌هایی در انقلاب ایجاد کرد. به این دلیل در هر دوره هزاران فداکار جان خود را سپر شما و ملت ایران و خاک ایران و اسلام نموده‌اند و بزرگ‌ترین قدرت‌های مادی را ذلیل خود نموده‌اند. عزیزانم، در اصول اختلاف نکنید.

شهدا، محور عزّت و کرامت همه ما هستند؛ نه برای امروز، بلکه همیشه این‌ها به دریای واسعه خداوند سبحان اتصال یافته‌اند. آن‌ها را در چشم، دل و زبان خود بزرگ ببینید، همان‌گونه که هستند. فرزندان را با نام آن‌ها و تصاویر آن‌ها آشنا کنید. به فرزندان شهدا که یتیمان همه شما هستند، به چشم ادب و احترام بنگرید. به همسران و پدران و مادران آنان احترام کنید، همان‌گونه که از فرزندان خود با اغماض می‌گذرید، آن‌ها را در نبود پدران، مادران، همسران و فرزندان خود توجه خاص کنید.

نیروهای مسلح خود را که امروز ولیّ فقیه فرمانده آنان است، برای دفاع از خودتان، مذهب‌تان، اسلام و کشور احترام کنید و نیروهای مسلح می‌بایست همانند دفاع از خانه‌ی خود، از ملت و نوامیس و ارض آن حفاظت و حمایت و ادب و احترام کنند و نسبت به ملت همان‌گونه که امیرالمؤمنین مولای متقیان فرمود، نیروهای مسلح می‌بایست منشأ عزت ملت باشد و قلعه و پناهگاه مستضعفین و مردم باشد و زینت کشورش باشد.

خطاب به مردم عزیز کرمان...

نکته‌ای هم خطاب به مردم عزیز کرمان دارم؛ مردمی که دوست داشتنی‌اند و در طول ۸ سال دفاع مقدس بالاترین فداکاری‌ها را انجام دادند و سرداران و مجاهدین بسیار والامقامی را تقدیم اسلام نمودند. من همیشه شرمنده آن‌ها هستم. هشت سال به خاطر اسلام به من اعتماد کردند؛ فرزندان خود را در قتلگاه‌ها و جنگ‌های شدیدی، چون کربلای ۵، والفجر ۸، طریق القدس، فتح المبین، بیت‌المقدس روانه کردند و لشکری بزرگ و ارزشمند را به نام و به عشق امام مظلوم حسین بن علی به نام ثارالله، بنیان‌گذاری کردند. این لشکر همچون شمشیری برنده، بارها قلب ملت‌مان و مسلمان‌ها را شاد نمود و غم را از چهره آن‌ها زدود.

عزیزان! من بنا به تقدیر الهی امروز از میان شما رفته‌ام. من شما را از پدر و مادرم و فرزندان و خواهران و برادران خود بیشتر دوست دارم، چون با شما بیشتر از آن‌ها بودم؛ ضمن اینکه من پاره تن آن‌ها بودم و آن‌ها پاره وجود من. اما آن‌ها هم قبول کردند من وجودم را نذر وجود شما و ملت ایران کنم.

دوست دارم کرمان همیشه و تا آخر با ولایت بماند. این ولایت، ولایت علی بن ابیطالب است و خیمه او خیمه حسین فاطمه است. دور آن بگردید. با همه شما هستم. میدانید در زندگی به انسانیت و عاطفه‌ها و فطرت‌ها بیشتر از رنگ‌های سیاسی توجه کردم. خطاب من به همه شما است که مرا از خود میدانید، برادر خود و فرزند خود میدانید.

وصیت می‌کنم اسلام را در این برهه که تداعی یافته در انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی است، تنها نگذارید. دفاع از اسلام نیازمند هوشمندی و توجه خاص است. در مسائل سیاسی آنجا که بحث اسلام، جمهوری اسلامی، مقدّسات و ولایت‌فقیه مطرح می‌شود، این‌ها رنگ خدا هستند؛ رنگ خدا را بر هر رنگی ترجیح دهید.

خطاب به خانواده شهدا...

فرزندانم، دختران و پسرانم، فرزندان شهدا، پدران و مادران باقیمانده از شهدا، ای چراغ‌های فروزان کشور ما، خواهران و برادران و همسران وفادار و متدین شهدا در این عالم، صوتی که روزانه من می‌شنیدم و مأنوس با آن بودم و همچون صوت قرآن به من آرامش می‌داد و بزرگ‌ترین پشتوانه معنوی خود می‌دانستم، صدای فرزندان شهدا بود که بعضاً روزانه با آن مأنوس بودم؛ صدای پدر و مادر شهدا بود که وجود مادر و پدرم را در وجودشان احساس می‌کردم.

عزیزانم! تا پیشکسوتان این ملتید، قدر خودتان را بدانید. شهیدتان را در خودتان جلوه‌گر کنید، به طوری که هر کس شما را می‌بیند، پدر شهید یا فرزند شهید را، بعینه خود شهید را احساس کند، با همان معنویت، صلابت و خصوصیت.

خواهش می‌کنم مرا حلال کنید و عفو نمایید. من نتوانستم حق لازم را پیرامون خیلی از شماها و حتی فرزندان شهیدتان اداء کنم، هم استغفار می‌کنم و هم طلب عفو دارم.

دوست دارم جنازه‌ام را فرزندان شهدا بر دوش گیرند، شاید به برکت اصابت دستان پاک آن‌ها بر جسد من، خداوند مرا مورد عنایت قرار دهد.

خطاب به سیاسیون کشور...

نکته‌ای کوتاه خطاب به سیاسیون کشور دارم: چه آن‌هایی [که] اصلاح‌طلب خود را می‌نامند و چه آن‌هایی که اصولگرا. آنچه پیوسته در رنج بودم اینکه عموماً ما در دو مقطع، خدا و قرآن و ارزش‌ها را فراموش می‌کنیم، بلکه فدا می‌کنیم. عزیزان، هر رقابتی با هم می‌کنید و هر جدلی با هم دارید، اما اگر عمل شما و کلام شما یا مناظره‌هایتان به نحوی تضعیف‌کننده دین و انقلاب بود، بدانید شما مغضوب نبی مکرم اسلام و شهدای این راه هستید؛ مرزها را تفکیک کنید. اگر می‌خواهید با هم باشید، شرط با هم بودن، توافق و بیان صریح حول اصول است. اصول، مطوّل و مفصّل نیست. اصول عبارت از چند اصل مهم است:

اول آن‌ها، اعتقاد عملی به ولایت‌فقیه است؛ یعنی این‌که نصیحت او را بشنوید، با جان و دل به توصیه و تذکرات او به‌عنوان طبیب حقیقی شرعی و علمی، عمل کنید. کسی که در جمهوری اسلامی می‌خواهد مسئولیتی را احراز کند، شرط اساسی آن [این است که] اعتقاد حقیقی و عمل به ولایت‌فقیه داشته باشد. من نه می‌گویم ولایت‌تنوری و نه می‌گویم ولایت‌قانونی؛ هیچ یک از این دو، مشکل وحدت را حل نمی‌کند؛ ولایت‌قانونی، خاص عامه مردم اعم از مسلم و غیرمسلمان است، اما ولایت عملی مخصوص مسئولین است که می‌خواهند بار مهم کشور را بر دوش بگیرند، آن‌هم کشور اسلامی با این همه شهید.

اعتقاد حقیقی به جمهوری اسلامی و آنچه مبنای آن بوده است؛ از اخلاق و ارزش‌ها تا مسئولیت‌ها؛ چه مسئولیت در قبال ملت و چه در قبال اسلام. به کارگیری افراد پاکدست و معتقد و خدمتگزار به ملت، نه افرادی که حتی اگر به میز یک دهستان هم برسند خاطره‌ی خان‌های سابق را تداعی می‌کنند.

مقابله با فساد و دوری از فساد و تجملات را شیوه خود قرار دهند.

در دوره حکومت و حاکمیت خود در هر مسئولیتی، احترام به مردم و خدمت به آنان را عبادت بدانند و خود خدمتگزار واقعی، توسعه‌گر ارزش‌ها باشد، نه با توجیهات واهی، ارزش‌ها را بایکوت کند.

مسئولین همانند پدران جامعه می‌بایست به مسئولیت خود پیرامون تربیت و حراست از جامعه توجه کنند، نه با بی‌مبالاتی و به خاطر احساسات و جلب برخی از آرا احساسی زودگذر، از اخلاقیاتی حمایت کنند که طلاق و فساد را در جامعه توسعه دهد و خانواده‌ها را از هم بپاشاند. حکومت‌ها عامل اصلی در استحکام خانواده و از طرف دیگر عامل مهم از هم پاشیدن خانواده هستند. اگر به اصول عمل شد، آن وقت همه در مسیر رهبر و انقلاب و جمهوری اسلامی هستند و یک رقابت صحیح بر پایه همین اصول برای انتخاب اصلح صورت می‌گیرد.

خطاب به برادران سپاهی و ارتشی...

کلامی کوتاه خطاب به برادران سپاهی عزیز و فداکار و ارتشی‌های سپاهی دارم: ملاک مسئولیت‌ها را برای انتخاب فرماندهان، شجاعت و قدرت اداره بحران قرار دهید. طبیعی است به ولایت اشاره نمی‌کنم، چون ولایت در نیروهای مسلح جز نیست، بلکه اساس بقای نیروهای مسلح است. این شرط خلل ناپذیر می‌باشد.

نکته دیگر، شناخت به موقع از دشمن و اهداف و سیاست‌های او و اخذ تصمیم به موقع و عمل به موقع؛ هریک از این‌ها اگر در غیر وقت خود صورت گیرد، بر پیروزی شما اثر جدی دارد.

خطاب به علما و مراجع معظم

سخنی کوتاه از یک سرباز ۴۰ ساله در میدان به علمای عظیم‌الشان و مراجع گران‌قدر که موجب روشنایی جامعه و سبب زدودن تاریکی‌ها هستند، خصوصاً مراجع عظام تقلید. سربازتان از یک برج دیده‌بانی، دید که اگر این نظام آسیب ببیند، دین و آنچه از ارزش‌های آن [که] شما در حوزه‌ها استخوان خرد کرده‌اید و زحمت کشیده‌اید، از بین می‌رود. این دوره‌ها با همه دوره‌ها متفاوت است. این بار اگر مسلط شدند، از اسلام چیزی باقی نمی‌ماند. راه صحیح، حمایت بدون هرگونه ملاحظه از انقلاب، جمهوری اسلامی و ولی فقیه است. نباید در حوادث، دیگران شما را که امید اسلام هستید به ملاحظه بیندازند. همه‌ی شما امام را دوست داشتید و معتقد به راه او بودید. راه امام مبارزه با آمریکا و حمایت از جمهوری اسلامی و مسلمانان تحت ستم استکبار، تحت پرچم ولی فقیه است. من با عقل ناقص خود می‌دیدم برخی خناسان سعی داشتند و دارند که مراجع و علما مؤثر در جامعه را با سخنان خود و حالت حق به جانبی به سکوت و ملاحظه بکشانند. حق واضح است؛ جمهوری اسلامی و ارزش‌ها و ولایت فقیه میراث امام خمینی؟ ره؟ هستند و می‌بایست مورد حمایت جدی قرار گیرند. من حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای را خیلی مظلوم و تنها می‌بینم. او نیازمند همراهی و کمک شماست و شما حضرات معظم با بیانتان و دیدارهایتان و حمایت‌هایتان با ایشان می‌بایست جامعه را جهت دهید. اگر این انقلاب آسیب دید، حتی زمان شاه ملعون هم نخواهد بود، بلکه سعی استکبار بر الحادگری محض و انحراف عمیق غیرقابل برگشت خواهد بود.

دست مبارکتان را می‌بوسم و عذرخواهی می‌کنم از این بیان، اما دوست داشتیم در شرفیابی‌های حضوری به محضرتان عرض کنم که توفیق حاصل نشد.

سربازتان و دست بوستان

از همه طلب عفو دارم

از همسایگانم و دوستانم و همکارانم طلب بخشش و عفو دارم. از رزمندگان لشکر ثارالله و نیروی باعظمت قدس که خار چشم دشمن و سدّ راه او است، طلب بخشش و عفو دارم؛ خصوصاً از کسانی که برادرانه به من کمک کردند.

نمی‌توانم از حسین پورجعفری نام نبرم که خیرخواهانه و برادرانه مرا مثل فرزندی کمک می‌کرد و مثل برادرانم دوستش داشتم. از خانواده ایشان و همه برادران رزمنده و مجاهدم که به زحمت انداختمشان عذرخواهی می‌کنم. البته همه برادران نیروی قدس به من محبت برادرانه داشته و کمک کردند و دوست عزیزم سردار قانانی که با صبر و متانت مرا تحمل کردند.

قاسم سلیمانی

سخن آخر...

بزرگترین تشیع جنازه در طول تاریخ!

ای اهل حرم میر و علمدار نیامد... چگونه باور کنم خبر رفتنت را سردار؟... بلند شو مگر نمی بینی شامیان دور علی را گرفته اند؟... بلند شو برادر، دلم رفته بین الحرمین کنار علقمه... بند بند وجودم دم گرفته... "ای اهل حرم میر و علمدار نیامد"... "علمدار نیامد"... بلند شو دلما برای لبخندت، برای بصیرتت، برای آرزوهای شهادتت تنگ می شود... "پاشو امیر لشکر ایران"... بلند شو هنوز فتوحات زیادی باقی مانده... بلند شو دلم برای خم ابرویت تنگ شده... چگونه باور کنم رفتنت را؟!... ولی با آن "تشیع جنازه که از اول خلقت بشریت تا به حالا بی نظیر بود" (با احتساب جمعیت عراق و ایران و...)، کمی باورم شد که تو را از دست دادم... ولی هنوز چشم انتظارم و باور نمی کنم که تو در کنارمان نیستی...

آنقدر در کوه ها و بیابان ها به دنبال شهادت گشتی... تا آخر تو را در آغوش گرفتم... تو شهید زنده بودی... و حالا یارانت دورت را گرفته اند. قسم به حرمت حضرت مادر، برای هر قطره خونت باید هزینه ها بدهند...

این روزها که همه ما ادعا می کنیم و آرزو داریم اگر پایش بیفتد، هرکدام از ما یک سردار سلیمانی برای انقلاب خواهیم بود، خودمان بهتر از هرکسی می دانیم مثل او شدن شرط دارد. شرطی که خودش موبه مو رعایت کرد. بعد از جنگ ناامید نشد و پذیرفت خدا برایش مأموریتی دارد. خالصانه کار کرد. خدمت بی منت و دور از ریا. مهم تر از همه اما خودش را گره زد به شهدا. کمتر مایل بود با او درباره خودش مصاحبه کنند. تقریباً از این ماجرا فراری بود اما وقتی قرار بود از همزمانش، از شهدا، جبهه و جنگ بگویند، سنگ تمام می گذاشت. خاطراتش را که مرور می کنی، می بینی کهنه سرباز دفاع مقدس و سپهبد محبوب بین المللی ما این روزها که حتی دشمنانش هم از او با عناوینی همچون "دشمن شایسته" یاد می کردند، شهدا را خوب رصد کرده بود. سپهبد، تحسین برانگیزی که رسانه ها و تحلیل گران نظامی دشمن از او با عنوان "ژنرال بی سایه" یاد می کردند خودش را برای انقلاب پاسداری ساده می دانست...

سرداری که فرزندان شهدای مدافع حرم او را "عمو قاسم" صدا می‌کردند و برایشان مثل پدر بود. پدری که مادرانه بغل‌شان می‌کرد و اشک‌های‌شان را پاک. همان فرمانده مهربان و سردار نمازخوانی که وقتی سر نماز شاخه گل را از فرزند شهید مدافع حرم می‌گیرد، دل از ما می‌برد. عکس‌های سردار چنان متفاوت از هم است که گویی در هر عکس مردی دیگر را می‌بینیم. در یک عکس غرش نگاهش، ترس به دل دشمن و غرور به دل دوست می‌اندازد. نگاهی که شاید دافعه‌علوی را به تصویر می‌کشد. در تصویری دیگر چشم‌هایش چنان مهربان می‌خندد که دست خودت نیست و جذب جاذبه‌اش می‌شوی...

زخمی‌ترین شهید...

آقا بر پیکر سردار شهید کاظمی فرمود شما حیف است معمولی بمیرید باید شهید شوید... خون بعضی‌ها حیف است زیر زمین دفن شود باید روی زمین بریزد و شکوفه دهد!... سردار بسیجی، حاج قاسم سلیمانی نمونه بارز این بعضی‌هاست... سرداری که سینه به سینه با تروریست‌های داعش و اسرائیل و آمریکا مقابله کرد، حیف بود معمولی بمیرد!

حتی حیف بود معمولی شهید شود...

حسین وقتی در گودال قتلگاه به لقای الهی رسید، از هر شهید کربلا یک نشانه داشت... تیر خورد، نیزه خورد، سنگ خورد، شمشیر خورد... حتی سه شعبه خورد، اربا اربا شد، خون پیشانی‌اش به چشمانش ریخت... و سرش را از قفا بردند... آن گونه که هیچ شهیدی مثل حسین شهید نشد حتی ابوفاضل... القصه نوکر از مولا باید نشانه داشته باشد...

سلیمانی عزیز رهبر و ملت، هم از شهید حججی نشان داشت، هم از شهید صدرزاده و هم از شهید همدانی، هم از شهید تقوی و شهید ذوالفقاری و...

حاج قاسم تکه تکه شد، دل او از هر کدام از شهدای مدافع حرم داغی دیده بود و گویا همه آن داغ‌ها امروز عیان شد... حاج قاسم، را والله با نامردی زدند، با موشک از هلیکوپتر بی‌هوا از روی هوا زدند!... او مثل بقیه شهدای

مدافع حرم در کارزار جنگ نبود، دقیقا دو روز قبل امام خامنه ای فرمود ما به دنبال جنگ نیستیم!

حاج احمد متوسلیان گفته بود، آرزویم این است که توسط شقی ترین دشمنان یعنی اسرائیل به شهادت برسم، این یعنی انسانهای بزرگ اهداف و دشمنان بزرگ دارند... حاج قاسم بدست "اشقی الاشقیای عالم شیطان بزرگ به شهادت رسید... انسانهای خاص باید خاص، آسمانی شوند..."

رئیس جمهور ایالات متحده امریکا در یک سفر از قبل اعلام نشده، شبانه با هواپیمای نظامی که تمام شیشه های آن پوشیده شده بود وارد عراق شد تا با سربازان امریکایی در پایگاه هوایی عین الاسد در غرب بغداد دیدار کند... ترامپ در این دیدار اعتراف کرد که، آمریکا هفت هزار میلیارد دلار در عراق و سوریه هزینه کرد و رئیس جمهورش باید شبانه و با هواپیمای نظامی و بدون امنیت وارد عراق شود... و در مقابل امروز و به لطف پیروزی های محور مقاومت و قاسم سلیمانی بچه ها می توانند سوار بر خودرو از تهران تا مرز فلسطین اشغالی بروند با عزت و صلابت، بدون آن که کسی جلویشان را بگیرد... "بدون شک، این بزرگترین یادگاری حاج قاسم سلیمانی است..." "یکی از ثمرات مهم پیروزی جبهه مقاومت که مقارن شده است با خروج آمریکا و بی تفاوتی اروپا به برجام (شما بخوانید "مرگ برجام") تفاوت دو دیدگاه بعد از چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی است که عاشقان انقلاب اسلامی باید به آن خیلی توجه کنند..."

دیدگاه اول مبتنی بر اتکال به خدا و استمداد از اهل بیت(س) و تبعیت محض از فرامین مقام معظم رهبری و نگاه به داخل است که پیروزی محور مقاومت با حرکت جهادی همه مدافعان حرم با ملیت های مختلف تحت فرماندهی بی نظیر سردار سپاه مقاومت قاسم سلیمانی است که با جان فشانی های شهدا و ایثار رزمندگان مقاومت به دست آمد و به اسلام و ایران عزت و سربلندی داد... دومین دیدگاه، نظریه مبتنی بر نگاه به خارج و ایده "برد برد" بود که به دشمن و استکبار جهانی اولا اعتماد و اطمینان کردند و ثانیا تمام تعهدات خود را بدون گرفتن، تضمین لازم انجام دادند و مهمتر از

همه رعایت نکردن شروط رهبری در مذاکرات برجام بود که پس از سالها به "خسارت محض" و شکست تبدیل شد...

هرچند اعتراف شکست خوردگان برجامی به اینکه هدف از برجام "اقتصادی" نبوده کمی دیر انجام شده است اما اصلاً عجیب نیست چون طبق گزارش انصار نیوز، هدف از امضای برجام همانطور که قبلاً خودشان نیز در یک اندیشکده آمریکایی، به نحوی دیگر به آن اذعان کرده بودند صرفاً نیاز یک جناح سیاسی به آن، برای پیروزی در انتخابات بود و لاغیر؛ فقط ای کاش بجای توهین بیشتر به شعور مردم، شفاف بفرمایند پس چرا به دروغ در داخل کشور ادعا می کردند که با امضای برجام قرارست همه مشکلات کشور از تحریم بانکی گرفته تا مشکل آب خوردن، ازدواج جوانان، بیکاری و ریزگردها و... با آن حل شود؟!

"دیدگاه مقاومت" فقط "برد" بود که با مقاومت، جهاد و تبعیت از رهبری به آن رسیدند، بدون دادن امتیاز به دشمنان..."

"دیدگاه مذاکره و تعامل که "برد برد" را سر لوحه خود قرار داد و با اطمینانی که به کدخدا و اروپا داشت، شد..." باخت باخت" شد با دادن کلی امتیاز و تعطیلی و حذف فعالیت های هسته ای و ..."

آیا پس از بزرگترین جنایت آمریکا در ۱۰۰ سال اخیر علیه ملت ایران و حمایت بی شرمانه و گستاخانه‌ی اروپایی‌های بربر و وحشی از این اقدام، سخن گفتن دوباره از گام های بعدی برجام و حمایت از FAFT و ... خیانت و حماقت نیست؟... آیا نباید تمام این توافق نامه‌های کثیف را برای همیشه به زباله دان تاریخ انداخت؟... هنوز عده ای متوجه نشده اند که حساب و کتاب ما با اروپا و آمریکا صفر شده است و هنوز کسانی در داخل به دنبال آب نبات های اروپا می دوند!! مواضع گستاخانه آلمان، انگلیس و فرانسه و جبهه ی استکبار در حمایت از جنایت امریکا در به شهادت رساندن حاج قاسم سلیمانی نشان داد "ادعای ساده لوحانه ی شکاف بین اروپا و امریکا چقدر مضحک است!...."

"بعد تعطیلی دکان توافق های بعدی با امریکا، اثبات دروغ بودن شکاف بین این شیاطین دومین ثمره خون پاک حاج قاسم سلیمانی است... اگر قدرت تحلیل مردم غنی نشود، به جای ساخت تندیس شهیدان تهرانی مقدم ها و یا حاج قاسم ها و دانشمندی که بدون دریافت یک ریال، غنی سازی بیست درصدی را ایجاد کرد (شهید شهریاری)، تندیس کسانی ساخته می شود که با دریافت صدها سکه و مدال، این دستاوردها رانابود کردند..."

"آقایان، خوب گوش کنید، بعد از شهادت سردار سلیمانی بازی تمام شد!... پس از شهادت قاسم سلیمانی از امروز هر کسی حرف مذاکره با آمریکا و موافقت با FATF بزند، این ملت رشید و داغدار با پشت دست به دهانش میزند و دهانش را خرد می کند... دشمن بداند که پس از شهادت حاج قاسم سلیمانی، اکثر اسامی نوزادانی که متولد شدند به نام های مبارک، قاسم، محمدقاسم، امیر قاسم نام گذاری شده است. دشمن بداند که قاسم ها دارند متولد می شوند و همانند کودکان در گهواره خمینی، زندگی را بر آمریکا و اذنباب خونخوارش سیاه می کنند و به قول آقا "خرمشهرها در پیش است"... در خاتمه با کلامی از قرآن، فاعتبروا یا اولی الالباب، عبرت گیرید ای صاحبان عقل"... نوشتار خود را به پایان می رسانیم... کانال شهدا

در پایان با شماره همراه "۰۹۱۲-۱۴۴۰۸۴۲" پذیرای هرگونه انتقاد و پیشنهاد شما سروران گرامی هستیم...ارادتمند: ناصر کاوه

آدرس ما در تلگرام: @nasserkaveh کانال شهدا

اینستاگرام: kaveh.nasser

واتساب: chat.whatsapp.com/i0bncbknqjhj60bglu2cf0z کانال دوستان

سروش: @nasser_kaveh کانال کتاب

ایتا: etiaa.com/joinchat/4212850690c6651aa4497 کانال شهدا

یاعلی مدد: التماس دعا

مردم از من قبول کنید

من عضو هیچ حزب و جناحی نیستم و به هیچ طرفی جز کسی که خدمت می کند به اسلام و انقلاب تمایل ندارم. اما این را بدانید والله! علمای شیعه را تماماً و از نزدیک می شناسم. الان چهارده سال شغل من همین است. علمای لبنان را می شناسم. علمای پاکستان را می شناسم. علمای حوزه خلیج فارس را می شناسم. چه شیعه و چه سنی... والله! "اشهد بالله" سرآمد همه این روحانیت، این علما از مراجع ایران و مراجع غیر ایران، این مرد بزرگ تاریخ یعنی "آیت الله العظمی امام خامنه ای" است. اگر عاقبت به خیری می خواهید باید پیروی از ولی فقیه کنیم... در قیامت خواهیم دید که مهمترین محور محاسبه اعمال، تبعیت از ولایت فقیه است... در کشور نباید کلامی بر خلاف سیاستها و منویات رهبرانقلاب گفته شود و اگر هم گفته شود و اعتراضی صورت نگیرد در گناه آن سهیم هستیم...

شهید قاسم سلیمانی



ISBN: 978-622-6166-89-8



نشانی: تهران، خیابان کارگر شمالی، خیابان نصرت، پلاک ۱۴۰، واحد ۱۹
تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۲۸۰۲۶

www.sinapub.com